

سپاورون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱
مطابق اکتبر ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۳۶

Ketabton.com

سلام دخترها!

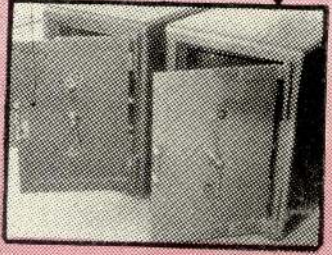
در صفحه ۱۰۳ بخوانید

از همه دوستان نزدیک، علما، قلمندان، مطبوعات، فروشگاهها،
 موسسات دولتی و شخصی تجاری، متمنن استیم در این زمینه با ارسال
 تحایف با ما همکاری نمایند.

سباوون
 بناسبت و نین سال
 زشت و خوش
 پرکار سپیدم

تا کنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:
 دهم غوث زلمی، فروشگاه، بزرگ، پنج، شرکت، صحر، موهبت، در کابل (تشریح)
 لودیوی تلپس، ۱۳۰۰۰، صفا، صحت، سهر، صیزی، ۶۰۰۰ (اندازه، نوبت، زلمی)، چهار، تحفه، بهای، ده، هزار، اتالی
 از فروشگاه، بزرگ، اتالی، - ۵۰ هزار، اتالی، پول، نقد، از شرکت، صحر، غوث، -

آریا پامیر لمتد



فروشگاه: حصه دوم، جاده، بیوند
 تلفون: ۲۴۸۲۷

با خریداری اجناس نسلی شخم و بادام تولید صورت تخمبیک
 آریا پامیر لمتد در زمینه دفاتر و منزل خود میفرزاید.

آدرس: فابریکو: عقب، باغ، ابر، تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه، سالک، دات، منزل، اول
 آریانا مارکیت، تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

رستوران محبت



مفرد و خوش شیرینی، غذای، غیره، می، فر، خوش، ناز، در، رستوران، محبت، برگزار
 نماید. رستوران محبت با محبت، خاطر، شریک، نخبه، منور، غذا، خوب
 قیمت، لذت، در، بهمان، خوش، ناز، در، رستوران، محبت،

پنجشنبه، رستوران، محبت، به، روزه، از، ساعت، ۱۱:۳۰، تا، ۲، ظهر
 بخاطر، حرکت، ناسخ، چای، در، خدمت، هم، شهر، رستوران، محبت،

آدرس: حصه اول، جاده، بیوند، فابریکو، تلفون: ۲۵۷۶۶

نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالنهای زیبا می پذیرد شیرخوری
عروس و دعوت های شماره می پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کدسر، سرکت اول پروژه تا مینر

رستوران ستاره

مجلس عروس، شیرخوری و دعوت تا نرادر رستوران ستاره
باشیسته ترین شکر برگزار کنید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

موتور ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ رستوران و سایر شما میقت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

نورالسلطان

آیا
از سگته
مغزی
جلوگیری
تصور گرفته
میتواند
۷۶ ؟



جمال گلستانی
۲۸

تازگی از

داشترافو
۳۶

خانقاه

در بجا

درد

ترجمه، بهمن مجنات

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌نسی ساخت. از دحام
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته
 بود. در هر فاصله بی، آسمان خراش بلند، مثل یک
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. و من هر روز از
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید
 ابارتمان و اناقه بی ربه کزایه گرفته بودیم که با برادر -
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ابارتمان
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -
 بیدم، اما خوابی نمی آمد. چشم در کار خا کستردانی به
 البیغ عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قی زدم. آنجا کد کیم
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کود کیم را تماشا کنم.
 زیبایی بودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس
 گرفته بودیم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن
 عکس خاطره هایی را در ذهنم بیدار ساخت.
 پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او و بر هیبت. او را دوست
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و
 بیان شیرین و سحر آمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما تهر نشده بود. اما
 همیشه تصور میکردیم که پدر در همه زنده گی بر ما تهر است و
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف
 ماتیس میکرد.
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسرش توسط
 پدر نمی گنجید. به بسا مشکل سینه های خنک ها و
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم
 که تاریخ همین است؟
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست
 به جای پدر باشم و همینکه دکان را قیمت را گفت بشمارم
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

دور از تنگ

داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:
 - در باره این منار چی می نمعی!
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخی
 ماند.
 من گفتم: منارجاده است!
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:
 - نی بجیم، ای منارجاده نیست، ای منار میوند است.
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.
 یادم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده
 است. پدرم با آرامش گفت: هر کس باید تاریخ وطن خود
 را درست بفهمد، دیگر چیزی نماند و به طرف منارجاده
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه
 داد: ((در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در
 جنگ وطن، همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند، کسی می نهمد
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در
 کسی! اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک -
 خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاه گمنام!)) از همان
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟
 چقدر با پندار کود کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو
 داشتم.
 در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من باز هم تصویرها
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن. آنجا
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار
 سالها بود از آنها احوالی نداشتیم. عکس کا کایم را دیدم.
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برایم املا می گفت.
 و این کار را بسیار دوست داشتیم. چیزهایی را که کا کایم به

نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یادم آمد که
 بسیار کوچک بودم شاید صندم بودم یا شاید صندم سوم.
 کا کایم برایم گفت:
 - بیا که املا بگویم.
 ((ابرو بهتر از نان است))
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:
 - ((بجم اول نوشتن ابرو یاد بگیر بعد از آن نان را))
 من با استلال کود کانه ام گفتم! ((کا کایم جان نوشتن نان
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود))
 کا کایم گفت: ((جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -
 سخنان مرا به اندیشه و تفکر می برد و این تفکرات تعدا پ
 دیوارهای بی بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: ((خانه ما کوچک است، خانه
 همسایه بزرگ. نان با قاق است نان همسایه بریان، چای
 ماشیرین است، بلو آنهاتلخ))
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم
 را که با خود داشت کسی با این درسها آشنایی ساخت.
 کسی هرگز به او املا ننگته بود، هیچکس فرصت نداشت
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.
 گفتم: بلی.
 گفتم: خانه ما در کجای کابل است.
 گفتم: در کوه شیرد روزه.
 پرسید: در روزه، خانه ماشیرین نوزده.
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد. آن معلم صادق و صمیمی
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من بپرسد: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!
 البیغ عکس را ورق میزدیم. عکس د پگرا من و پدرم در کنار
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته می رسیدم که روشن
 بود. یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف منارجاده -
 آورد به در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کس در افتخاراتی دارد.
 آنجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به
 خاطر داشته باشی. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول
 بلند مانند گنج و ذخیره می است که از آنجا آب گوارا می -
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون
 درین هنگام ناگهان در ابارتمان مابه شدت زد شد
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او زنگه را نغشرد.
 کی بود که در روزه را باشت کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای
 دومی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. در روزه را با سا ز
 کردم. و وشیزه می راد پدرم که به انگلیسی میگفت: ((من
 بی گناستم. انهارا می کنند)) او را با ضرب کار زخم زد
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانستم انجام دهم.
 فقط دخترک را در تراز ابارتمان بردم و به عجله به اتاق
 داخل شدم. تماشا می مرگه برایم وحشتناک بود. اما
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز نهم را مشغول
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته
 شده.
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل
 اینکه بچه هوموونی در سطل آب می فروخت. به طرف پسرک
 دیدم صد ازدم: ((یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -
 شنیدم که میگفت: «این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا
 ذخیره می است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود.»
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.
 البیغ خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا
 برادرم جراد است تا آن راج به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: ((خانه ما در کابل
 است. کابل بسیار در است))
 دل میخواست به او بگویم: پدرم روزه خانه ماشیرین نوزده
 اما جاوید اینهارا نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)

آغاز صنعت چاپ در افغانستان

نخستین کتابهای چاپی در افغان-
ستان به طریقه لیتوگرافی (چاپ-
سنگی) چاپ شده اند. در زمان
سلطنت شیرعلی خان سه مرکز لیتو-
گرافی در افغانستان فعالیت داشته
شمن النصار در بالاحصار مصلحتی
در سرای قد هاری و ((مرتضی))
چاپ کتب به طریقه لیتوگرافی از سال
لهای اخیر دهه شصت و سال های
اول دهه هفتاد شده نزد هم در افغان-
ستان آغاز شده است. طریقه روشن
است. نخستین تکه های پوستی در
افغانستان از آغاز دهه هفتاد شده
نزد هم به طریقه لیتوگرافی چاپ شده
است. ارتباط پوستی در افغانستان
به ابتکار امیر شیرعلی خان به کار اندا-
خته شد. قرار گزار شهای ای، ال
پاورسکی نخستین تکه های پوستی
در سال ۱۸۸۸ م. ق. (۱۲۶۱) در کابل
فهرده است. هنگام ورود هتیه روسی
به افغانستان در سال ۱۸۷۸ م. تکه
های پوستی به ارزش یک روبیه به دست
یک چهارم دیک در هم برپه روکار شده
بود. قرار گزارش داکتر پاورسکی که عضو
این هتیه بود، تکه های پوستی در
بالاحصار کابل چاپ میشد.
در مقاله دانشمندان افغانی پورا-
مون احصایه کتاب های چاپ شده در

سراج التواریخ
مؤلف آن

زمان شیرعلی خان از سه کتاب چاپی
نام برده شده است:
تعلیماتنامه مسکری، گردیده ((مجمع
البحرین)) و کتاب (بند و صحب) که
که به حوادث جنگ روس و ترک اختصا
داده شده بود. یزوهنگر تاریخ -
اردو و افغانستان (۱، ۲، ای، پولشوک))
یاد آور میشود که نخستین تعلیماتنامه
های مسکری افغانستان در اواخر سال
های هفتاد شده نزد هم نظر به دستور
شیرعلی خان چاپ شده است. این
تعلیماتنامه ها از تعلیماتنامه های -
اردو و انگلیس و هند به زبان های دری
هستو ترجمه و چاپ شده است. ترجمه
های دیگر از تعلیماتنامه های مسکری
به زبان دری دیده نشده است و اساسا
به زبان پشتو چنین ترجمه های وجود
دارد. نمونه های آن در بخش -
لیتوگراف استیتوت شرق شناسی اکادمی
علم اتحاد شوروی وجود دارد. چنین
نیزه ها در آرشیف استیتوت یاد -
شده تحت شماره ۲۰۹۰ به نگهداری
میشود. دستنویس یکی از این نسخه
ها که اکنون تحت شماره ۲۰۱۰ پ -
نگهداری میشود، به تاریخ دوم اگست
۱۹۱۵ توسط و ایوانوف در بخارا
به دست آمد.
این اثر (کتاب قواعد مسکری) عنوان

دارد. این کتاب دارای ۲۶ صفحه
قلمه بی می باشد و بیشتر آن در ۱۳
صفحه به زبان دری نوشته شده است.
کلمات و عبارات ترجمه شده و اصلاحات
مسکری از زبان انگلیسی به زبان دری
یا پشتو آورده شده است. در بخش
اخیر این کتاب شمه های رفتار و -
استاد جز و نامها دیده میشود. در
پایان دیده میشود که این کتاب به
دستور شیرعلی خان در مطبعه -
(مصطفوی) چاپ گردیده است.
شواهدی در باره چاپ کتاب در -
زمان عبدالرحمان خان نیز وجود دارد
به اساس محاسبه تقریبی دانشمندان
افغانی در حدود چهل کتاب و رساله
طی این مدت چاپ شده است.
فهرست کتاب ها و رساله های چاپ
شده این دوره در مقاله جاوید
منتشره مجله ((اوپ)) سال ۱۹۷۰ -
تحت عنوان ((سرگذشت تاج التواریخ))
یاد شده است. درین مقاله از ۲۲ -
عنوان کتاب چاپ سنگی نام برده شده
است که سی کتاب آن در کابل و دوی -
آن در هند چاپ گردیده است. و از
چاپ ده کتاب دیگر نیز یاد شده که
مؤلف مقاله شاید به علت غیابت این
کتاب ها از آن ها نام نگرفته است. به
اساس گواهی مؤلف این مقاله بسیاری
از این کتاب ها به زبان فارسی دری (

افغانستان
۱۳۲۳

فهرست مضامین این شماره

نوشته شده است و نخستین کتاب به
زبان پشتو در سال ۱۳۱۱ ه. ق. -
(۱۸۹۲ م) به دستور عبدالرحمان خان
چاپ شده است.
این کتاب در باره قواعد اخلاق بوده
که نظریه هدایت امیر از زبان فارسی
به زبان پشتو ترجمه و چاپ شده است.
در آغاز شده بیستم به شمول سال
۱۹۱۲ م کتاب ها در افغانستان به
طریقه لیتوگرافی چاپ میشد. جریده
سراج الاخبار نیز در سال اول نشرات
خود به همین طریق چاپ میشد. لیکن
در سال ۱۹۱۲ مطبعه جدیدی -
و (خاص) به کار انداخته شد که با
حروف چاپی کار میکرد و به نام (هنایت))
فرزند بزرگ امیر نامگذاری بود. اصول
چاپ بهتر ساخته شد و مکتبی جهت

ترتیب به متخصصان و کارگران حرفه پس
ایجاد گردید. حروف دستی و ماشین
های چاپ به کار انداخته شد و برای
به دست آوردن عکس شیوه ریتوگرافی
به فعالیت آغاز کرد.
رو هم رفته چاپ کتب به طریقه لیتو-
گرافی قطع نشد و در سال ۱۹۱۳ تعلیمات
تنامه بیاد مسکری در کابل به همین
طریق از چاپ برآمد.
تیراز کتاب های چاپ شده در افغان-
ستان خیلی کم بود. معلومات مکمل در
این مورد وجود ندارد، اما احصایه
تیراز خیلی کمی از کتابها روشن است.
اولین اثر محمود طریزی به نام (مختصر -
جغرافیای منطوق افغانستان)) که در
مطبعه (هنایت)) از چاپ برآمد تیراز -
آن به دو عدد میرسد.
چاپ کتب به تیراز بلند در سال های
حکومت و اصلاحات ((جوانان افغان))
مروج گردید. فرمان های دولتی، اسناد
رسمی، قوانین و تعلیماتنامه ها
در جریده ((امان افغان)) و با -
شکل کتاب و رساله چاپ میشد.
بقیه در شماره آینده

خراب شده بود. کوچکترین روزنه امید برای زنده ماندن نبود مادر بیشتر باروت خواب میکردیم و با آواز گلو لسه و انفجار می پریدیم. فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تپساه خواهد شد. ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم. داروندار را فروختم و خودم را با فامیل تا پاکستان رساندم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود و رفتن هندوستان به زودی در آنجا نیز جنگ در گرفت.

پول ها خلاص شد و خانمی بصرام در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و اداری ساخت که اگر آتش هم بها رد باید دوباره به هرات برگردیم.

همه خود را معرفی نمائید؟
- نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه همدت کننده از - ایران.

چرا رفتی - چه قسم پس آمدی؟
همی سو دای حقیقت: رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سر بسازی بود میدیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سر باز میشدن پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتانستن.

همراه چند نفر دیکه عسکر گریز یک گروه راهی پشاور شدیم در راه سه بار سر ما خیریت تهر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم آنجا به ما و ظایفی سه پوره شد که هزار بار مشکل تر از عسکری دیدیم پوره نمیشه. آمدیم که ده ملک خود که فعلا شرایط هم آرام شده خدمت زیر بهرق اجرا کنیم.

میشخید اسم شما؟
- غلام محیی "آصفی" از ولایت کابل قیلا. محصل پوهنځی انجنیری "پوه" کشت از ایران.

دلایل دوری شما از مهن چینی بود؟
چطور شد که برگشتید؟
- ما را ناامید بودن نسبت به زندگی سرد رگم بودن سر نوشت آینده عدم تاه مین آرامش جسمانی و روحی مجبور به ترک وطن کرد. اما چرا برگشتیم؟
ورق برگردانند

به گفته موج اسلام علامه سید جمال الدین افغانی گرامی جا ری و ساری خون است در رگهای هستی که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سردی گراید شورا زه پیکر آسیب پذیر فسمو بدنه بدنه فرو مهر یزد.

دهه بی راکه میشود اینک از آنهه عنوان "ماضی دردناک" سخن گفته در ابعاد سر سام آورش با هیچکس از دور راه های پیشین با هیچ مهنای ری قابل مقایسه نیست. همانگونه که اگر در سطح مسقوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد آرامش بر مس آسود - دایره های پهای پوسسته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی گسروش می یابند و سر انجام در - مجبور است محوی از دیدگاه هانپها میشوند.

یکی از این مرصه ها که همانندش را در گذشته های آنسو تر از دهه اخیر نداشتیم از سوی دور شدن از دیار است تحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر: "برگشتن دوباره" به کوتاه سخن عده بی مروتند و عده بی مایند اما چرا؟
بهبتر خواهد بود اگر جواب "چرا؟" را از زبان آنانی بشنوم که سوالیه ها را در زمین زخمی هر خواننده کاشته اند.

لطفاً خود را معرفی کنید.
- سید عبدالحی "آباد" قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - همدت کننده از کشور هند.

چرا رفتید؟ چگونه برگشتید؟
- روزگار هفت سال قبل هرات بمبار

مهاجرین مجا آیند

گزارشگر حجرا لا سود

میگویند مهن دوستی زرف ترین احساس آدمی است که گد فسمت قرون به آن توام میشخند. بانکه ناپیدا و نوای ملکوش محبت فنانانند - پسر دیار کاشانه که از آرضون خلوص خاک برسی دمد و آدمی را از - فراسوی فاصله ها به سوی خویشترن فرا میخواند و از مقدس ترین نوا - های هست که تا این دم تاریخ اجتماع آ نرا شناخته است.
سر زمین محبوب و دوست داشتی ما از آنجا نیکه به شهادت پسرکه های تاریخ همواره هسامه آفرین راکه بوده است و این "نعمت بزرگ" بسدل اینک به یک امانت بزرگ رسید
هستی به مردمانی ارزانی مدارد که این خاک پاک را همواره برخون پاک خویش برتری ناپذیر و در برابر ایمن رسالت فراموشی ناپذیر و یک لحظه در رنگ و فرودگذاشت رانه تنها جا بیز و شایسته نهدانند بلکه عیقا بان بگانه اند.
عشق به مهن و زستبور نرهنگسی



همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرچس نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. . . .

معذرت میخواهم شما خود را معرفی - عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتا د دیپارتمنت هری دانشگاه زبانی و ادبیات "برگشت از ایران".

* لطفاً دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود بگویند و اینکه چی گونه برگزیدید؟

* اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

* گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

* در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قان...

* تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تخریب میشدیم. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

* با خانواده ام مهاجرت نمودم.

* میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پنهانده گان افغان را تو همین و تحقیر میکنند. از هر گوشه میکنند: آه (او ترک وطن نموده است) و به این ترتیب دوباره برگزیدیم.

* اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

* اسم من غلام نقیبند سابق پهنه آزاد. از ولا یت پکتیا "برگشت از پاکستان".

* میبخشید شما بگویند که چرا رفید و چی گونه برگزیدید؟

* جواب مرا نشر کرده میتوانند؟

* بلی - چرانی.

* رفتم که زنده کی ما خوب شود و باز موردیم اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی به ما می ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری. زنده گیت خوب میشود.

* شما لطفاً خود را معرفی کنید؟

- اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

- جنگه روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدیم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هردم - شهید با هزار مشکل به وطن آمدم.

* اسم شما

- نام من سراج الدین قبلاً مامور - زراعت در لوگر "برگشت از ایران".

* منطقه سنج آتش گشته بود از لوگر آمدم به کابل. در اینجا تحطسی و قمتی بهداد نمیکرد. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدم. حالا سری میزنم به وزارت امور - عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکتن از مسوولین در ممان میگزارم.

* لطفاً بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم مانت دهید.

* در مجموع تا امروز (۲۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و هند.

* سعودی آمریکا هالان غرب - استرالیا اتریش، جاپان هانگلند اردن، ترکیه فرانسه سوئیس روس سوئد کانادا - مصر سریلانکا عراق هالند سوئد نموده اند. که واپس جمعا در ۲۱ ولایت کشور مسکن گزین شده اند.

* همروسه قبول عودت کننده گان بر - حسب چی هدا هری صورت می پذیرد؟

- عودت کننده ها تا هشت ماه اول سال



- مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است. در بعضی ایشان زنان و اطفال و پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشان داده است. همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی و مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک نگره مربوط - میشود و آن "جنگه خانامسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجانب می شود.

* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

- بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. هبا آنها به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



* ۱۳۶۸ از طرف دولت قبول میشدند ولی پس از آن تاریخ. این اسرا از طریق اداره کوشنری ملل متحد UN.M.C.R. صورت می گیرد.

* وطیما. وقتی آن هابه وطن برمیگردند تا مدتی که در مهمانخانه های "صلح" به سر میبرند. اعاشه و ایات. مصارف تدارک و انتقال آنها به ولا یات مربوطه. به دولت است.

* تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید همل مهاجرت را در چی چیز ی یافته اید؟

ندارند.

* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات اند؟

مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه کشور موجود باشد. هتا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هر واحد آن در پهلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

* ظرفیت مهمانخانه هاجن قدر - است؟

- در مجموع مهمانخانه ها ۲۱ هزار بستری دارند. در نظر است سال جاری ه این رقم به سی هزار بستری ارتقا داده شود.

* آیا تمامی عودت کننده هاد رهن وزارت ثبت میگردند؟

- آنجده مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیگردند. لذا ککی نیز به آنها صورت نمیگردد. ممکن در رهن مورد تجدید نظر صورت گیرد.

* مصارف که در رهن راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد؟

- تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیارد و سه صد و بیست و دو ملیون افغانی میشود. منظور اختصاص داده شده است.

* این کمک شامل اعاشه و ایات - تجهیزات و مهمانخانه هانتقالات میشود. البته کوچی ها و بیجا شده گان نیز از همین کمک ها مستفید میشوند.

* ولی ناگفته نباید گذاشت که رقم کمک هاسل متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۰ دالر میرسد.

* در پایان اگر روی مشکلات و بهرامون هاسی که شما با آن روبرو هستید صحبت نمایم چه چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟

* عمده ترین جنجال ما موضوع انتقال به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸)

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند این مساله با امکانات دست داشته ما مشکلات فراوان ترانسپورتی کداریم از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاد میکند و از جانب دیگر کمبود بستری هسما محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا بابه اختیار گذاشتن هواپیما ها مارا کمک بیشتر نمایند.

- از طریق کوشنری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از اینجا مستقیماً به ولا یات شان انتقال میدهم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عمده و مشکل است. لذا اداره کوشنری در چوگان موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند ه باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود. این خود پروسه عودت رابطی و مختل میسازد.

* . . . و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

چی کسی میتواند روی این حقیقت طخ برده بپردازد که قبل از پیروزی بهای مصالحه ملو جامعه ما به گونه وحشتناکی در سترنابه سامانی های کوی هساکونی ام از چارو جنجال های مرکبار جنگه وحشتناکی و بی اعتمادی افتاده بود.

هیولای نا امیدی هبر روی هر چه بر می اخم میگرفت و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

اینک اکنون که آرام آرام جامعه مورد تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد. بدین اینکه روی این نکته درنگ نشود. آنها س که مورد برحق اند یا آنانی که میبایند؟ جوانه های امید در دل های آرزو مند این دیار قامت بر سر افرازد و امید اینکه هسالا - خره وطن هسان خانه ایست که بایست به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸)

غوره ښکې

چاچي دانه وي آزمويلي چي
مینه انسان خرنګه هڅوي هغه
رښتيني مینه نه پيژني
ن چيرنيسپسکي

خرنګه سړي همغس مینه
اي ايرينبورګ

مینه لرل - یعنی د بل لپاره
د خپروښتل هغه هم د جان
په خاطر نه بلکه د هغه چا په
خاطر له کم سره چي مینه لري او
هغه کوي خود امکان په صورت
کي هغه ته داخيرووروي

ارستو
مینه په خپل بحان کي د انسان
ټول ښه خصوصيات پوخاي کوي
بالزاک

مینه هغه يوازينی هوس دي چي
تيراوتلونکي نه پيژني
بالزاک

ژوند گل اومینه د هغه گلبن
دي

وکتور هوګو

په ژوند کي لږه لويه نیکوښي
په دي باوري ده چي ستاسره
مینه لري

وکتور هوګو

يوازي قوي مینه کولاي شي
هغه سو تفاهات رفع کړي
چي په گل ژوند کي منع نه
راځي

تودورد رابندر

بي ميني ژوند هڅي وچي ولس
ته ورته دي چي په لږينه محکمه
کي شنه شوي وي

هندي حکمت

نارينه اونعمه د موزیک هغه
دوي پاني دي چي بيله هغوي
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره
زغنه کوي

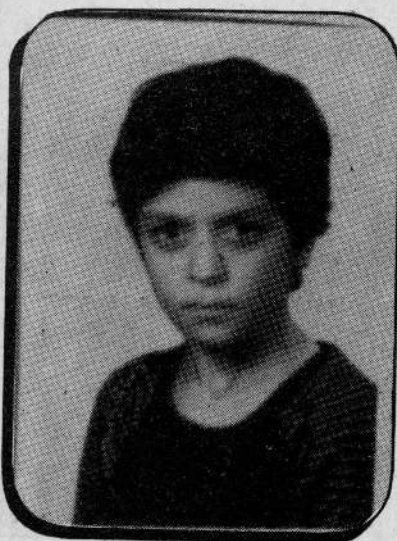
د ماد زینس

مینه اردوستي دوه لور احسا
سونه دي چي انسان په رښتيني
ټول بدلسوي

اي رختير

بسته ميشوند

وقتي کتاب لېسې د درسي



پارښکرېما سرلوري

اين پار درنګه ميکند و بلا فاصله نشا
نه سواله بزګرګي در نظرش مجسم
ميشود

حالا کجا بروم؟ رخصتي ها کوتاه
مدت است - ممکن است جهت رفع
نیاز مند پهای اقتصادي درین مدت
کاري برام دست و پانامه؟

ايا ميتوانم په خاطر ديدن خسا
نواده ام به ولايات سفرنامم؟

برای آماده کي گرفتن دروس اينده
کتاب موجود نهست چي طور ميشود؟

ايا درس های گذشته ام هنوز
آن قدر شده است که بايست بارها
تکرارش کنم ۰۰۰۰ و از جانب ديگر

پرسش های ديگر:
اگر در جريان درس و تحصيل هفتم
باني حوادث راکتی شوم؟

اگر هنگام گردش و تفريح در صحه
پر هنتون ه ناگهان باخاک و باره
يکي شوم؟

و بد پنگو نه است که اگر دروازه های
مراکز تحصيلي بسته ميگردند ه کتاب
های بسته شده به المارها پناه ميبرند

اما دانش آموزان چي ميکنند و چي
ميگویند ه بهتر است از همان خود
شان بشنويم ۰۰۰۰

بقیه در صفحه (۱۶)

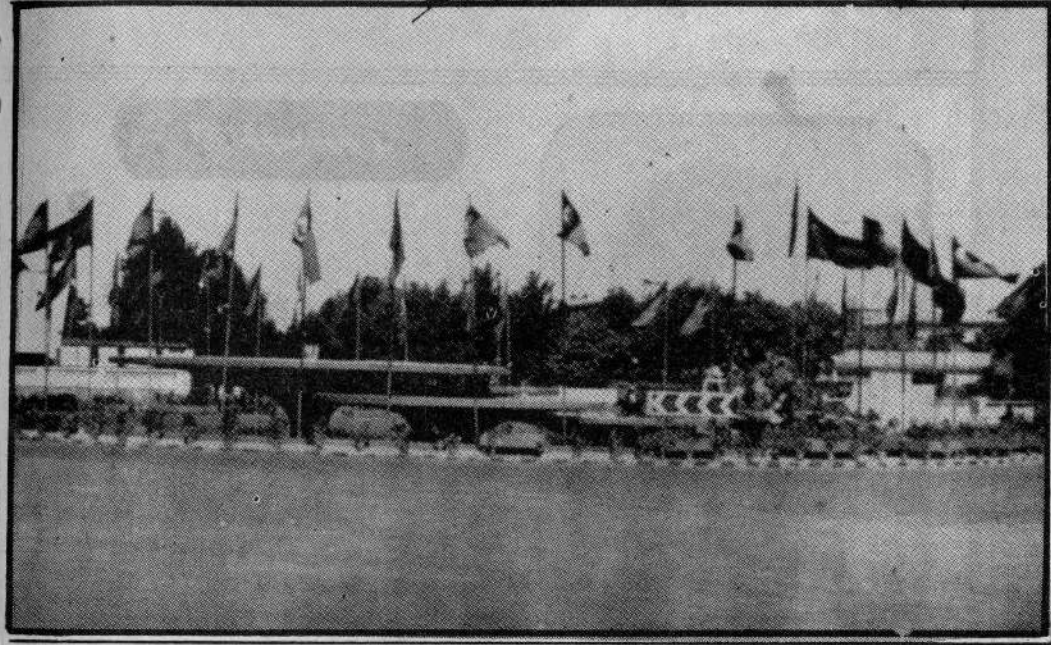
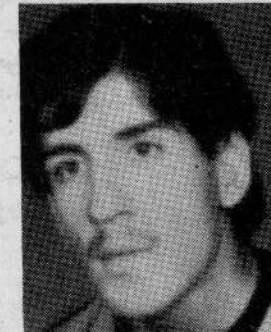
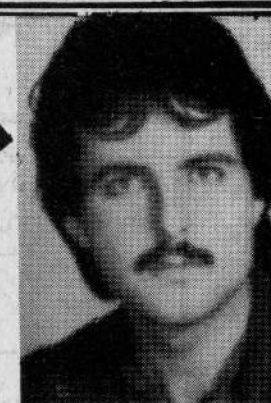
حالا کجا بروم رخصتي
چي کاري براي من دست و پانامه
ميتوانم

گفته معرفت که فرهنگ هکتب
پا فرهنگه مهواند جذب شود و بناي
مسحکم آموزش صرف بر زمينه مستحکم
هر مي ميتواند استوار باشد
بدون شبهه اين زمينه ههمان
مثليست که امروزه ه ان را دانش
پژوهان " وضعت فرهنگي " نام
داده اند که عبارتست از:
- تلاش لحظه افزوي در امر پرو رش
سهتماتيك ذهني پذيرنده و ارتقاي
سطح باز دهی آن
- جاري نگهداشتن پديده مداومت
با طرد هر نوع مقاطعه کاري در روند
فرا گيري
- استحکام نهاد های آموزشی از
طريق تاه مبن و تحکيم پوند موان
دستاوردهای زکري و تکیه گاه های
اجتماعي آن ها
وضعت فرهنگي نهز همانند هر
مهنيت ديگر در هر مرحله يی از روند



قبایلی خوځوانان په کابل

ساحه کونکي د لاسو



داجگړه ده چی دانسان دژوندگلان مړاوی کوی لراویرپښتون سره بیودی

دافغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنګه خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسې کې یوشمیر قبایلی خوځوانان لیدل کېږي چې خپلې زده کړې پر مخ بیا یسی . دوی د خپلو سپوږم پیلو بېلگو گوندونو عضویت لري چې د گوند لاسه خوځوانه دلته راستانه کېږي . دلته د زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او بیا خوشحال خان لیسې کې د دوی شمیر ۱۸۵ توتو رسېږي . زموږ د دولت اود خوځوانانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خوځوانانو دا من کمیته رامنځ ته کړې ده . دوی دافغانسی خوځوانانو سره همیشه خپله نژدې - همدردې څرگندوي او د هغوی ملا تر کوي او په دې لار کې یې خپلې تودې وینې هم درېځ کړې نه دي لکه - څرنګه چې په کابل او جلال اباد کې یې د پاچا خان په نام د وینې بانکونه پرانستلي دي .

غواړم د قبایلی خوځوانانو له خولې څخه د هغوی د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واورو :
- تاسی خپل محان معرفتی کوي ؟
- سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل .
خوپوره وخت کېږي چې دلته یاست ؟
دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال خان په لیسې کې زده کوونکي يم .
تاسی د دې ترڅنګ نور کوم مسوولیتونه لري ؟
موږ د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو . کونښ کونجی باید په افغانستان کې دغه لعنتی جګړه چې دانسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنګی غوټی رزوي او ابادي په کمر والوید لوي اود خاورو سره یس

سموي ، بای ته ورسیږي . دې هد ف ته درسید وپه لار کې هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو . موږ قبایلی خوځوانان یسې شریکه دامن کمیته رامنځ ته کړه چې د هغی له لاري خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړو . د اکمیته زموږ اړتیا - طالت د دولت سره سمبالوي . په کابل کې موږ وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل کې مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه .

البته دا لار هر دري میاشتی تکرارېږي او هغه قبایلی خوځوانان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتیو کې رامنځ دي بانک ته وینه ورکوي . موږ په دې عقیده یوچې لراویرپښتون یو دي . د دوی په منځ کې باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړو په خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې یوه مجله راویاسو .

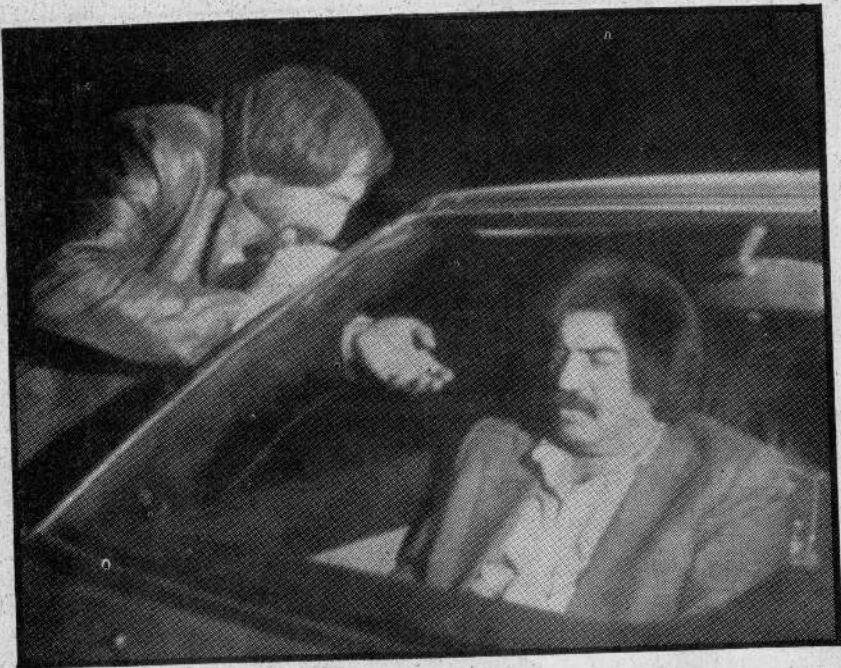
- په دې وروستیو وختو کې رخصتسې د پوري شوي دي تاسی د بیکاري په بخت کې څه سرگرمی لري ؟
د په رخصتیو کې بیا هم په لومړي ګام کې درس ، او بیا د دوهم ګام کې د خپلو شهیدانو او فرهنگیانو د رخصتسې د لمانځلو د پاره آماده کې نیول او کله کله سپورت کول زموږ مصروفیت دي . ولې زه د رخصتیو د وروڼو د پاره یو پښنههاد لرم هغه دا چې غواړم - زموږ یوشمیر ملګري د پښنه استعداد او ښه تجربه لري . په جلال اباد کې اکثر د ستیز په سر په بریالیتوب سره تولیدلی دي . او د ایاور لاس چسې دلته به هم پوره بري ترلاسه کسري که چیري موږ سره په دې هکله همکاري

په رخصتیو کې سالی او ګټوري بوختیاوي ولري .
- د فترعلی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسی څرګند وني لري :
- نن ورځ چې کوم قبایلی خوځوانان دلته په زده کړه بوخت دي ، چې مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موږ ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع د پوره با ارزښته ده چې د پښتو او خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړو . نن ورځ چې کوم شرایط په افغانستان کې دي د ادا نده موږ ته رابه غاړه کوي چې باید د جنگ پر ضد مبارزه وکسو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه سپرو . د مثال په توګه موږ نه یواځسې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وینې بانک افتتاح کړي او دافغانی زخمیانو د ژوند د زفورلو په خاطر خپله وینه اهدا کسو .

زما یواځسې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشی او ملک تر قوی وکړي د دغه ملک تر قوی زموږ تر قوی ده .

زموږ خبري لاپاي ته نه وي رسیدلی چې یوځوان مدخله کوي او پای کې مکه وي زه غواړم د محان په هکله پوځه ووايسم .
- په مینه یې اوم .
- زه محمد خان د خوشحال خان د اوسیدو فارغ التحصیل يم . د اوه کاله کېږي چې د لیسې مخه فارغ شوي يم ، هيله لرم چې دلته د طب په انستیتوت کې شامل شم .

- دلته تاسی ته د لومړو زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنځی ستاسی په زړه برابر نه دي یواځسې طب غواړي .
- ماته په نورو پوهنځیو کې لکه ژورنالیزم کې چانس را کوي ولې نظر زما په علاقی اونظر زموږ د خلکو اوسپنی په ضرورت زه غواړم چې طب او یا هم انجنیري ولولم .
- امید واره يم ستاسی منډي کې او - ارزو مو ترسره شی .
او کله چې می د عبد الباري اخکري د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل او په انجنیري رشته کې د بورس کاندید څخه د رخصتیو په وختو کې د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسی یسې یاسی په (۷۹) مخ کې



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغاریه" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینمایی نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چوای - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه و همايون سبحان و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خست؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخدره که من خواهد جهان منا رابه تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خست فیلم در مدت یک سال در هواحسی مختلف شهر کابل تهیه و قلمبر دار شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

در روی پرده



مباحثه از ذکیر اجسر

سادته

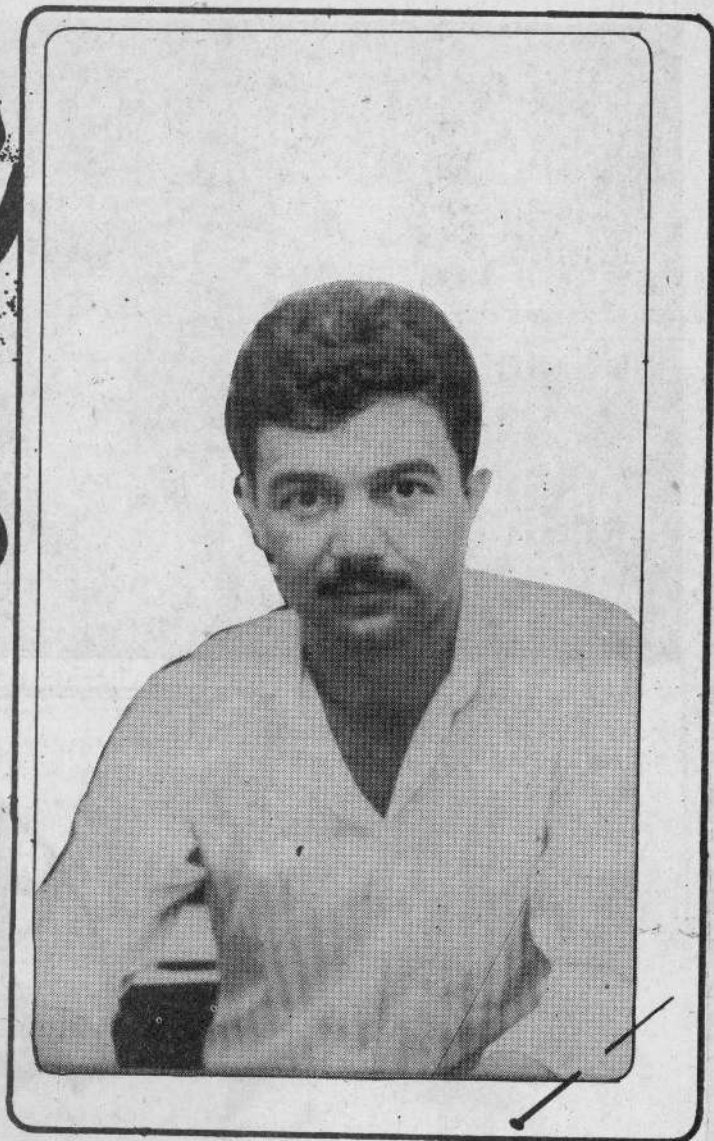
سادته

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

سادته

نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازند. استفاده از معمول ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه میتواند مفهومی را برسانند.

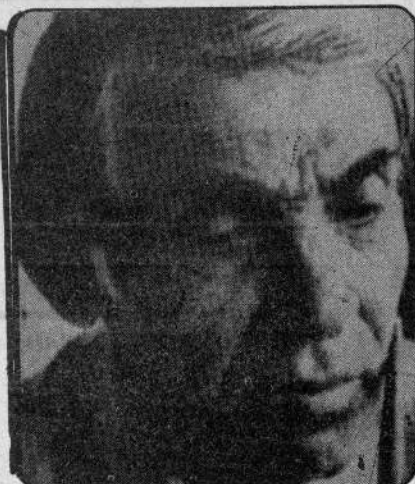
* استفاده از معمول ها - به ویژه معمول های بیچید - در کارهای شما گاه آگاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول های به کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پیرمرد. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

* در جامعه ما معمول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش میکنند و بیش از آفرینش ها، بار بار خود را رکلام مینمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل مینمایید، تاجایی که با این همه کار های چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با آکراه حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

تلویزیون ایفای وظیفه میکنم و همه برهمهوی یکی از ستاره های سیار تلویزیون استم. * از چه زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ ها افتادید؟ - درگذشته در هیولوی کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هویدا کارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم مینمودیم. ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه خواهش محترم هویدا یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارهایم در زمینه ثبت آهنگها آغاز شد. * چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول ها یا نماد ها استفاده میکنید؟ - استفاده از معمول ها، در ثبت آهنگهای تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول ها به آهنگ، روح میبخشند

باری، از تلویزیون پارچه های زیادی از موسیقی را به تماشانشته ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و دستمزد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سرود ابرانگیز. سراغ سیفی رامیگیرم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سرودهای که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنم. - پرسشهای خود را مطرح میسازم. * ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظوم در رابطه با کارتان است، تاجایی که میدانم، شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگهای تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش تکنیکی

چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چهره دست، ممثل پيشكومت و دراما تيس صاحب نظر در ادبيات و هنر هاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان نصيح، افاده صريح طنز گويي ها و نوله گويي هاي استادانه اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي هادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه اوست. . . .

در طول صحبت در يافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحر كننده است و هر چه از اين بيشتر گفته ايم، كتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنر هاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



دوست

پيهار

داكتر سعیده شمسی زینست خوش پر خورده و مهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند از حرکات و زینت هایش درجه اعتماد به خوشتن او را به خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن، جدی قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بیمارانش پر خورده بسیار صمیمانه و عاطفی دارد. به همین جهت است که مراجعین حین بیان شکایات خود، هرگز او را بیگانه تصور نمیکنند. وي سر از فرافت از فاکولته طب کابل، جهت تحصيلات عالی در رشته اختصاص نسای و لادی در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسی

جدید به کار برداخته بعد از اخذ سند عالی اكون در شفاخانه ملالی نوزنتون و کلینیک هاي مختلف کاپسل کار میکنید.

اساساً همه ترين كارهاي راکه انجام داده، عبارت است از چنسد عملیه جراحی به نام (سزارین سکنن) در شفاخانه، سم گرفتن در عملیات جراحی خارج ساختن تومورها و سایر واقعات سرطانی بوده که خوشبختانه غالباً منجر به صحت یاب گردیدن بیماران گردیده است. . . . نجات دادن چند طفل نوزاد، با تکالیف و مصایبت واقعات پیشرفته تنفسی که هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهدید مینمود، تا مین مراقبت جدی و اتامات عاجل طبی در بقیه در صفحه (۹۷)



د هر زور نالیست قلم د هغه سلاح ده

زور نالیست قلم

د زور نالیستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نیټه د ۴۸۰ تنو زور نالیستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زور نالیستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زور نالیستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

د زور نالیستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زور نالیستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چسپي نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۲۰۲۱ تنه نور د قلم همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زور نالیست د پیرو نیو او مهمو زور نالیستی میتونو د سپور بنسټ د زور نالیستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو اویانديو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زور نالیستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۶۶۳ تنه زور نالیستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زور نالیست د تیوري په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زور نالیست د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زور نالیست په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زور نالیستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زور نالیستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زور نالیستانو د نړیوال سازمان

غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د ا.ج. اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وه غلبي د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د ا.ج. د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جسمي فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترقی له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زور نالیستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د وې د افغانستان د زور نالیستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړي دي.

د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زور نالیستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زور نالیستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زور نالیستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس پر د یس څخه موخو نیتل خو ووايي چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډونو کې په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایالات د یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



زور نالیست قلم

زور نالیست قلم

کې پر نوموړو اصولونو بریالی شئ که نه! محو اب ساده دي په دي مانا چې د یو والي کلمه په خپله د اټکي په گوته کوي چې د داسې اتحاد یو رامنځ ته کېدل باید له کښته پیل شئ او په خپله ځلک باید دا اتحاد یې رامنځ ته کسړي. خوله بده مرقه چې زموږ د هیواد اتحاد یې په تیره بیازموږ فرمایش جوړه شوي وه. لیکه یې د لور و فونښتو انعام کاراوه او هغه څه چې باید اتحاد یې ترسره کړي واي هغه تري پاتې شول او بله لاره یې فوره کړه حتی وی نه شوي کولای چې د اتحاد د یې اهداف په خپله د اتحاد یې د غړو په منځ کې خواره کړي. همداروچه وه چې له مختلفو اړخونو څخه زموږ پسر اتحاد په بناندي انتقادونه راپیل شول. خو په دي وروستیو وختونو کې زموږ د اتحاد یې غړو و تصمیم ونیو چې زموږ اتحاد په باید. په خپلو پښو د ریسزې او د خپلو غړو فونښتو ته باید محو اب ورکسړي. په هر ډول د اتحاد یې د فعالیتونو په باب باید وایم چسپي: زموږ په اتحاد په کې پښه انجمنونه فعالیت کوي دغه انجمنونه د مهندسانو او انجمنونو، انجمنونو، د تیاتر د هنرمندانو، د سینماگرانو او د موسیقۍ دي. زموږ اتحاد په بر مرکز برسیره په پښو ولایتونو کې ولایتي شوراگان هم لاسري چې د مختلفو برخو هنرمندان په کسې پاتې په (۸۱) مخ کې

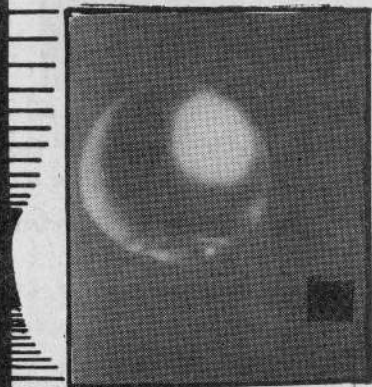
د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هنرمندانو د هغه

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر فوارم چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز معلومات را کړي. د لیکوالو انجمن رئیس اوسرستیال د هغې برتینې فونډې په ترڅ کسې ټاکل شول. په دغه فونډې کې د هیواد نامتو او سابقه لرونکو لیکوالو وگړي یو کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو. د آزاد انتخاباتو له ترسره کید وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوښون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه. زموږ د انجمن انتخاباتی مشرتابه تر هرحه لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه لیکه چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فوره کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبریزې د مشرتابه بله بریا د قلم جریدې هغې په دي وروستیو کې لومړي گڼه له چاپه راووته او نوري گڼې به یې په هر وخت لومړي خپري شئ. د محو اب لیکوالو کانون هم بیوته را ژوندي شول د محو اب لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون او نورو پوهنتونو د کونکي دي د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي دغه کورسونه د شعر، نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي. د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هنر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنولي او په خپلو ايجادې او تحقیقي لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکسړي. زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده موز دغه اصل ته پرته له دي چسپي پاتې په (۸۱) مخ کې

آخرین نسیفها

ترجمه: نریدون محتاط

در کجا نشست ؟ بپرندگی



دار به استعفا کرد .
نویسنده میافزاید :

البته مسلمان که میتوان این چنین
حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را
هم ادا می داد و ولی باور دارم که
شما همه چیز را خوب میدانید . نظام
سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق و
بادیگرگو نهایی روم روگردید و در
کشورهای یاد شده که چند ماه پیش

توسط دیکتاتوران اداره میشدند -
انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در
سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -
کراسی راه یافت و باید گفت که این
تحولات خارق العاده است . یقین
دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف
تعمیر آور بین تغییرات در اروپای
شرق و خبرهای مشاهده بشقابهای
پرندگی در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام
بل شواهد عینی در سراسر جهان و به
ویژه اتحاد شوروی موجود است که
حکایه گر مشاهده بشقابهای پرندگی اند
شاید شما از خود پرسیده باشید که
آیا بین این گونه تحولات اصلاحی
و باز دید متعدد توسط مخلوقات از
سیاره های دیگر کدام ارتباطی وجود
دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح
موجودات زنده خارج از زمین است ؟
من در تلاشی یافتن پاسخی برای این
پرسش ها برآمدم و بایک نماینده
سفارت پولیند تماس گرفتم .
نماینده سفارت پولیند گفت :
من در این مورد نظری ندارم و برایم
مشکل است که اشتهار نظر کنم . در
حقیقت من نمیدانم .
با وجود این همان نماینده یادآوری
کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نبره های مخالف روی بحث پیرامون
اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

روزنامه " صنایع سوسیالیستی اطلاع
میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از
مشتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -
لای شهر سبیر یایی او مسک توفت کرده
بود دیده شده است . درین رویداد
افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام
به نام " جگین ولادیمیر لوکینوف " نیز
شاهد عینی بوده است که قرار گزارش
روزنامه وی از جمله اشخاص با
صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که
جریان عینی قضیه را حکایت کرده است
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که
عضوی از اعضای پیمان وارسا میتواند
در هر موقمی که لازم داند به پیمان
وارسا را ترک گوید . یقینی پیمان -
کوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی
اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از
سیاست عدم مداخله در امور دیگر
کشورها پیروی میکند .
۱۰ دسامبر ۱۹۸۹ :

پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -
متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که
در آن کمونیستها اکثریت ندارند
این تغییر که موافق به خواست و ذ -
هلیت عامه صورت گرفت و گوستاف
هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن
جانور به جای سر هتتها یک نشان -
دکه مانند کوچک داشت که به وسیله
آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان
ناپدید گردید .

یک زنبور پرور به نام " ج " شراکلازاف
آن منظره را تایید کرده افزود که دو -
جسم روشن بیضی شکل که بزرگی آنها
به اندازه هواپیما ها بود در ارتفاع
تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفت کرده
بودند .
۱۳ اگست ۱۹۸۹ :

اتحاد شوروی همه محدودیتها را در
مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر
آنها شان به اتحاد شوروی ممنوع قرار
داشت رفع کرد . این رفع محدودیت
شامل آثاری به نام " گلاک آرکیپلاکو " و
" جزیره گلاک " اثر الکسندر سولژ -
نستین که حماسه بی از اردو گامستا -
لین بود و نیز میشود .
۲۵ اگست ۱۹۸۹ :

تداوم مازو یکی به حیث نخستین
ضد اعظم غیر کمونیست پولند در بلاک
شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس
وی در این کشور قدرت را در همین
آوان به دست گرفت .
۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :

رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق
که به قیام سراسری برای دموکراسی در
کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

آبهاجمه بشقابهای پرندگی بالایی شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



همه بار و آوردن بشقابهای پرندگی
تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای
شرقی و جهان را در بر گرفت که
این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی
در این زمینه است که برخی خواسته اند
دیگرگو نهایی را که در کشورهای
جهان و شوروی رخ داده است هما
حوادث فرود آبی بشقاب های
پرندگی پیوند دهند . به یقین که
مور این مطلب مخالفی از دلچسپی
نیست .

واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی
در اروپای شرق شد و آیا هجوم
بشقابهای پرندگی بالایی شوروی محرک
باز سازی خواهد بود ؟

واقعتها خودشان حرف میزنند :

۱۸ اگست ۱۹۸۹ :
یک روزنامه کمیته مرکزی حزب کم -
ونیست شوروی به نام " صنایع سوسی -
الیستی " گزارش میدهد که بشقاب
پرندگی در منطقه پریم واقع روسیه -
مرکزی فرود آمد . لوبیا و میوه و میوه
یک خانم دهقان است که چنین اظهار
داشت :
" یک شی که به انسان شباهت

گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -
 لغات سیاسی به دست آورده است
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۸۳۱ به
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند
 در فبروری سال گذشته به مسایل
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات
 میهنه و کندهار میسر فرت های داشته
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد
 او سفر های زیادی به اطراف و
 اکثاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -
 ایتالیا را نیز ببیند

با خانم لیزدوسیت صحبت مختصری
 داریم که انرا با هم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف های بی
 بهرامون زنده گی خودتان بهر غایم ؟
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با
 آن نهایت خوش مییابم
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته
 ام که در برابر وطن احساس عجبیسی
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیسار
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد
 رنج میکشند . . .

شما میگویید انشاء الله من هم
 میگویم - به هر حال مهمترین نکته
 اینست که روزی همه دور افتاده گان
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافته اید ؟
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه
 بی دارند . به نظر من افغان ها
 " (چه آنها بی که در خط دولت قرار
 دارند و چه برخلاف دولت) همه
 یک احساس عمیق و یک صفت برآزنده -
 دارند : شهامت . این ها دارای
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود
 را دوست دارند و طرفدارانند که با
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش
 از حد می پسندم و اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق
 است ؟ این سوو یا انسو ؟
 اینجا و انجا حرف های بهرامون شاه
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم
 امیدوارم اراش درین سر زمین هر -
 چه زود تر حکم فرما گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا
 من با افراد جالبی در هر دو طرف
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم
 بدانم . که چی واقع میشود و به اصطلاح
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد
 د های قابل قدری ملاقات نمودم .
 بهرینند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در انجا
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات
 تان به خواننده گان سپارون معلوم
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های
 ان نمیتوانم موافق باشم و زیرا من
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلم
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی
 های بدانم و به ویژه اسلام و فکسر
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام
 در عصر ماست .

خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده
 در دست دارند . ازین رو مقام
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -
 حدودی از اثر گذاری برخوردارند کشور
 هاغبل میباشد و بهایید با خانم
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید
 شش خواهر و برادر دارد او که با
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی
 حرف میزند ، در " یونیورسیتی کوبین"
 تحصیل نموده است .
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در پی جستجو

با خانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

نسل جوان در ستیز موسیقی



حمید گلستانی

دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکس موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمزمه میکردم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانوادام وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیوسی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

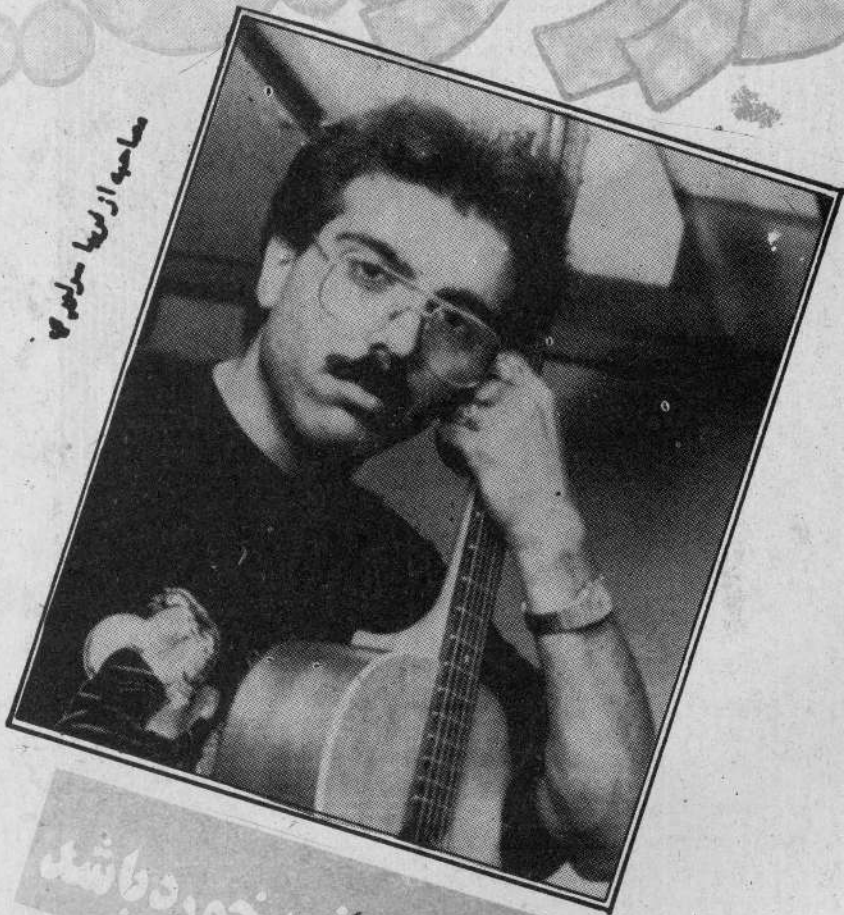
* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام ، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

صاحب از دنگه اجر

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همش را در صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از گیتار سازی

یم را پاسخ بدهد :
* قسمی که میوه‌نهم ، باز از موسیقی
محللی گرم شده است و برخی از آواز-
خوانان ما میکوشند بیشتر محللی بخوا-
نند ، و بیشتر آنان نیز از همین راه
به زودی به شهرت رسیده اند ، شما
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال
کنونی کشور شاهد روی کار آمدن شما-
ری از هنرمندان استیم که میرا از کمی
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهموا ره
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و
اگر بی جهت تشویق هم شوند —

درست نیست که عده از این هنر-
پندان مابه سوی موسیقی محللی رو —
آورده اند ، این کار خوبست هزیرا
موسیقی محللی ، موسیقی اصیل کشور-
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

* یک آواز خوان ، چس گوته میتواند
جای در بین هنردوستان مردم
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم
اگر بیست خیلی دشواره هنرمند باید
متواضع ، خوش برخورد بی آلا پیش
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیر-
یرش واقع شود .

* شما این راه را حتما پیموده اید ؟
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم
من خیلی درین راه جوانم و سفیر
های طولانی در پیش دارم ، این که
بقیه در صفحه (۸۷) .

روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی
شهره تلاش های وی باشد .
روح الله رو بین از زمان مکتب به
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و باعلاقه
مندی که به موسیقی داشت ، توانست
این راه پرخیم و پیچ را تا حد توان
بپیماید .
از او دعوت به عمل آوردیم تا پرسشها

با آن که خیلی جوان است و سال
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید
با آن که زمان کم میکند که کام در
راه هنر موسیقی نهاده است ، با
آن هم توانسته جای در دل های
خوانان ، علاقه مندانیش بگیند ، شاید

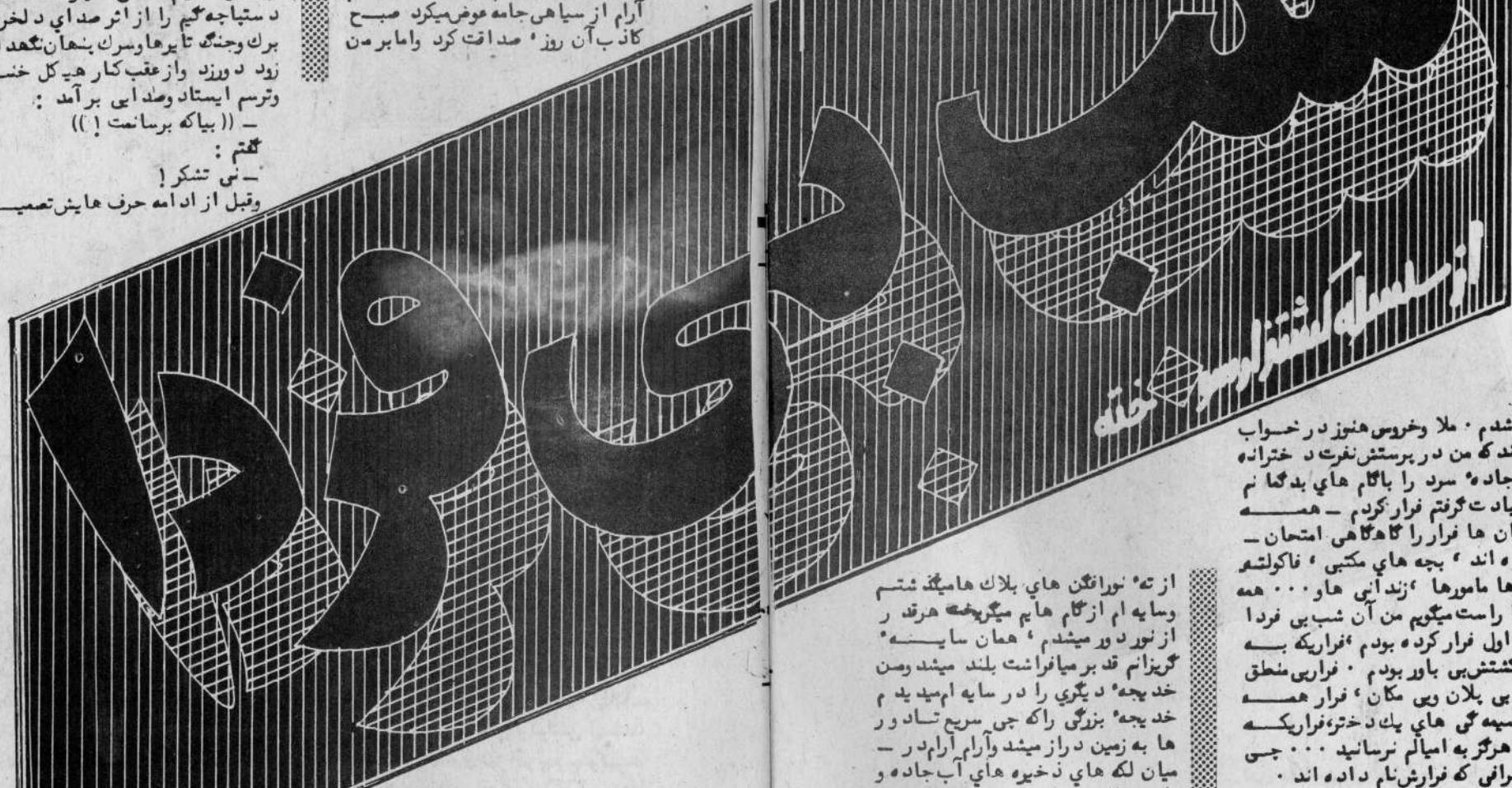
✦ چرا باید در چاردریوار خانه کاکام میسودم ؟
 ✦ چرا باید بعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه مخانه های - مخانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟
 این چراهای بود که امروز این جلاد زندان - در سایه پاسپانهای تفنگ در آرد در شرایط بند پخانه زنانه پاسخ شائرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم . . .
 چراها احمقانه تر از زنده گیم استند ، چراهای کتیه نیستیم استند : من آشنای همه شما هستم مردم !
 مرا باور کنید (من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا . . . نه درختی روئاندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی (آدم دزد ها) دارم نیست میخیم .
 مرا باور کنید من از شماستم مردم ! فصل سردی ها زوزه پد رود را مسر کرده بود . . . زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسرت و سپاهی داشتند . شبهای انفرین شده خود را میگویم شب های که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم) شب های نارامی که در بلاک های شش طبقه بی در ابارتمان باگی به بستر میرفتم و بامداد ها با محسرت آزادی از بستر میخواستم . . . آزادی را میگویم درونی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به اورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است . . . که من . . . من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده بلاک جستم که آزاد () شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم . . . آن شب هرگز فردا داشت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلد . . .
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

آن شدم . ملا و خروس هنوز در خواب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بدگمانم به عبادت گرفت فرار کردم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان کرده اند ، بچه های مکسی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها . . . همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطقی فراری بلان و بی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید . . . جسی انحرافی که فرارش نام داده اند .
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جسی تنهایی (چه تنهایی به اندازه همه بی سرناهمیم .
 من از بلاک های بیج دریج و تو در تو که نام فرنگ (مکرویان) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی جسی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

از ته نورانگی های بلاک ها میگذشتم و سایه ام از گام های میگرخه هر قدر از نور دور میسدم ، همان سایه گریزانم قد بر میافراشت بلند میسدم و من خدیجه ، دیگری را در سایه ام میدیدم خدیجه بزرگی را که جسی سریع تادور ها به زمین دراز میشد آرام آرام در میان لکه های ذخیره های آب جاده و راهرو ناپدید میگردد ، شاید تفسیر زنده گیم همین بود .
 دقایق گذشت و سپس ، راه سرک شرقی شهر را پیش گرفتیم . سنگ ها پارس میدادند و شاید هم عده شان در خواب بودند - حالا دیگر عمارت های چارونج و شش طبقه بی دور - میسدم - از عمارت های یک در ساختمان خود ، خواهران و برادران (چندین گانه) را میمانند . . . در هر

روزه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها و جاده باسختی پذیرایم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قریه بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها و صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسب و سوارو عابری در کام تلخ و سیاه جاده پدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناگجا گام بر میداشتم . صدای قدم هایم را که میسندیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میکشید . از برابر موتری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، سرک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمین . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگه دارم . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :
 - (بیایک برسانت !)
 گفتم :
 - نی تشکر !
 و قبل از ادامه حرف هایش تصمیم



گرفتم چیخ بزم امایی کسی جاده ، مانند انگشت ، مهر خاموشی بر لبانم زد . . . خواستم فرار کنم و اما مرد دودست بی ترس و چرک و ترکید ، اش را در دور کمرم که کوچکتر از حلقه دویازوش بود ، چنان

هرگز آن شب ، فردا نشد ، زود روشن شد و اما فقط سنگهای کنار جاده با پارس اعتراض آمیز استقبال میکردند و من هم روانه ناگجا بودم . یادم می آید که زود زود به عقب میسدم . هنگامی ترس سزایام را کاملاً در آغوش بی پناهنش کشیدم که عمارتها در میانته قیامت صبح نمودم ، ناپدید میشدند و من خود را در هاله بی از قیام و سرک و تنهایی بیچیده یافته بسودم

به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی کرده توانستم . مقاومت جسی که نمی از آخر چیخم در فضای تنگ داخل موتور بیچیدم .
 تاحال توگلی بودم دست نخورده ، تاحال من فقط باد ستان خشن لت و کوب میسدم . اما حالا با دود دست خشن و شهنوائی ، خود را اسیر یافتیم . در لحظه کوتاهی موتور به حرکت آمد و سفرم را در موتور ادامه دادند مرد یکه مرا دزدید و بعد هانامش را (نعیم) معرفی کرد ، شاید بارها روسپی هارا در این وقت (صبحگاه) از جاده دزدیده و برده و در ادامه کمالست شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول کزایه اشراه خانه را در پیش گرفته ، خود را ازضا نموده باشد . . . او - (نعیم) به همین اعتقاد مرا سوار بر موتور کرد مگر در شهر مادراین دم صبح جاده ها باید دختران تهاوراه تم و بیحال و بیخواب را در خود داشتند ساعت ها بی باوری بی اعتماد بست . نعیم - مرد یک سخت میتوانست با خشونت قیمت هر چیز را بپردازد - از زیر موهای چرک و کمالش یک جفت چشم وحشی بگرد ، سرعت موتور را تعقیب میکرد و آن جا پایبند تر از چشمهایش گسند بوی ریش و صورت نشسته و دندانهای زودش پدیدار بود . تازه وقتی خود را سوار موتور یافتیم ، دانستم جسی اشتباهی کرده ام .

- انسان جسی موجود خود خواهیستم به اندازه خود خواهیش ، جسی راهگمیت ، تاحال خودم خود را فرار میدادم ، اما حالا که کسی دیگر میخواهد به همان سو فرارم دهد ، من ناخوشنوم . . . شاید دوست دارم که با پایهای خود ، به انتهای موهوم زنده گیم برسیم .
 موتور در امتداد جاده همچنان میدوید ، گویی میخواست نقطه پایان مشرق را دریابد . باری درخسم و بیخ کوچه بی و کوچه گلی از مشرق روگشتاند . اندکی بعد کار عمارت قلعه نمایی از موتور بایین شد و حرثی را ، که در تمام راه با خشونت گفته بود ، باز تکرار کرد .
 ((ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو . . .))
 و بقیه صدای دشنامش را صدای - کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه (۹۰)



تهیه کننده: حسین نصر

سال سواد

علل زمین لرزه

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین-المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود. اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایسا-لت کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بوسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

و همین انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلو متر در ثانیه به سرعت دستگایهای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین شکافهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج و خط مستقیم بصراتب مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگایهای بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند:

حرکات تککوئیک یا بیجا شدن لا به هادر محقق زمین که روی یکدیگر مایلند و سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لپه های همان لاها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ایجاد مینمایند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مینمایند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد.

امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و برنج را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قام روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سپاه چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پللی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلمهای مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

پدر و مادر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مربوط به خانمش میباشد .
مالیوا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتینوت تکو لو جسی زوریخ سوئیس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالیوا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینمیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ انشتین طی مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتوم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بوستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالیوا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تزیینات دوپسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالیوا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالیوا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالیوا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روز کاران پیشین در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جن‌ها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده اند. این تصورات در دوره‌ها زمانه‌ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده اند. در زمانه‌های پیشین نفوذ افسانه‌های و موهوس این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده کسی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندارهای انسانهای دوره‌های مختلف دیگرگونی‌های ناهمگون و پنهادی را به وجود آورده است. نضر به آیات قرآن عظیم الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن‌ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشتن آدم در پهنه هستی توسط پروردگار با خواص ویژه گه‌ها بی که برای انسان‌ها غیر قابل دید میباشند، آورده شده اند. نصیب این موجهات عمر دراز تر و بیشتر از آدمیزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد، ها و پذیرش‌های یکسان برخورد دارند. بنابر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند. اسلام قبول نموده بدینوسیله آیین اسلام را اختیار کرده اند و شاری از آن‌ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند. آنها محدودی مکانی رانمیباشند. سنده هر آن لحظه بی که قصد جای و مکانی راداشته باشند به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند. این بررسی البته از خصالت عام و کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود مود بررسی دست داشته سعی به خیر میباید.

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشند نسبت به این موجهات مرموز به تحلیل رز یابی گذار و شتابان گیریم. در خورد یاد آورست که تا گذشته‌های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زنده‌گی انسانها گاه گاه هم نقش‌های تعیین کننده را اختیار میگرد که از آن جمله ساله بروز بیماری گوناگون رسیده کسی و شفا یابی آنها بود. در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد. در گذشته‌های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره‌های مختلف ریشه پدیدایش و بروز بیماری‌های گوناگون را به وجود و فعالیت جن‌ها پیوند میدادند. عرق صحت یابی از این بیماریها را در جادو و دم و دعا نهایش و برخی ترمیم‌های سنتی جمع میگردند. آنگونه‌ترین معدهس و یکی از خصوصیت‌های برجسته آیین سنجیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید: ((ترسانه‌ها همان باید اید -

ند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن‌ها است. جن‌ها پندار همه به کودکان حمله ور میشوند. حتی به کودکان نوزاد.)) البته که تصور عیسوی همان در آن روز کاران در باره جن‌ها به نحو دیگری بوده آن‌ها این موجودات را به الهه‌ها نسبت میدادند. حتی از وجود الهه‌ها و رب‌النوع‌های الهیها چشمپوشی نمیگردند و به این عقیده بودند که آن‌ها به کشور خود خدمت میکنند. عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون به ویژه در سده‌های میانه نزد مردمان مختلف زنده کسی کرده است. هنوز که هنوز است با شنیده‌گان بومی اغلب روستاها و مناطق و شهرها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه‌ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن‌ها نسبت میدهند و در صورت بروز کدام بیماری از آن‌ها نهر این پدیده به چیزهای سنتی غرض ذات خود ریشه‌های آن به اعمار گذشته و پیشین پیوند دارد. ماکتوب به کت دست آورد - سای ساحت مختلف علم به این

امرتابید می‌کنم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد. در زمانه‌های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن‌ها را در ذهن خود میپروراندند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن‌ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن‌ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسیله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواستند. حتی در بریتانیا تماشای شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میگرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰-۱۶۸۵)) با تماشای خود هزاران انسان به بیماری‌های مختلف راشفا میبخشید. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم نیز دارای همین ویژگی‌ها گه‌ها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد - در مورد چنین پدیده‌های خارق‌العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده‌های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقة به ویژه به جن‌ها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه‌ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند. حکایت میکنند که در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پدیدار گشت و راهبان بنیین پنداشتند که این امر از جانب میاستیسان مقدس به رومی‌ها سزاوار دیده شده که او را زمانی بدین موجب لت و توب داده اند. پس از اشاعه این مطلب به ساختن بنای یادگاری این پاپ مقدس پرداختند که در نتیجه آن مصیبت رفع گردید. همچنان در سال ۱۵۲۲- زمانی که روم به طاعون گرفتار شده به عقیده رومی‌ها مصیبت پندار شده از طرف جن‌ها ساز - ماند می گردیده بود آنها تصور میکردند که بلا از جانب جن‌ها می‌بارد و قربانی‌های الهیاد قربانیت دارند پندار شده به این اساس گوی را به نام جوهر پتر (مشرقی) حلال کردند که نتیجه آن معلوم نشد. بعدا - راه پیمایی را به رسم نهایش به بی بی مریم به راه انداختند که این راه پیمایی مذهبی پس از قربانی گاو صورت گرفت که در ذات خود ریشه مذهبی نداشت.

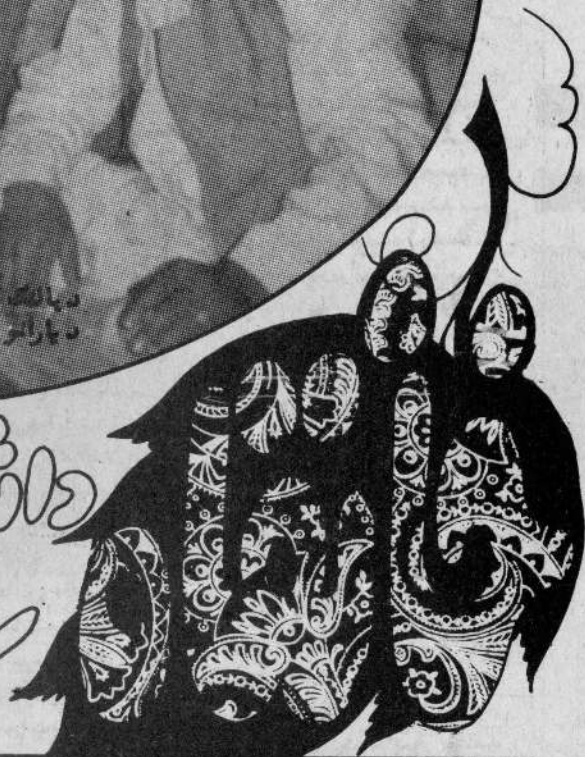
شته بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود. قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احیای مجدد. در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرگ دست به گریبان بود. اشاعه‌ها و خرافات بی مورد بی در پی میان مردم این پخش میگردید و یکی از آنها از بین بردن پیهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد. سرانجام در اثر همین انگیزه‌ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت و پایه قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف در شهر باواری به تعداد دوازده هزار و در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این‌ها فاکت‌ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشه آن‌ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن‌ها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی بی عملی ساختن چنین پیشبینی‌ها و بررسی‌های وحشتناک و بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن‌ها منشأ میگرد. یکی دیگر از جنبه‌های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کور در ساحه طب هویدا است. جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنابر آن شایعه

های دروغین از جانب جن‌ها پخش میگردند و در آن‌ها از مردم میخواستند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرف‌ها و کرده‌های ایشان گوش ندهند. نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه‌گان فرار گرفتند و پیروان کیش یهودیت بودند پیهودیان که اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند. بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند حتی تا زمانهای نه چندان دور در روم و آموزش‌اتاتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اتاتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می‌آوردند. مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد سای ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. بنیین پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می‌آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور - ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشأ و الهام میگرد. به عهده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحت علم عقب مانده است. و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)



صبرالله سباه سنه

داشراقو سرچينه



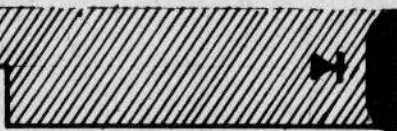
۰۰۰ او د ا د سوزنه د ک اواز ، د
 حقيقت لور غز د ي چي لور نيزي او تسر
 نا پا به عرش پوري رسيزي . بلکه د ا غسز
 د زړ ونود خاوندانو د تاود ه نفس د شور
 او حاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه
 اخلي .

دلته د بازار د خفه کونکو او زړه -
 بصورتکو نارونه لري . چي د معاملتو
 اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا به تلنه
 ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -
 مساپرو به جيبه کي . د خيال به نري کي
 په پتو سترگو خو بيا زړ ونو د پاکي د ملکو کي
 ملک پاک سفر به مخکي لري او د اهمافه
 د سوو زړ ونو لرونکي ميان دي چي د
 تونو د پتولاند ي د سوو زړ ونو له حاله
 خبر دي . د وي د عشق اوسيني به نري کي
 ژوند کوي . اړيکه وايي چي :

د ا جهان د ي خدا ي له عشقه
 پيدا کړي
 د جمله ويښلو قاتو پلار دي د ا
 د خانقاه د پيروانو په باب غز بسز و
 پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب
 چي د خيل فکر او ذکر به جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي
 بايد جسم او روح يي پاک وي .**

**د عبادت او رياضت د پاره
 شو گيرونه په کار دي .**



دې او د زېږونخواوند انوته مستی او پل
شان حالت وړیښی .
خانقاه چې د هار زانو او د زېږون د
ځاوندانو ټولنه ده . د خداي د کور
په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې
له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت
د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویس
او سترتوب تر نایابې پورې رسېږي . هڅه
کېښه خانقاه څخه ده چې د معنویت
د لوی لارې لاروي د فانی نري نه
همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر
له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو
لارښوونه کوي . دوي په هر څه کې د
کېږي ذات معرفت ویني هڅه چې :
- معرفت د خداي څرگند دې په
هر څه کې
سترگي وڅوره چې دې هوسره
نظر نه کا
دارادت ځاوندان تل د باطن د
سپېڅلتیا لپاره د نفس په کور وړانوونکی
هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه ز دې .
ریاضت او ستونزې تېروي . د لوی ستر
ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې
له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د
سردار حضرت محمد (ص) له درود نه
وړوسته د هغه چاپه یاد د ستونزې څوړوي
چې د طریقت بهرغ یی لوړ ساتلی دې .
هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې
اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې
مرکه وایی چې :
چې د نفس لپاره لاس وچا ته نېسی
د ازحمت له خدا په غواري کې دعا .
نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړو
هسی ته
خداي دې نه کا نابینا د چا پېشوا
په دې هیله چې د لوي خداي د
وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انسو
زېږونته موریا وړیښی وې د یوې خانقاه
خواته وروځوا هلته د دغو سپېڅلو با -
قیانو سره چې د پانده نفس د لارښوونې
په ځای یی د زېږون د پاکي او د ایمان
د نورانیت د پورې لارښوونه منلی ده
څېرې لرو :
د پاکي او ایمان د سپېڅلتیا د توده
تانیس په باب موز د محمد اسلم جوزجانی
چې په خانقاوونکی نعمت وایی او د حقوقو
لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې پسا پ
معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول
معای دې ؟
- خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی
امن او آرامی پوښه ځای دې چې
د رویشان ، د ردندان ، د مراد خاو -
ندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی
هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی
راتولېږي او خانقاهاهی رسمونه او اداب
سره رسوي څو په لنډ ډول خانقاه
حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و -
معای دې .
د خانقاهاهی ادابو څخه مو نوم
واخیست . د اداب د کومو احکامو په
اساس څه ډول مناسباتو لرونکی دې .
- په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې
لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توپ
کې د توی او د ذکر او ریاضت او نفس
مجاهدت لپاره ځانگړې ده . دوه
د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د
نور افلو د کینا ستلو لپاره . د هغوي
سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت
ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په
منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو
لپاره ځانگړې دې . هر څوک چې په
خانقاه کې پښه ز دې نیوکار دې چې
د جسم او روح د وار و له مخې پاک او د
خداي د مخلوق په وړاندې د نورو
لېونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک
اوپه او داسه وي او لمونځونه په جمع
وکړي .
د عبادت او ریاضت لپاره شو گېرونه
پکار دې . د شپې د پاي توبه او د ځای
هڅی ته (استغفار نجر) یا سهارنی توبه
وایی یوازینی کار دې او وروسته به لوړ
یا فلی یاد زړه په آواز د قران مجید
تلاوت سرته رسېږي . داسی فوره گېل
شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت
وروسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی
کینا ستل په بام کې وینوي شی . د کرونه
خیل پاکلی وخت نه لري . تل ویل کېږي
خوله ما بنام وروسته یی فضیلت د پورې
نورباتی وخت کې تر ټولو پښه مېساد
د خداي د بند د گانو خدمت دې .
هغه زړه چې عرض الله دې گوره
کوم دې
عودي توان شی د جمله زړونو
خدمت کړه
خوباید ووايو چې خانقاهاهی رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي .
هڅه چې ذکر او فکر اندازه نه پېژني .
د خانقاه ته راتلونکی کسان په
عده ډول کوم کسان دې .
- اساسا هره خانقا خپله ځانگړې
ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام
او گډ دې . دادې چې د خلک د وړه
ډوله دې :
۱- مسافرو لرونکی : څوک چې له لیرو
سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای
په ځای گزري باید یوه یا خوشې په
خانقاه کې تېرې کړي چې ستریا پسی
لیري شی .
۲- دار تیا وار کسان . نعمت لوړ -
ستونکی ، د زېږون ځاوندانو څخه منگا -
ران او عاشقان چې دوي کولی شی
د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .
د خانقاه مصرف له کوم ځایه
پیدا کوي .
- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په
باب نه پوهیږم . خو د ځای په
لوړ یو وختونو کې یوساده ځای وچس
یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو
سرنه ته وقف شوي . وروسته یی د
راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې
د اخلاصندانو او د باورندانو په
پرجود او مهربانی وضع لړه نه شوه
د مرستی هېڅ کومه بهرنی منبع
نه شته .
د چله ناستی څه ډول خلک دې .
ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .
- د خانقاه اتیل په بېلو ډول و -
ویشل کېږي . یوې ډلې ته یی خلوتیان
وایی . چه هغوي بیا دوه ډلې دې .
د توبو یادونکی او ریاضت اېستونکی
چې دراز او رمز د ځاوندانو یا چله
نشینان په نامه یادېږي . په اصل کې
چله نشینان هغوي دې چې د جذباتی
سکوت په نري کې غرق وي . د حجرې
د روزه په ځان بسی تری . د پور وخت
روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنام
سره د ایمان . اذکار او اوراد په توره
چلکېږي .
... اوزبا په داسی حال کې
په نه پوهیدونکی ډول د پور یوازمانو
د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه
جاري شو :
خلوتیان به خپل خلوت کې فرافت
دې
د رسواي په رسوا باندې غرض



صحنه یی از زلزله مکسیکو

زلزله فاجعه طبیعت

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۶۰۰۰۰	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چلی چین	۱۹۱۰	۳۰۰۰۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۹۲۰	۱۸۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیلیسی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۴۳۰۰۰	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۷۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۶۰۰۰۰	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۳۰۰۰۰	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۴۰۰۰۰	ارزینجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۶۰۰۰۰	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۶۰۰	اکوادر
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۸۰۰۰۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۳	۶۰۰۰۰	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۹۳۰۰۰	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکتہ هند	۱۹۵۶	۱۰۰۰۰۰	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۳۰۰۰۰۰	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۴۰۰۰۰	غرب ایران
۱۷۸۳	کلابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۶۰ تا ۳۰ هزار	مغولستان
۱۷۹۷	کینو اکوادر	۱۹۶۰	۵۰۰۰۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۴۱۰۰۰۰	آقادیو مراکش
۱۸۲۸	هنشو ژاپن	۱۹۶۳	۲۲۰۰۰۰	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگوئی ژاپن	۱۹۶۳	۳۰۰۰۰	لیبی
۱۸۷۵	پرو و اکوادر	۱۹۶۳	۲۵۰۰۰۰	نابون
۱۸۹۶	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۶۰۰۰۰	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۴	۲۷۰۰۰۰	انکوراژ آلاسکا
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو*	۱۹۶۸	۲۲۰۰۰۰	دشت بیاض ایران
		۱۹۷۰	۲۲۰۰۰۰	گدیز ترکیه
		۱۹۷۰	۶۰۰	بر

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تعالی برای تمام خانواده های مصیبت زده و صبر جمیل استعدا می نمایند.

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند • چنانچه در ۱۷۹۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود •

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد •

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند •

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی دارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محور آنها شاید بتوان از ساعتها روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد • مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند •

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محور اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد • بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود • سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد رسید • و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد •

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنا بر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهترین است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند •

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند • در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد • اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود • و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیده ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود •

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صدها هزار نفر بی خانمان شد • اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهاد -

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد - اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است • امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳- ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت •

زلزله در نخستین دقایق با صداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها - یغان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود • و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید •

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز افشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها - آنها در روی زمین میگردد •

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان میکنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است • برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی - فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمیکند •

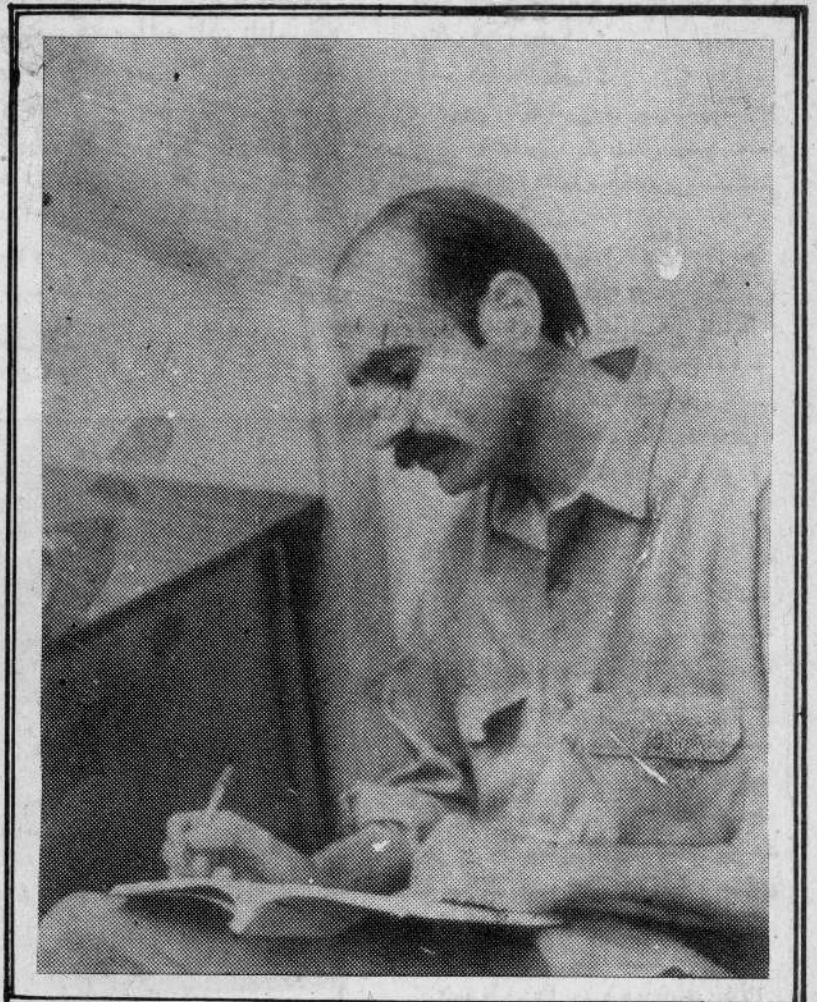
بقیه در صفحه (۹۲)

تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو
 زمانې - مکانې شرايطوکي ژوند کوي.
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو
 څخه په دې کي دي چي شاعر او هنرمند
 هستونکي دي او شاعر خود يوه چا
 خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی
 لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس
 د خپلي تولنی او طبيعت ښکلا او بد -
 رنگي احساسوي او د خپلي تولنسي
 انسانان ویني او شاعر خوله همدې -
 تولنی سره له طبيعت سره اولسه
 انسانانو سره د هني او روحي اړیکي
 هم لري او همدغه اړیکي دي چي د -
 شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او
 د همدغو هیند اړو په پلوشوکي د خپل اند
 احساس او تخيل په مرسته هنرمندانسه
 هستوني کوي.
 شعر هيڅکله شاعره له اسمان سينسي
 نه رالويږي. شاعر د خپلو ليدنو کړنو
 تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل
 چا پيمال کي په کشف لاس پوري کوي.
 مادي نړي يي په ذهن کي سا اخلی
 او د نړي دکليما توبه محول کي ديسوه
 خوښنده او زړه پاروونکي انعمونه توگه
 دخلکو او تولنی مخي ته زدي. شاعر
 خوبخاميرنه دي چي وحی پري و شي.
 شعر په خپله په يوه خاص حالت او په
 يوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسي
 نړي او د هغه د ذهني او روحي حا -
 لت زینده ده. نه شاعر د شعر د -
 هستوني په وخت کي هيڅکله له چاخڅه

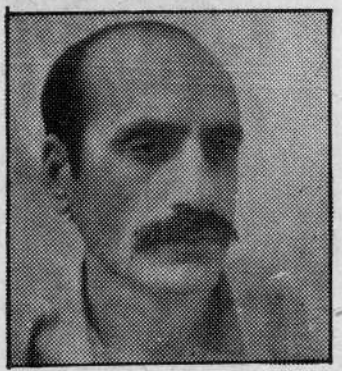
عاطفه او تفکر په پورته اخلی چي د هغه
 په هستونوکي دي د نورو تفکر او تجربسه
 گډه وي. نوولي دي شعر د شاعر د
 تجربو او د هغه د شخصيت څرگند وي
 نه وي.
 سوچ کي چي خبره راځيني د پوره کتابي
 شوه. په دې هکله يوازي د پوي د وړ
 کوچنيو بيلگو په راوړ لوسره خبره لنډوم:
 کله چي د توري او قلم باباخوشال خان
 خټک وايي:
 - لاتراوسه يي مافزه په کرارنه دي
 چاچي ماسره وهلي سه سنگه دي
 يا:
 د افغان په ننگه مي وتر له توره
 ننگيالي د زماني خوشحال خټک يم
 د اشعرونه په خپله د خوشحال بسا يا
 د شخصيت يوه انعمون گري ده. هغه
 همداسي چي د شعر د پگړوي اتل و.
 همداسي له د پښتو سره د پغرو او جگړو
 سرلښکر هم و. او هغه حق همد رلو د
 چي داسي اشعرونه وليکي اوکله هغه
 داسي اشعرونه نه واي ليکلي بنایي د -
 هغه د شخصيت د يوه اړخ خبر نه
 راتلونکوته څه اسانه نه واي. د هغه
 زړورتيا او نا پيږدنه د هغه په پيرو
 عشقي اشعرونوکي هم ليدلي شو لکه:
 زه خوشحال کمزوري نه يم چي په
 د اړ کړم
 په ښکاره ناري وهم چي خولمي
 را کسره

خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.
 لوي رحمن بابا د پورته ياد شو يسو
 اشعرونو په څير شعر نه دي ليکلي. او
 بنایي چي د احق يي هم نه درلود چي
 همان د خوشحال په څير د جگړو د -
 د گراتل ویني. د احوکه چيسی هغه
 هيڅکله جگړه مار نه و. هغه تل يسو
 صوفي. يسو عارف او د خدای
 د مخلوق په مينه مست شاعر و. وگوري
 خومره په عجز سره وايي:
 نه شي د ملنگوله خانانوسره کلسی
 چيرته عزيز خان چيرته ملنگه عبد الر -
 حسن
 زبون د دغود ووسترو شاعرانو هر خومره
 اشعرونه که ولولو د هغوي د شخصيت د
 بيلابيلو برخو نماينده گي کولي شي.
 خواص او صوفيز پوهينی شاعران چي
 کله کله مو هستوني د شخصيت لسه
 محانگړ نو سره اړخ نه شي لگولي. کله
 کله داسي کتبي چي پريوه شي باندې
 چي پاورنه لرو شعر ورته ليکو اوحتسي
 کله کله د خپل وجدان د قويتی او فني
 پر خلاف شعر ليکو. بنایي د تفنن لسه
 پاره. بنایي د زدي نسي د پکولو له پاره
 او بنایي کله کله په نا اگاهانه توگه ديسو
 لړ سياسي پيښو تری اعايه افيزو
 لاندې راغوي. چي د امپي دي يا وخطا.
 پوهنه: په خپل شعر کي کوم محانگړنو
 ته ياملونه لري.
 بقیه در صفحه (۹۲)

اسحق ننگيال د پښتواوسنسي
 شعر په خوښنده بهير کسي د
 پاملرنسي وړ شاعر دي.
 د هغه په شعر کسي د
 عاطفسي دکاروان لاره د ژوند تر
 سرمنزل پوري روښانه او محلاسنده
 ښکاري د هغه په شعر کسي
 زبون ژوند محليزي محکه يي سوز
 يادونه کوي.
 هغه د پښتو (عنوان شعر)
 د پير نه شاعر او زبون د
 درد ونود انعمونسي د بهير نه
 استازي دي.
 سوز له دغه عنوان شاعر سره
 مرکه کړي چي د شعري احساس
 په ولولوکي يي لولو:
 پوهنه: د هنرمند شخصيت اور هغه
 د شخصيت بيلابيل اړخونه د هغه په
 هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند يږي.
 هيوآپ: د پام وړ او د پرجالب سوال مو
 طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو
 انسانان په څير يواجمامي مخلوق دي.
 په پوي تولنی پوري اړه لري. په يسوه



د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



شعر و ما عا طفه

مرکه کونکي: هيماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا بهم
 و فقط ملاي کشتار مرغ را داريم که
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -
 گزيريم گوشت نخوريم هفت سال ميشود
 که ما غير از گوشت مرغ گوشت گاو و -
 کوسفند نخورده ايم .
 * و ساير فرقه های دين شما با اسلام
 چیست ؟
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز
 ميخوانيم در يك سال ۴۲ روزه -
 ميگيريم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -
 واجب است . در سواگاری درگذر -
 شت پدر و مادريه تا چهل روز فرزندان
 دست به غذا نميزند و ديگران به -
 دهنشان نان را ميگزارند .
 * آقای " بنيامين " شما به کدام
 لسان تکلم ميکنيد ؟
 - شاخه يی از لسان عربي به نطق
 " عبري " لسان ماست .
 * آخرين پرستم را چنين مطرح
 ميکنيم :
 شما حالا که سر باز استيد و پرابلم
 نداريد ؟
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در
 افغانستان قابل تطبيق است .

شدند .
 در پاسخ پرسشي " بنيامين " -
 برايم توضيح داد که :
 - نهاد های مذهبي ما به مذهب
 اسلام خيلي همانندی دارد به گونه
 مثال :
 - در انتخاب مواش گوشت دار -
 حلال و حرام در اسلام و يهود عيسن
 چيز است اما در شيوه استفاده از آن
 اين تفرقات است . در مذهب ما
 برای حلال کردن حيواناتها ملا های
 جداگانه وجود دارند مثلا برای
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .
 سايرين اجازه کشتن حيوانات راندا -
 بهم . . . وقتی حیوانی باید کشته
 شود اول باید صحتمند باشد و شل
 نيه کارد را باید خيلي صهل کسيد
 و با ناخن انگشت از تيز بودن آن
 اطمینان حاصل کند . بعدا " بايسک
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حيوان
 بریده شود و در فخر آن ، حيوان
 حرام خواهد بود . پس از آن شش
 حيوان را پف ميکنند و اطمینان حاصل
 ميشود که سوراخ نباشد تا حلال -
 بخورند و هيمنظور قواعد ديگری برای
 حيوانات ديگر موجود است .
 * آیا مجموع ملا هایي را که باید حيوا -
 نات را بکشند در کابل داريد ؟



پهراز امروز هاولين گروه يهودي ها
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . .
 آن ها در هر سر زمين که رفتند
 شناسنامه گرفته بيمت از قوانين
 اجتماعي همان جامعه کردند .
 از آنان اکنون در کابل يك مسجد
 و يك قبرستان که در حدود دو صد
 تا سه صد قبر دارد باقیمت .
 در افغانستان هرگز تعداد افغا.
 نهای يهود متجاوز از پنجمند نفر
 نبوده و اما سر انجام ريشه و اصليت
 و نيهادی از آنان هميشه وجود داشته
 که آخرين بقایای امروزين شان را از
 روی تجسسي که کردم هفت نفر ياقسم
 دو دختره يك زن و چهار مرد .
 همين اکنون در مجموع نظاميان -
 افغانستان فقط يك عسکر يهود وظيفه
 انجام ميدهد که در اين نوشته قستها.
 يی از معلومات با به کککش تدوين
 خواهم کرد .
 مذهب يهود ها که گاهگاهی ما در
 مذاهب نیز گویندش ه امسال در سال
 ۲۵۰۰ عبري قرار دارند .
 به گت " بنيامين " که فعلا سه باز
 اردوی افغانستان است هتا ۲ شور
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد يهود در
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام
 بستر مهاجرت پر بستند و به ستره
 يهود های افغانستان در اسرائيل
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت يعقوب (ع) را داد -
 زده پسر بودی که سالها و سده های
 بعد ه از اين دوازده پسر ه دوازده
 طایفه يهودی مذهب امروزين پديد
 آمدند . از همان عهد بودی که
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوخذ نصر "
 شاه (مصر زمين) دستور بدان -
 شدی که يهودان را به چهار گوشه
 مختلف دنيا پراکنده ساخته و در -
 صفوف برده ها شامل شان سازند .
 بعد از اين آفت ه طایفه های -
 يهود در سر زمين های مختلف مها -
 جرت کردند و از آن شمار طایفه مرهوط
 به اولاده " بنيامين " خورد ترين
 پسر حضرت يعقوب به عراق زمين و
 ماورای آن رانده شدند . سالها
 مهاجرت اين طایفه از عراق به ايران
 و از ايران به هرات باستان افغا -
 نستان طول کشيد . . . دو صد سال



عاشق پيشه اندیشه عرفان گرايی
 همگان وارسته خوش را در خلوت
 خدایي آن ميچستند
 اينک مژه گان روزان و شبان بسياری
 چشم انداز آن واپسين ديدار را فرو
 بسته است که بنجره ياد بودش را -
 ميگشاييم
 گفتم واپسين ديدار آري واپسين
 ديدار را زيرا هنوز چراغواره ياد آن
 روز آفتابي باييز بر رواق خاطر
 ميسوخت که توفان وحشي خزان مرگ
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه
 اندکبای گيتی خاموش ساخت
 انالله واناليه راجعون
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه دکه استاد شرف الدین
 شرف خياط با آن که گاهواره پرورش -
 شاپس ترين استعداد های روزي -
 گري شهر بنداشته ميشد ، نشستگاه
 تمامی زبان آريان نوازنهايگاه شهر -
 ستان (برجها و بيرقهای گرد و نساي) -
 نیز بود .
 شاعران دروسمت کوچک آن بلند
 پرواز ترين بر آريان ستالرشان را -
 پرواز ميدادند .
 نگارنده گان داستان و مقات و ...
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنگو
 های صبهانه درين دکه حاشيه
 مينهستند .
 هواخواهان فلسفه تازه ترين
 اندر يافتهای خود را از ديپاچه پيش
 برگ گانبات بازگو ميکردند و در روشن

بی درنگ برگزینم ، تصویر شناسایی
 قاب دیده گانم را بر کرد : آری -
 همان چشمان اندیشه و درخشش
 پردرخشش معنوي (استاد شرف الدین
 خياط) بود که نوار آراسته دستاري
 نیمه بالایی جبینش را بپرايه آبی رنگ
 ميپست .
 باد پد نشربه شگفتی اندر نشدم -
 زیرا بارنخست بود که استاد را بپرو
 از دکه تنهایش میدیدم : دکه پيسن
 خاموش که حجم بلندی از فریاد را در
 آفوش داشت .
 دکان ديروز سالی که دیوارهای
 شکسته اش هنوز عطر یاد جامه های
 نود وخت شهریان برجسته (ام البلاد)
 را بر اندام خاطرات دور ، ميپراگندید .

باييز ، بارشته های طلايي نسو
 خورشيد چاشنگاهي ديپاج لاژورد
 افق را ، ترا زلفیهای بخشیده بود .
 دستواره بادی نرم قدیل های زرد
 برگه را از پيشانی شاخساران بلند
 برسینه گاه آفتابي دیوارهای آنخت .
 تازه از دانشکده برگشته بودم . سلول
 های بيگم راخسته گي ، خاموشی فرا
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود
 کوچک گاه (سپاه گرد) را بارشته های
 سکوت موزني بخيه ميگرفت .
 نمیدانم بندام در رود بار که امين
 یاد بود و خاطره آبتی ميگردد که
 زلال صدای آشنا بر بستر سبز خيالم
 دامن کشيد :
 - صبح جان بخير ؟

واپسين ديدار

محمد السبع حاتم



د زبانه شجر

څنگه شپه ده!
 له تيريزي
 له ليديزي
 نه سحر شو...!
 نه خوستوري چرته بنگاري
 نه بنگاليد چاد مپسي
 نه خولاصد کم باهامسي
 په سر تير شو
 نه اسمان د ميني فخر کړي
 نه خو همکه شوه روښانه
 د ويره پوه شو
 چې م لري
 ستا له کليسي
 د زبانه شجر يدي

نظيف نکل

لالی!

دلته خود ناز تزی لالی دادی ماره شوله
 وینه د آذر نغری یولیز غونډی ساړه شوله
 او پر محمد مینی د نره تل کی بنه تاز غوښته
 گلی! دا بجر کی چی وایه وه لا وایه شوله
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تا و شو
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خوره شو
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مگر اوشی پوخی شو
 دا خو کزې و رخی مگراب نه شولی چاره شوله
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب رگر
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس المل محمد دین زواک
مکرمه بان - اسد ۱۳۱۲

خوشحال مريم

که می عشق کی جوړ اجل وي، بري خوشحال يم
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال يم
 چه د پار د بنگلي مخ صفت بکسي وي
 که چار بيته يا فزل وي بري خوشحال يم
 چې د پار د سرکو شونډو گولان وپلم
 که سوراوړ را باند ي بل وي بري خوشحال يم
 چې د پار پر شانه زلفي پر مخ گورم
 ورسره که جر اوړ سل وي بري خوشحال يم
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال يم
 عبد الواحد (پتان)

نيسنگي رول

ستا سوکوخه کی می کهکول پاته دي
 خيراغ د ميني رانه تول پاته دي
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي
 شراب د ميني خو يو خاڅکي راکسره
 تشری په لاس د سوال کتول پاته دي
 زما د اونکو بدل څه راکسوي
 د پوه موده شوه چی می تول پاته دي
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي
 سواکن

غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري
 تيره پوس له مانه چی را وگوري
 پوره می راستون شی د عوانسی سپولي
 مایس له شانه چی را وگوري
 گولیس له فوس شی درتیب تند ي
 هسی ته جانانه چی را وگوري
 جوړ ي ترینه مانه خاطر ي چی شی
 نه شرمیزه چانه چی را وگوري
 څه د راند ي وشي پښتلی وایه
 سره شی له حبانه چی را گوري
 څنگه دي د پنیسی رینی گروان ته می
 شنه شی خندانه چی را وگوري
 سرته په زړه سواند درته خپل تیرش خو
 د ویره په آسانه چی را وگوري
 زړه سواند شپواری

طاق ظفر

د ازاد ي سمبول
د حال په نه

زه سمبول د آزاد ي يم
 د افغان د مطبعت نېنه
 د زلميو غبر تولو
 له غبرت د کو سرولو
 د دي تل خلق تاريخ کی
 زه شلم يم د مير انی
 د ((امان)) د غبرت توره
 د ((غازي ادبي)) پر وځی
 د عصمت اوبه ساتونکی
 زه سمبول د ازاد ي يم

د پلمو د سرولو د سره پوسيل پولو
 زما خټه جوړه کړي
 د وجود هره دره شی
 د ننگولو
 د مير انی
 د غبرت او هسته د رسدي
 د فغانی شهيد الو
 د ژوند ي غبرت تاريخ يم
 ما ساتلی دي ويار ونه
 ما ويار لي دي مير ونه
 زه سمبول د ازاد ي يم

د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل
 اوښله شولی موسکی شولی
 زما په شپنکی ذهن کی
 فصل د سپوز می شولی
 زه دی:
 د بناپسه د اورلی حسن
 لمبه شوم
 ته می د شمرو لرو
 د تاوده لغزي سوزی شولی !!!
 کمال الد پښتان

د آبرو په د پمانسو
 د ننگيال غبرت د توري سر بند لي ستر محمول يم
 د پريا سپېڅلي شان کی
 هسکه واکر ليد لي نه شو
 هره خپته می مير انه
 زړه خاوره د وجود می
 د د پښن د سترگو خارد ي
 شان پلورونکو وسله والو
 زمان سوري سوري کړ
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه
 خپه غمونه وړلی نه شی
 زه په هسکه مدام ولاړ يم
 په خپلواک افغانستان کی
 زه سمبول د آزاد ي يم
 زه سمبول د خپلواکي يم

کابل - ۲۳ د مرغ ۱۳۶۹

آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج
مست می آمد و بازی میکرد
گاه برگیسوی سروی آزاد
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید
برج و باروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین
چون سندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد و گه میخیزد
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراسپ (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بیروح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ او لوزه مرگ
چون تند روی که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو
در تو آثار جنون میبینم
جانه واسپ ترا سرتا بسا
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعلواری به اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون افشتند
افسرو رایت و سردار و سپاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردی و شهامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ میریخت از آن چون باران
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد فریونده چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزای
خاک این بوم بود غیر تخمین
کوه باشند گران وقت نبات
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
بر سر قله فروزنند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طام مینایسی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگرست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی
که از آن پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکرماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزده از جا برخاست
مرغ آزاد به کھسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگویند سار شکست



OMEGA

ایش کیور، کمارگو و خودم. این ها هر
ایک، ویژه می های دارد که دودسته
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او
در فلم ها نقش خود را نه، بل زنده کسی
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس
او برگشته ام، احساس کرده ام که
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است
خداوند سایه او را کم نسازد.

* راجیش کهنه: آه که برای او به
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.
راجیش را خداوند، عاشق ساخته
به زمین فرستاده است. او در رول یک
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را
تمام هندستان میدانند، به جز
خانمش دمیل کپادیه که دختر تقریباً
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بابی))
فکر کرده در محافل شرکت میوزد و را -
جمیش را می آزارد.

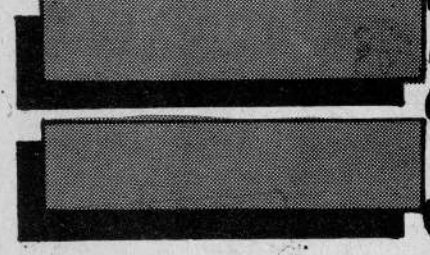
* د هرمندر: تهرمان صحت ...
به نظرم او (دلم اندرا) نیست
بلکه (گم اندرا) است. تسلط و
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به
همین خلوصی که هم اکنون بای -
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت
است. بدرجانم (طاهر حسین) همواره
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند
آن های که زیاد ترسناک و احترام مند و -
آن های که دوست شان دارم. در
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه
د هرمندر، سنیل دت و زاجند رکمار
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله
انیل کیور، مند اکینی، مینا کت...

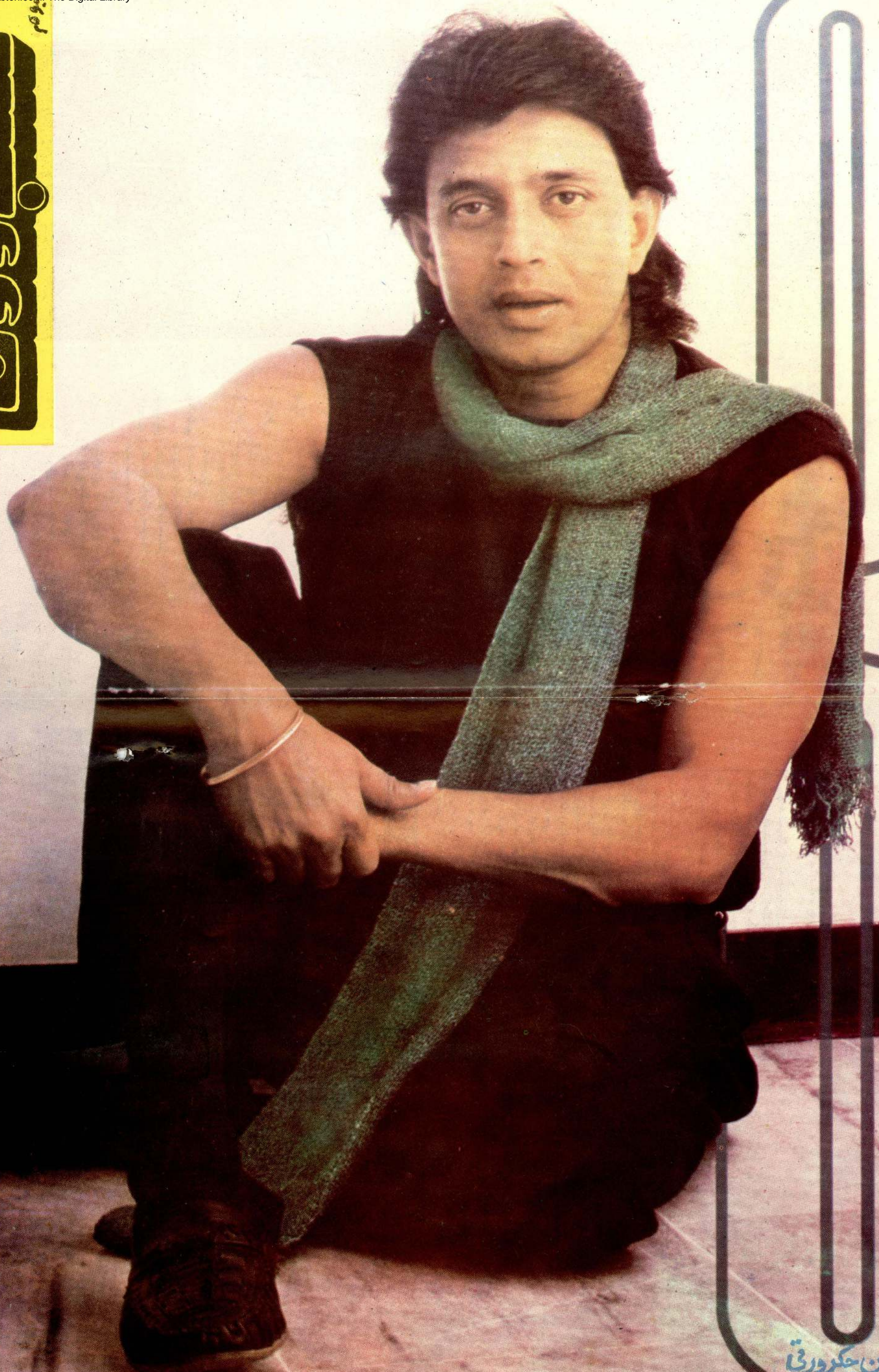


عامر خان:

دوست
دوست



1994
ماہنامہ



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صحنی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محفل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز - بلند خنده کن - تا همه را به خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیفم بیشتر شد - سرم در خورد به جای خنده - بلند گریه بلند می سر دادم و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا ازیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا ازیت میکنید ، من تکلیف دادم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یووالی ، کمل حسن ، شکسن ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتم ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم : مادر ، اشتباه میکنی (این زن بارست که من به نیویارک آمدم ، ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده اید - اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت :

- بیایمکم ایات هنوز یاد ختم است) شکس و کمل به لحن شوخی گفتند :

- خوب (این هم یک صحنه قلمی) برویم عکسها را ببینیم .

سونو و الکیا: در خانه

ترجمه: سیکا



* عشق : کمیدی که پایان تراژیک دارد .
 * بول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .
 * وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .
 * زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایان ندارد .
 * مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .
 * تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .
 * موسیقی : بهترین پناه گاه احسان .
 * زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .
 * پیوند : آن چه بسیار زود پست می شود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .
 * صداقت : یگانه سند بریادی .
 * دروغ : دومین سند بریادی .
 بقیه در صفحه (۱۲)



کعبه

تعبیه کننده: فریبا سرلاری

چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی
نقش‌ها می‌کشوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود . پس از چند روز تصادفاً با ف . عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شو هراستید . این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت : نمود انم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تشیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد .

احمد فوٹ زلی
لا سفر حج
برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد پیو تلوژیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها ی شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند . درد پداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر - سیدیم . در جواب گفت : حالا از زیارت برگشته ام حاجی میاشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من

فواد رامز به وطن برگشت

دین اوآخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دوباره به وطن برگشت .
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنا به شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .
 اما ما خوب می دانیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنگی تهاثر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که ازین کار وی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند به نقشنقش رادرفلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر پاتاه صدف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از ان های که نقشها بخش را اولفلم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .

انتخاب آواز جوان سال غیر عاد لانه بوی

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی می دهد . ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با س . ج . ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشته اند تا اصالت هنری و نظرمردم .



یوگا

فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا
رژیم تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسهای یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند خایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حیوانات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکنند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذای را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پختن در پرتو این پالسی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه بی نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

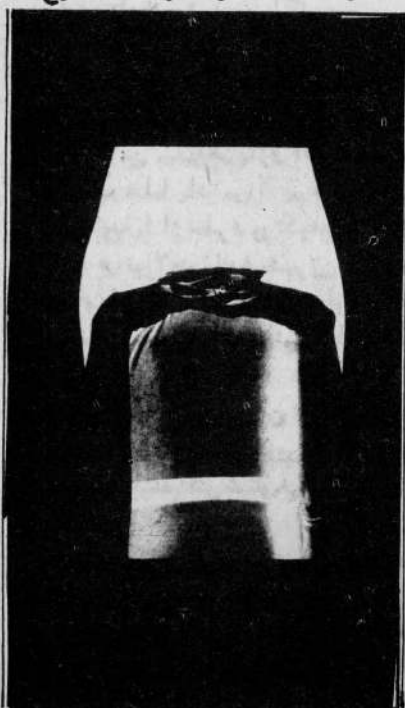
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن ها قابل ادراک است. غذای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهای یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی مهم های غذایی و مصالحه ها در رژیم غذایی متوسط امر یکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا امر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی تبدیل میگردد.

غذای تازه بی تهیه شده و غذای قدیمی در اثر انکشاف تکاملی مزاج کم و مطبوع ساختن اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند. چسبندم توازن در داخل بدن میگردند. یک بدن سالم از غذاهایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید. برای این که توانسته باشید رژیم غذایی یوگا را دنبال کنید باید از غذای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالیکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذایی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتئین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود. بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید، همچنان اکثر محصولات تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. بعضی بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحرایی به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراط و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است. به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید. این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذایی بهتر بوده ولی سیر کننده است. و در نتیجه کمتر میخورید. پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود. در صورتیکه مومر نباشد و بیشتر به شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است. یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید.

در صورتیکه در استفاده شهرت بی اصرار داشته باشید بهترین القریه نتف شکر سفید و عمل نا پروسس شده و فرکتوز " شکر موه " شهرت قد و گریا جو. اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحرایی خرید. تمام غذای پروس شده و کانسرو

پروسس عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد. با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد. افزون بر آن بیشتر محصولات کانسرو پروس شده و نمک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند.

غذای زیاد پخته شده: گرم کردن یا پختن میوه های سبز. یا " ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرند. هضم غذاهایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذای پروس شده و کانسرو مشکلاتی منسب شود باید به خاطر داشته باشید که این طور هم نیست که باید خام خورد و لسی اگر غذا را حتماً باید بپزید آنرا ساده تر بپزید از غذای سخن کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذای خام و پخته شده " رژیم غذایی تان باشد. غذای بیض از حد چاشنی دار و مصالحه دار:

بعضی یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود. (ادامدارد)

کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -
 هنگفتی را از دست داده ام . . .
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار
 از تقلب و کذب کار گرفته است . شما
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -
 خراب بازی میکنی ، در غیر آن فراموشی
 نکن که او یکی از بهترین شمشیر بازان
 این سرزمین است .
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم
 ادامه بدهم به زودی کسیه من تپه شفا
 از اینرو ناگهبر شدم به زودی میز بازی
 را ترک بگویم و از جانم هم خواستم -
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم
 اما میفهمی به جای آن یک پر قطعه را
 به دست آوردم .
 - پر قطعه ؟
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین
 را . . . من میخواهم بازی ادامه بیايد .
 - خوبه اما باتومی آیم چون نمیتول
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم .
 - نه ، تور لاود یک شمشیر زن شناخته
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به
 مقابله بپردازی !
 - نه جگویز ، من جوان نیستم .
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به
 خاطر من صدمه بزنی .
 جگویز علاقه مند بود از پولهای کسیه -
 اش کم نشود از این رو گفت :
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد
 که تو بازی را ادامه بدهی !
 پیری آهی کشیده گفت :
 - من موافق استم .
 - جگویز ، وقتی برادرش را سرد و کرخت
 و ناراحت یافت کسیه اش را به سوی او
 پرتاب کرد و گفت :
 به من قول بده که بدین موافقتم کاری
 نمیکنی .
 هر دو یکجا به سوی میزی گام بردا -
 شدند که تور لاود همان لحظه به بازی
 خاتمه داده بود . کت با لحن عادی
 و شوخی آمیزی گفت :
 فکر میکنم شما از بازی ه دست کشیده
 اید و تسلیم استید ؟
 جگویز چیزی نگفت ، اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند .
 پیری پس از چند لحظه طوری میوزی -
 میدان را رها کرد عقب کت دوید
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت
 پیری بار دوم میدان را برد . کت
 دین میان بلند بلند خندید و گفت :
 - شما خوشبخت شدید و به آرزوی تان
 دست یافتید به خاطر شما به حد خود
 شدم . اکنون نیت پیری بود که برها
 را تقسیم کند . وقتی پیری پولها را -
 تصاحب میکرد ، تور لاود برها را کشید
 کادوریز گویز یکی از با یکتان آنرا بلند
 کرد و آن را به کت داد .
 جگویز که با دقت کامل به سوی دستان
 بازی کننده میدید گفت :
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی
 زیباست .
 تور لاود برها را تقسیم کرد . فقط
 چند تارا برای خود گرفت و گفت :
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی
 کرده ام . شما مرا اجازه میدهید ؟
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت
 بندش برون آورد . جگویز دست کت
 را محکم گرفت و گفت :
 شما یک شیطان استید . هر گاه -
 بخواهید فرقا ایجاد کنید ، باید از
 این خانه بربوید .
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود
 به جار و جنجال آغاز کرد . من از لحظه
 های پیش متوجه گردیده ام که دست
 به مانور زده ای . هر یک ترا بد پس
 صفت میشناسد آقای من ، میز تان را -
 بپالید ، به زودی ثابت میشود کسیه
 شما برها را پنهان کرده اید .
 شور و غوغایی بلند شد . جگویز
 فریادش برخاست :
 توقف ! هیچکس از میز شکان
 نخورد . من میخواهم کارت ها را حساب
 کنم هر یک به شما اطمینان دارد . پر -
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید ؟
 - پلی . . . پنجاه و دو پر .
 جگویز گفت :
 درست است و اکنون آقایان شما
 بنگهید آن گاه با یک جبهش ه میج دست
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش
 را خود به خود باز کرد . یک پر پیداد شد
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد .
 کت فریاد :

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار
 جگویز . . .
 جگویز حرفی نزد ، فقط شانه ها پیش
 را بالا انداخت ، کت فریاد زد :
 تور لاود از این جا بربوید ! دیگر چسی
 می پالید .
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره رسم
 که آیا این سهامت واداره ها با شمشیرش
 . . . جگویز با سردی جواب داد :
 من در اختیار تان قرار دارم .
 صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار
 تا تیرا میکشم .
 - من سر وقت می آیم .
 همه لحظه های راکه جگویز در آن جا
 بود آرامش و خوشسردی خود را از دست
 نداد . آن گاه وقتی کت سالون را ترک
 گفت ، جگویز نفس آرام کشید . پیری بر -
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت :
 جگویز ، من نمیدانم که تو خود را
 با او رویه رو سازی و به مقابله بپردازی
 یا . . .
 میدانم که او به تو اهانت کرده است .
 جگویز سرش را تکان داد . خوش ندا -
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به
 سوی او ببیند . تور لاود در شمشیر زنی
 سر آمد همه بود . پیری گفت :
 شما بیهوده به خود حق ندیده بپر او
 ضربه وارد کنید ، مگر این خنده دار -
 نیست ؟
 جگویز پاسخ داد :
 از شما تشکر . تنها میکنم مراد را کار آزاد
 بگذارید
 جگویز ، کلمنتین را در آغوش سانهت
 اندر د دید . کلمنتین زیاد رنگ پریده
 بود . نگاه های ترس آلود و مضطرب او
 همه چیز را آشکار میساخت . جگویز
 شنید که سانهت اندر د به کلمنتین میگوید
 - از این جا برویم !
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را
 ترک گفت ، آن دو دیدند که کلمنتین
 و سانهت اندر د سوار واگونی که با شتاب
 از آن جا میگشت گردیدند .
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود
 دو برادر ، زشانه به شانه از وسط سربک
 تار یک راه شا نراه جلو باز کردند . وقتی
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام
 میسازدند ، پیری بار دیگر ملتسانه
 گفت :

- جگویز تو نمیتوانی با او مقابله کنی .
 - تبسم معنی داری روی لبان جگویز
 نشست :
 تو فکر میکنی که من از دست او میهرم .
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او
 غالب شوم !
 برای این که تور لاود یک شمشیر زن ما -
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره
 پیشبینی های داشته باشید
 تور لاود انتظار مرا میبرد . متوقن باش
 که پشت او را بر زمین میگذارم .
 دین میان روی دی آربر یکل داخل
 شد . در برابر خانه او یک واگون ظاهر
 شد . برای لحظه بی روی دی آربر یکل
 تصور کرد که تور لاود برای او کوشن
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -
 بخواهد و بدین گونه از دوئل صرف نظر
 کند .
 جگویز مجبور بود با تور لاود به مقابله
 بپرد ، نه به خاطر بر د و باخت
 در بازی بل به خاطر کلمنتین . او
 باست از کلمنتین دفاع میکرد .
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک
 آمده و به او تعلق گرفت ، دیگر شک
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده
 بود .
 اما نه ، تور لاود قبل پوزید نیست
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را
 میبرد .
 جگویز ، من میترسیدم که شما دیگر
 نیاید . من مجبور استم با شما صحبت
 کنم .
 جگویز آن هارا به سالون برد . فوکویت
 را سا بالای مطلب آمد :
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگویز .
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری
 نماید ؟
 - به هیچوجه . تور لاود به پروز پیش
 مطمئن است . اما شما نمیتوانید به
 دوئل بپردازید .
 جگویز پیشانش را چمک کرد . او در
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت :
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -
 ندارم !
 خودتان را فریب نداده گول نزنید ،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس
 گونه باید استعمال کرد
 - شما باید زرنکی و کرکتر خود را حفظ
 بدارید . مهارت او در شمشیر زنی
 به همه گان آشکارا ست .
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب
 بود .
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد
 کنم . هیچ انگیزه بی درکار نیست
 تا خود را با کت رویه رو سازید .
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند
 میفرستیم .
 - به فریب دهند لطفاً برادر من راکه
 مستحق تر از من است بفرستید .
 - برادرت . فکر کنم او برای این هست
 تا یاد جوان است . نه جگویز شما
 شما را کار دارم . شما انسان باتند -
 بهرو و معقولی استید

قسمت
اخیر

جگویز سر انجام کارش را نموده بود .
 کلمنتین توانسته بود باوصف همه
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای
 او با خود همراه داشت ه ولی نمیتوا -
 نست جگویز را نادیده انگارد ، جگویز
 را رحمان دهد عقیده تغییر عقیده
 داد ، به گونه بی که در سراسر فرانسه
 آن روز گار ماجراهای دلد اد هگی گویز
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک
 محبت بی پنهنا و اساطیری میخواندند .
 دین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین
 روز تاروز مضمون تر میگشت .
 اما بیچاره کلمنتین در بیچه قلب
 بقیه در صفحه (۹۵)

در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) باز یکم او هم می تیم ملی رشته بوکس است و وی طی صحبت و نشست خود با مادر مورد مسابقه ورزشی چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپایی (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلمات های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

- در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوش می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

- همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی د افغانستان بانک کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان تمرین ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

- تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه نام میآید ؟

- بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

- اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش - نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود - هدف بزرگ ورزش باید تأمین کردن ولس در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر - نسب ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز بدینگونه که میگویند ، نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوا این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگویند و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه وی از چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

- روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



ورزش



تیمپه کند و لنما

پیشکشکات داریم

ترجمه از زبان

ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و پای لوزان بر سر جایش ایستاد .
 وقتی تیم طبی اورابه گوشه بی بردند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ و خراش های معمولی ، دیگر آسیبی ندیده است . وقتی خبرنگار میخواست ، اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد ، میسر با خونسردی پرسید :
 - لطفاً برایم بگویید ، چی کسی برنده مقام اول شد ؟
 و خبرنگار بیس از گفتن نام ((هریت)) پرسید :
 - شما که از پنج سال به این سو ، مقام اول را داشتید و در یک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود ، از صحنه مسابقه برآمدید ، در مورد بلان های آینده ، تان چی نظر دارید ؟
 میلباسخ داد :
 - من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم ، فراموش نکنید که نخستین دروس مسورت این است :
 ناامیدی ، شکست است . سه باخه .

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات و رویدادها باشد ، درین میان جهان ورزش را بدون شک ، میتوان کانون حوادث خواند . بی مناسبت نیست ، اگر در مسابقات جهانی ، از پولیس گرفته تا کمکه های عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت ، از ضروریات حتمیت .
 خبرنگاران و همگامان که گوی لحظه بی بلك نمیزند ، چندی پیش ، ناظر صحنه بودند که ظاهراً باور کردند ، دشوار است ، اسم موترسایکلیست حرفه ای ((فول میلر)) که در انگلستان لقب ((مرد خطر ها)) را کسای کرده است ، باردیگر با حرف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری گردید .
 آخرین مسابقه موترسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازم در ((رس کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند برگزار شد . مرد خطر ها برای نگهداشت مقام اول باردیگر به گفته خودش خواست موترسایکل را پرواز دهد ، اما ناگهان کنترل را از دست داد و در دست در وسط راه به گونه معلق نقش زمین شد . هنوز

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است . در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپ قهرمانی ، دو مدال افتخاری ، تحسین نامه ها و وویپل ها نایل آمده و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد روشقه باسکتبال کسب نموده است .
 وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت :
 - موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر ، بلند بردن سطح قوه فزیک بدن ، مطالعه از نظرات تفریحی و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی مکمل میباشد .
 باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد .
 ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید باسکتبال شرکت نمایند ، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی بقیه در صفحه (۹۴)

دغوسې سندرې

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگه پايلى دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد دعوان نقل په فرياد بدليزې نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي

د پانگوالي وروست نظام -
 عوانان په تنگه کړي دي د -
 مخالفتونو پانگوالي ناپايو بري او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکې غوسه کړي دي

((جاز د عوانانو په وړخسره مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتونو بيان په وسيله بسدل شوي دي

مونږ نه غوار وچې ورسو غوار وچې وچې وچې و غوار وچې لم وروښو د سرو گلونو د گيدو پورخ

دغوسې سند ري د لومړي پامل د پاره په امريکا کې راپيد شوې اوسخکين يې توري پونکي موسيقي غږ وونکي ((کوالتر اين)) وچې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستان هم)) چې جوړ کړ وروسته بل توري پونکي موسيقي غږ وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار هغه په خپل ساکسونون سره د توري پونکي پايه رنغ د - ((امريکا جنت)) نومې سندره کې ښکاره کړه

کله چې زه ستا کوڅې ته راحم

د پاره مبارزه هم غږسېنتي ده پدې سندرو کې د عوانانو د يووالي او د ژوند

مه مې سره زه تيزيد لي په پمدي کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تا وړياندي کور جوړ کسري

زه توري اوله تاسره يوازې زما د پونکي رنگه تويو لري اوزماغم چې زمانه بانگ د روست والي کسوي

ماه سره ماه جوړه چې که چيرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغور غوښونکي په توگه سوزول کم تا اورغور غوښونکي ليد لي دي ؟

په اوريا کې يې ((د تيرن - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست هغه وايي : هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو تارونو کې مري زه زيار باس چې پخپلو سياسي سندرو سره عادي سري هم فکر کولو ته وهڅوم د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يونيفورم سره صحنې ته راغی

زما لاسونه وگورئ زه له ويتنام نه راحم ما ((سونگ م)) په وينوکې پوب کسري دي

ما د ((نگوئين وان ترو)) له شوره پک زه له کاره غسور محولی دي

د گيتنر سندري د جگړې د نيستو وژگارو گرانو ستم او د بې حد التره بر ضد دي په ايتاليا کې ((ماريو بيانکا)) په امپانيا کې ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکا په هيواد وينوکې ((کيلابا يون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيوس)) او د امريکا په متحده ايالاتو کې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جون هوليدي)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانونکي دي

مونږ د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بچي يو د شلبد لوجامو او زويد لوخيوسره ناروغ او ريشانه ((لوي تمدن))

مونږ يې لکه محبوبيکي د باندې غور محولی يو

مونږ د دغې پير نيزياتي سري يو ماشين ارنگه نيول نه کوي ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي

((لوي تمدن)) زموږ پر مخا يې ماشينونه ايښي دي

مونږ ته وايي : ماشين ستاسې او ما وده وي اخيستي دي

مونږ ته د وگه را کوي ((لوي تمدن)) زموږ د وده وي اخيستي دي

د ((استار)) جگړې ضد کوچني خبروني له خبريال سره محولی دي

چې په امريکا کې خپريزي د نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليد نه کم دغه رستوران د امريکا عوانان سو د جلا جلا قشرونو سره را توليد سو معاي دي . پوهوان د نظامي - يونيفورم سره د فمجن گيتار بسه ملگرتيا سندره وايي

زه له ويتنام نه راحم د يوې لوبې هد يري نه دغه هد يري مونږ جوړه کړي ده هغه زموږ توغ دي چې دي د لوبې هد يري په سر رښي ي

زه پانگوالي سرتيري يم زما لاسونه وگورئ په وينولې لي دي د اد پوښتنامي ماشوم وينې دي هغه ما زولي دي

زه د ننني امريکا ښکارند وي يم زه جنات يم او زونکي !

زه امريکا سرتيري يم زما يونيفورم وگورئ اود مرگ نښه چې زما پر صند باندې ده

زما هيواد د خپلواکي مجسمه ۹ گره ده

اود هغې لوي ستال لاهم سوخيزي غوسه د عوانانو په خبرو کې محفلی او مونږ د غوسه وينو

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي

د ويتنام پانگوالي جگړې د تونيزي ناپايو سياسي محدوديتونو وروقت اوزنا پايه پانگو يود بل په خنکه کې امريکا



عوانان په باروتويد ل کړي دي دغه باروت امکان لري چې وچوي

د پانگوالي تيرستانو د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي هغوي د رښتيا د خرنګد ولوڅخه ويريزي امريکا عوانان په خپلوسند روکې خپلې غوښتنې بيانوي

د اسند ري خوک جوړ وي ؟ هغه عواب را کوي :

په خپله عوانان عوانان شا - هران محصلين نن ورځ پوښتندل شوي امريکا يې سند زغاري په خپلوسياسې سند روسره د عوانانو منع ته ورسې په امريکا کې د سياسي سند روپلويان خورازيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکا په ټولنو رونا وحتي لريو کليوکې لاره لري

د ((استار)) خبريال ښکار کوي :

د اد مطالبو پر بنديده ده په دې سند روکې يوازې د عوانانو ارنگه نيوه غږسېنتي نه دي بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږسېنتي دي لکه :

اتن چارو دي بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي يې

ماسره خپل لاسونه ماته را کسره

باتي به (۱۲) مخ کې

در آینده با بد مالیات کمتر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

مشترک می شود

گرم زمینی تر

ترجمه از انجمن علمی

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است. مسپانیه و قسمت های جنوبی ایتالیا نیز امواج گرم تابستانی را به همراه داشت. برتانیه در اوج گرمای تابستانی دست و پا میزد و در طول سال خشک و گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری کرد. در ایالات متحده که گرمترین امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزیدن گرفت و قسمت های وسطی غربی را در سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت دانشمند گرمای هواشناسی و زمینشناسی استیوت گودارد برای مطالعات فضای در نیویارک مربوطه اداره - تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام کرد که ((در حال حاضر تا نه هرات گرمخانه یا گرمی هاوس اقلیم مارا تفسیر می دهد))

در جولای ۱۹۸۹ در بارنس - رهبران هفت کشور صنعتی به شمول رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش و صدراعظم برتانیه خانم مارگریت تاچر خواهان تلاش های همه گانسی در رابطه به محدود ساختن انتشار کاربن دای اکساید مواد پیکر ((گرمخانه)) گردیدند. برای نیل به این هدف، شمار زیادی از دانشمندان زمین شناسی و کارشناسان امور محیطی مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه برآوردند که می تواند محدود قابل ملاحظه پس شود و زندگی گرمی مارا تفسیر دهد. پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ - الصحة محیطی ایالات متحده ویلیام ریلی اخطار می دهد: ((برای کاهش بروسه گرمای جهانی، معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی بلند خواهد بود))

این معیارها خیلی بلندند: از مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

بند پوش آنت محیطی و پرخهای گراف - تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید به این انتخاب تن در دهیم بیشتر دانشمندان را عقیده بر آن است که خطر جنبه واقعی دارد. ولی د پگران کمتر به آن معتقدند. پس واقعیت از چی قرار است؟ این است آن چه که ما در رابطه به این موضوع جهانی می دانیم. تا به تیر گرمخانه چیست؟

هنگامیکه آنتاب بر زمین می تابند و به آن گرم می بخشند گازهای محبسی در قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه در گرمخانه عمل میکنند. مقداری از این حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار می یابند جذب می کند این گازها، گرمی هاوس اساساً بخار را به مایع تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن می سازد. هرگاه مقدار این ها فراوان باشد، ممکن است گازهای گرمی هاوس حرارت بیشتری را جذب کنند. طور مثال، کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر زهره (۶۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر از (۴۲) درجه سانتیگراد است. ولی اگر مقدار گازات گرمی هاوس کمتر میبود، با اصلا وجود نداشت، درجه حرارت روی کره زمین حد اوسط یا بیشتر از درجه انجماد میبود.

به علت افزایش شدید و روز افزون تراکم گرمی هاوس، اکثر دانشمندان در باره گرمای جهانی می اندیشند. محققین استیوت گودارد از دانشمندان پرونتون (ایست انگلیا) در انگلستان افزایش تراکم گازهای گرمی هاوس را در قرن بیست و یک، دو چند پیش بینی میکنند که ممکن است درجه حرارت جهانی را

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزایش دهد. علت این ساختار چیست؟

منشای بیشتر گازهای گرمی هاوس در اتموسفر خود طبیعت است. طور مثال، کاربن دای اکساید (CO₂) که با مقدار واقعی در طبیعت وجود دارد. به وسیله آتشفشان ها، اجبار نباتات و رحال پوسیده شدن وحتی به وسیله تنفسی، به وجود می آید. ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت انسان است.

زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن دای اکساید تولید میشود. در واقعیت امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰) سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۵ به این سو افزایش یافته است.

میتان که گاز گرمی هاوس بعدی از لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، مزارع شالی برنج، محل تجزیه موربان ها و حیوانات نشخوار تجزیه و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار این گاز در حدود یک درصد هر سال قسما به علت نگهداری روز افزون موادی و استفاده از گاز طبیعی افزایش می یابد.

کلورو فلورو کاربن ها (CFCs) که از جمله گازات درجه سومی شمرده میشوند از خنجال ها، ماشین آلات - تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و قوطی های اسپری به دست می آید. در مقایسه با کاربن دای اکساید (CO₂) مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت، بقیه در صفحه (۱۷)

دویم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر
د ستادک واره



ګرانولوسټونکو:
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کسبو
کې مولوستی د دې

طبقاتی موقف

خود هتي مال خرڅ اوله لاسه تللی کار او بار بېرته راژوندي کړي. داچې لاراڅنگه د دغه په هودې جنتلمن بڼې اړخ وموند د احدث او گومان خبره ده. په هر صورت، نيايس هغې په دغه معامله سترگې پټې کړي وي او يقينا چې يهودي له خپلې دغې معاملې نه پېښمانه نه و.

لارا د محوالتی له ټول قوت او شوق اود برياليتوب د پاره د ليوونی مينی له درلودلو سره خپل لمان د معاملی او سوداګري په درياب کې لاهو کړ. ټولنه شپه او ورځ به يې کار کاوه. په پيل کې به يې د دوهم لاس کالی خرڅول او بيا يې د نويو کاليو په خرڅولو پيل وکړ. د يوه کال په ترڅ کې، په دغسې وړې هتې برسېره يې يو لوي پلورنځی ترلاسه کړ او ورپسې هتې يې خپلو لږ شمير کارکوونکو ته پرېښود، چې هغوي به هلته ارزانه کالی برابرول. په نورو د ولسو مياشتوکې، لاراد ارزان بيه کاليو کاراو بار پرېښود او د قيمتی کاليو په جوړولو او خرڅولو يې پيل وکړ.

همدومره بس د هې چې وويل شسې لاراويد د انسانی طبيعت د فخرها دي پوهې په درلودلو سره د پښو کالو په ترڅ کې په (باند ستریت) کې د پيسو عاليشانه سالون د مشهورې خاوندې په خپرو پيژندل شوه. کم وخت چې لارا د پرش کلنه شوه، په لندن، پاريس، نيويارک او هر هغه لمانې کې چې ستاسو په زړه پورې وي د داسې شلو پلورنځيو خاوند شوه. په ټوله اروپا کې د کاليو د پروسه ورو پطراحانو له دې سره همگاري کوله. دې د وخت د پروسه ورو او پيژندل شويو پښو د پاره کمپيوته گڼل اود دې د کمپيوته درانيونکو په مينځ کې د کابينې د وزيرانو بڼې او -

لاراويد د يوه لمانگري طبيعت خاوند شوه. بڼه ده چې د ژوند نيکمرغی يې په سوداګري او معامله کې چې دې يې له کومې بانگې نه پيل کړي وه لټوله دې خپل مير وژلی و او خپل يواځينی زوي چې پردې ليرگران و په داسې چاپيريال کې لوي کړ چې يواځې شتمن خلک له هغه نه خوند اخيستی شي. له همافه پيل نه د لارا شمار بيا - لیتوب و. دې په ژوند کې خپل هدف ته د رسيدوله پاره خپل لمان قرباني کړ. کم وخت چې د اولسو کالو په پيسو، خلونښت کلن سرې سره يې واده وکړ. د جان وید د پاره عمر د پوره ستره - ستونزه و. د هغه ټول شته په بانسگ کې د هغه بيلانس او لارا لمان سره دا وپتيله چې په دغو پيسو باندې کولی شي د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړي. نود همدغو پيسو د لاس ته راوړلو د پاره يې خپل لمان هغه د پير عمر خاوند ته وسپاره چې د دې د پلار په لمانې و. په دې معامله کې لارا بايلو د ماو له بايللو سره سم يې د خپل و ناد ارمير په پاره کې خپل ټول تمايلات له لاسه ورکړل او په دې هتخه کې شوه چې د خپل کار او بار د پيل کولو د پاره د تمويل نوري زيرمې ولټوي. له همدې کبله يې له يوه يهودي سره خپل اړيکی ټينگ کړل. دغه يهودي د يوې هتې خاوند و چې هغه يوه گڼوونکې په اجاره - اخيستی وه او په دغو وختونو کې مفلس شوي و. دغه گڼوونکې د هتې د اجارې د پيسو پر لمانې دغه يهودي ته لږ فوندي مال بري ايښی وه.

لاراه دغه په بيسومين يهودي نه په يوه کلکه کرکه درلوده او ترينه بيزا ره وه خود اتول يې وژمنل او هغه يې دې ته وهڅاوه چې هتې دې ته برسېز دې

طبقاتی موقف

پښتو سريل

پاڅه کړه چې دې شهرت او نوم گټلی دې. د پيرو شتو خښته ده او - جيفري د نورو هېڅ شي د پاره اړتيا نه لري فقط په بناړ کې دې گزي اود - هېڅ او نوش ژوند دې کوي اوله پوي لوري کورنۍ اود بڼې روزل شوي نجلسې سره دې واده وکړي. جيفري وختدل هغه يې په غيږ کې ونیوله چې يې کسره اوڅه ناڅه يې د هغې زړه ورويات کړ. په داسې حال کې چې د جيفري په کار او بار باندې يې اعتراض کاوه، د هغه د لومړنی غږ لرونکی فلم د جوړولو د پاره د اړتياو پالنه برابرې کړه او جيفري داسې يو فلم جوړ کړ چې د دده د پاره د نوي او شهرت له گټلونه پورې لري. لارا ناميده نه شوه. په دې پاره هو - ښاري سره يې ترسکند حده پورې جا - پيوه پرده د نفوذ او د شتو خاوندان را ټول کړل او هغې ورسې ته سترگه په لاره وه چې دې به له دغه ((بوختيا)) نه سترې او ستومانه شي اوله هغو شتونه چې دې ورته پراپرټي دي کار واخلي. همدارنگه لارا دې له هغو د واشراقي ښکلو او د هغو او نښان خاوند و لږوونونه پوي سره آشنا کړ چې پيسې يې نه درلودې او بايد چې له يوې سره يې واده کړي وي او برسېره پردې د خپلو کاليو له پلوه د لارا پير پوره وړي وه.

جيفري دغه د جاه طلبی پلانونه رټلی و. هغه په فوخته توگه ويلي وه ((مورې کوم وخت چې زه واده وکړم، زه به له مېلې سره واده وکړم. هر څوک چېسې وي زه به داسې بڼې سره واده وکړم چې په کار کې زما مرستند وي او ملگري وي.))

اداره لويه

ورځ به دا ملک ده ته د سوفات په توگه ورکړي. جيفري د لارا د پيرگران او بار زښته شته وو. عجيبه خود اده هر هغه څه چې د مورنۍ مينې ښکارندوي وي په داسې بڼې کې بايد وموندل شسې. لارا او سډ خپل زوي له پاره ژوندې وه. د هغه نمانځنه يې کوله. امکان لري د دې سبب به دا وه چې جيفري د دې د خپل تن يوه برخه وه. د دې د ژوند د جاه طلبی او هغو پيوه زياته برخه په جيفري پورې اړه درلوده. هغسې کولاي شوي چې جيفري شتمن کړي. هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړي چې په ژوند کې برابرې دي او په پيسو اخيستل کېدای شول او دې د هغسې ورسې خوب ليدنه چې جيفري د لمان د پاره يوه ښکلې او پيژندل شوې نجلسې د ژوند د ملگري په توگه وټاکي اوله نوم او نښان سره واده وکړي خود ټولنسی په لور و طبقه توکي د بڼه او د پرمالسی موقف خاوند شسې.

که چېرې جيفري هم د خپلې مور فوندي مفکوره درلودلې، کارونه به يې يې له ستونزو پرځ تلی واي. خو کله چې دغه لمان جيفري له کالج لاسه راستون شو، پېڅې بل ول و. کله چې مور يې د دده د تعليم د تکميلولو د پاره هغه ته د نړيوال سفر سپارښته وکړه. په داسې حال کې چې د سترگو له کوچونو يې هغې ته کتل و يې پوښتل: ((مورې، موضوع دومره جدې نه ده، ضرور هم نه ده له زه فلم جوړول غواړم. دا زما هيله ده. زه د دې کار ليوونی يم. زه به هغه وکړم او غواړم چې د لمان د پاره يونيم وگم او په خپله پوځه کار شم.))

لارا ولې زید له هغې د ايسه -

بڼه يې زيراني شاملې وي. دا ټول د لارا د بصيرت او ذوق له برکته وچې د دې واده چې د دې د پاره يې زيات ترخوالي هم نه درلوده د دې د ژوند يوه فته تيروته گڼل کېده. د لارا چې اوس شتمنه وه اولا اوس هم د ښکلا خاوند وه دې ټکي ته پام شو چې د اېه دې چاپيريال کې د پاڅه عمر اوسې تعليمه مېر ه سره ژوند کوي. د دې مېر ه لا تراوسه پورې هم له يوه حقوقسې مشاور سره د کتاب په توگه خپل کار ته دوام ورکاوه او د خپل فراقت په وخت کې به يې د گلابو د بوتو پالنه کوله.

لارا د هغه د پاره د مړينې هيله کوله او دا هيله دې سرحد ته ورسيد چې هغه به د پير لږ منکن وخت کسې مړ شو. د دوي يواځينی زوي، جيفري په زياتره وخت له کور څخه لرې په ښو - نځي کې اوسيد. لارا په پيره ساده او اسانه ډول د مېر ه له سره خلاصه شوه. په هغه خواړو کې باندې يې ژوند داسې ترېخ کړي و چې د ژوند چاپيريال يې ورته سوړ و زخ گوندلی و. د هغه خواړو کې چې يوه پير د لوسې حوصلی او زغم خاوند وه او په پير ه اسانې سره يې کوه همدې ته بار شوه لارا نو اوس پاره ساوا پستله او بڼه فسه شوه. هغسې دغه د تلگو کوڅو کوڅو چيرته دې چې د دغې مړينې ننگ او شرم په کې خوندي و هغه يې خرڅ کړ او په ويست اېنډ کې يې سماتنه په يوه مجلس کور کې عاليشانه ژوند پوره کړ.

کله چې جيفري له کالج نه راستون شو او د دده د ژوند لار مشخصه شوه، هغسې يو ښکلې، لوي او مجلس خوسو پور يزه کوربه (گلويسټر شاپر) کې چې په (فيوز) باندې مشهور و اخيست او هغه ته يې وويل چې د دده واده به

کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است
هم چست دغل کار است
نکوشی آزار است
پرانگو خریدار است؟
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است
هم نرنگی هر کس است
با پول هم پیمان است
جواب: ((واسطه))

آن چیست است و زش است
هم نازک است و هم تشک
هرست از خون ها و رگ
هم در تئوزهم در خلک
جواب: ((نان نانوايي ها))

آن چیست که انبار است
در کوچه و بازار است
هم ناقص اضرار است
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
 - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
 - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روه ها
 - بزرگترین موفقیت: خریدن کجالبو از ماش
 - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاو یا گوسفند
 - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کوی سوسی
 - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
 - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
 - بزرگترین حیوان: محتکر
 - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
 - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
 - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الهامی

بزرگترین ها

تجهه کننده مظاهر ابروی

شما

معلم دري می پرسد:
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.
ارسالی ترینا و روتن

گشته بیتاب

زنا نوا بنگم یا ز صفتاب
دل از دست ترخها گشته بیتاب
خدایا کاشکی میبودم مقننیش
نه نسه، نه نه میداشتم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست
يك سلسله شرایط اصولی را در
برمیگیرد، خوب بهر صورت، به
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...
آمدی، به فکر آنجا همه چیز
ارزان هم است، این تعطی و
قیمتی کابل ره میبینی؟
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس
صاحب در قسمت تبدیلی تو
کدک میکند، بیاتوهم در همین
وقت حساس که هر کس به کدک
ضرورت دارد، همراهش کدک کو،
به همین خاطر صرف یکبوری شکر
برایتان آوردیم.
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل
همین است، شما همراي به کدک
کردین به هم باید همراي شما
کدک کم، آدرس خانه را بدید
که هموشیرینی ره بیارم.
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت
ره امروز خلاص کدک که سرگردان
نشوی.
باز خیر است اوره در دکان...
بیارید.



رئیس و مامور

مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به
چطور شد.
رئیس: به توره نشناختم.
مامور: به صاحب هموکسی استم که
آمر صاحب شعبه، با برایتان
گفته بود...
رئیس: غو شما استید، مهربانسی،
بفرمایید، ولی باید برایتان
نوشته عیان فرملی

از حد بیجا میباید خورد

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب پیکاد
ندانم و اگر علامه ضرب از ما پیش دور
کم ۶۸- میشود.
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره
صنف استید.
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب
است.
خانسی میخواست سگی بخرد و قفس
سگ را انتخاب کرد از فروشند پرسید:
- بهایش چند است.
- دوصد دالر خانم.
- دوصد دالر خیلی زیاد است، با
نصف آن موافقید.
- خیر خانسی.
- چرا؟
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی
نمیخورد.
ارسالی همایون بیوزاد

صالح محمد (ممد ران محمدی)

فکالتی آمریکائی

د استان طولانی

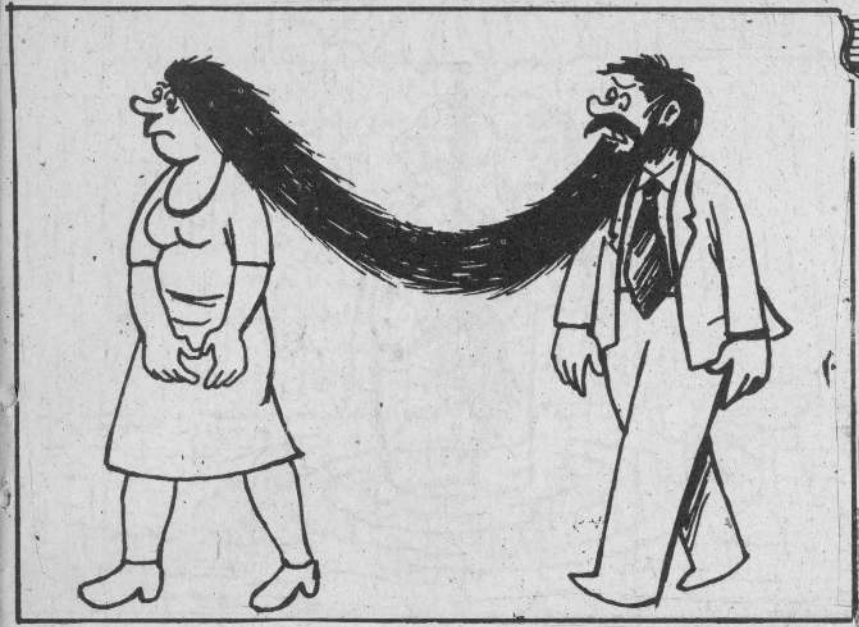
مامورد فتر ثبت ازدواج :
 - خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون ، مکلفیت دارن تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کم .
 د امام جدید آهی از دل کشید ،
 گفت :
 - آوه خدایا ، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار مارا بکشند .

صنف بندی

زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد :
 اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آن هایی که اصلاً شوهرند ازیند .

نتیجه گیری علمی

تحقیقات ، نشان میدهد که علت عمده طلاق ها ، ازدواج است .
 مشوره آدم با تجربه
 چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند ؟
 - با او ازدواج کن .

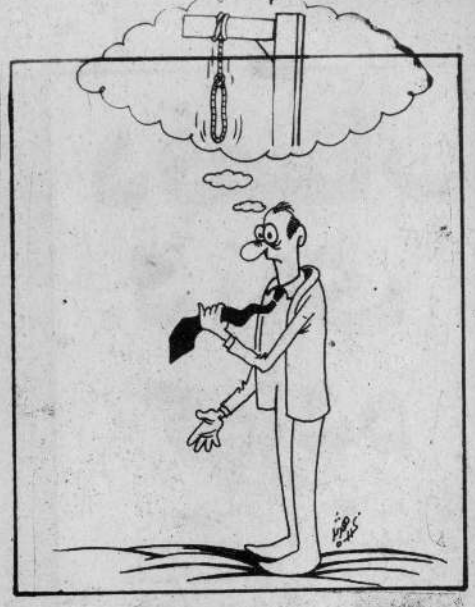


اخبار فرهنگی

د پروژ طی مراسم رسمی اولین سنگ تهادت بیا تر شهرا گذاشته شد .
 قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهادت ، بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود .

تنباهای طر

و ، وزین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد ، د پروژ در مورد هوای پاک ، ریاضا و جهیل های دارای آب پاک ، وزلال ، نغمه سرایی برنده گان در جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود ، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت .



حرف کافذی :
 در مبارزه برای صحت مردم ، مامورین احصائیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند .

عکس موفقیت :
 اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید .
 است .

تناقض زنده گسی :
 بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند .

بدتر از آن را ضرورتاً دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند . بدین آنها برام خنده آوردند و ناک بود . از آن ها پرسیدم ، که آیا تصور کرده میتوانند ، که اگر یک ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد ، آیا صرفاً یک نامیل راه به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد ، تاوارشین آن هم برهمه و در هر زمانی صرف نظر از این که قفل و تدبیر آن را داشته باشد یا نداشته باشد ، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد ، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا با ثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند ، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند ، از این القاب و امتیازا محروم باشند ؟
 آنان باین تفاوتی ، پیشروی خود رامینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند . همچو چیزی هرگز

فصل سیزدهم

نویسنده : مارک تواین

... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که بامن غذا و قصه های خود را تقسیم میکردند ، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام مملو از ترس صحبت میکردند ، که

((این يك انسان واقعیست ، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم ، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم ، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم))

ببینید ، من وفاداری راتنها به منابه ، وفاداری به وطن و نه حتملاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم . وطن - چیزست حقیقی ، پایدار - ابدی ، میهن باید حراست شود ، - انسان باید از آن مواظبت کند ، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید . در حالی که نهاد ها ، چیزهای بیرونی اند ، مثل لباس و لباسها ، کفش و مندر رس میشوند ، تکه پاره میشوند ، تنگ و نامساعد میگرددند ، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی ، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند . وفا داری به يك لباس کهنه و مندر رس ، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احماقانه جاهلانه و شاهانه است ، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خود شان باقی بماند .

میان توره های طلایی

تفسیر جدی

در شهر خوموروف به هر شعر و ندی که جاده را هنگام اشاره چراغ سرخ عبور کند ، پیشنهاد میشود تا این کار راسه بار تکرار نماید .

افکار مبهم

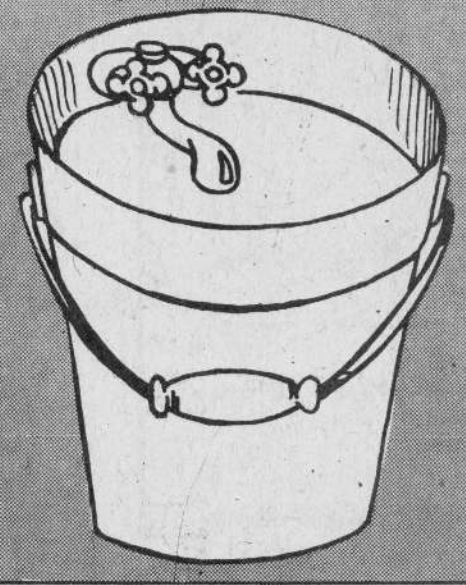
تغییرات و تبدلات نادری روی دست بود ، ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبای ریاست ما خواهد شد ؟!

آزمون

وقتی پرسر زبانها افتیدی ، میدانسی که چی لقمه بی استیسی .



میتوانست شنا کند ، اما با مشوره های که به او دادند ، عفرق گردید .
 موفقیتها را به خاطر بی بر جسته مها - زند که نا کامها به خودی خود هم قابل دید اند .
 انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید .
 با کارها قلانه باید تمامم غیر معقول را جبران کرد .
 در گذر شده ، بحث زهر شعار ، هر کس حق دارد ، نظر غیر علمی خود را داشته باشد ، به پیش برده میشد .
 مسائل بیمار ظالما ، بیشتر از خود مسا هر میکنند .
 اگر نتوانی به خود غلبه کنی ، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند .
 هر قدر بیشتر دلخوری کنیدی ، اشتها بیشتر میشود ، کانون خانواده کی گرم است اگر بیخجال پر باشد .



دقصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده
د یوه مشهوره ده داسې خواشینی او
خسر به نه وي چې د خپلې لور د
کوژده په وخت کې یې زلم ته د قصاب
د زوی د کوژده په تانه نه وي ورکړي
د یوې پینلې د پلار په کوژده کې شوې
او د امله کې هغوي د قصاب د زوی
کوژده په خوب لیدله . خپود قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره
نورگل اکاچي د قصاب د زوی لکه
خسر سره یې د کوژده پوځ شریک دي
په دې باب داسې شکل کوي :

... په هغه سهار یې د میریاز
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان
او یواښ حلال کړل . هرچا به چې
سړي مري او حلال کړي پسونه لیدل
نویستل به یې پوښتل چې :
- داڅه خبره ده .

او بل به یې له معنده ورته ویل چې :
- خبرته یې . داڅو قصاب د زوی -
کوژده ده .

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل
اوپیا به یې د ننه د میریاز انگر ته ننه
ایستل . په کوژده کې یې زموږ د کوڅې
هیڅوک هم نه و خبر کړي .
کوڅه وال حیران وو چې د اوسونه د جا
له پاره حلالیږي . د میریاز د کوژده کړ

تر لاسې وي او پر دې ورته معونه دي وي
چا به ویل چې د شپې ورته میلانسه
رافلې دي . او هغوي لکه د باندې
نه راوځي چې سترکوي . او چا به ویل
چې میلانسه وروسته ورته راځي .

وروسته له هغې چې پسونه حلال شول
دوه درې سرپوښلې ټانګې (ګاډي) د
میریاز د کلا په لویه دروازه ورننوتې او
له یوې شپې معنده وروسته بیرته
راووتې . هیڅوک ونه پوهیدل چې په
دې سرپوښلو ټانګو کې څه راز پروت و .

خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په
ټانګو کې واچول او په خپله مخه یې پورل
د امله چې پخوا به قصاب د خپل
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او
د امله یې همغه د دکان پسونه د
میریاز د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژ-
ده کې له پاره راوستلې وو .
دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میریاز لیدلې یې چې د پام له سره مې
ورته کتل . زه لا په زلمو کې نه مې راګوز
شوې چې میریاز یو د پسه سراوخلو
د فوایان پښې زموږ د کوژده د پوځ را
واړول او وروسته راته وویل :
- پام کوڅه چې چاته دي څه شی له
خوځلې ونه راځي .

همغه سهار پښې وي چې ترننه پورې
مې د قصاب د زوی د کوژده یې راز پښې
ساتلې و . خونین یې لکه وایم چې
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرکسه
لیدلې وه او د لوړ پلار یوه خبره تېنګه
نیدلې وه او ویل یې چې کوژده باید د
قصاب د زوی له کوژده کې که نه وي .
اوس چې د اړول کوژده په وس پوره
نه ده . نو مجبورم چې د میریاز د
راکړ شوو سراوښو حق السکوت ماته
کړم او همغه یو د پسه سراوخلو
د فوایان پښې بیرته د میریاز کوژده
پوسم . او پیا به زوره ناري کړم چې
د قصاب د زوی کوژده پانی څخه ؟

مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله
تعریفولای شو . لومړی د اچي پسه
لاتیښه ژبه کې مینی بس وکی ته وایسی
اوس خوښکاره خبره ده چې سر مینی
ته ویل کوي .
د دې دوه نومونه له یوه پام کېږد و
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی
پس .
خو دوه تعریف چې زموږ په ناروڼو
کې یې رښتیني په فوره کړي ده هغه
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس
پس یا مینی بس د محبت اوشوق ته وایسی .
له دې ډول پسونو سره دوه تعریف
لکه خبر دي چې د موږ د شه رسول
د مینا یې سوږو له پستګارونو ډله -
دي او د پورهم په تاپه ریکارډر -
باندې د مینې اوسمهال خوږي سندري
فوري .

ژبه



هغه وخت چې د نوي ښار د جګانو
کوڅه د بهرنی توښتانو لمانځه وه . نو
نورملي سگرېت خړخول . ښوونځي یې په
و لوستي خود سگرېت خړخولو په وخت
کې یې له توښتانو څخه د خپل ضرورت
په اندازه خوښایي گويي انگلیسي خبري
زده کړي وي . له نورملي نه به کله کله
ماهم سگرېت اخستل . لکه چې زه به
وخت ناوخت په نوي ښار کې د کاکا دکان
ته ښکاره کېدم .

د توکي په خاطر وکړه . نو په خندا مې
ورته وویل :
- نورملي خولا همغه وخت د پیلومات
و چې له توښتانو سره به یې په
انگلیسي ژبه د سگرېتو معاملې کولې .
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه
راووت او پاک صاف یې راته وویل :
- توکی نه درسره کوم . . . نورملي په
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت -
رسي فری دي .
- مگر هغه خوښ سواده و . نو څنگه



د پیلومات ژبه

د پیلومات شو .
- لکه د پیلومات شوچې انگلیسي ژبه
په زده وه .
له دې خبرې سره مې په خوله کې
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه
اوس هم یوازې په خپله مورني ژبه خبري
کوي . تر فابونومي لاندې کړه او داسې
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته
خوږیدله .

علمي څیړنه

پرو لاندې دي .
که چېرته دغه یادونه په روح کې
پژانته شراوږي او د وړې له ممکن
څخه پورته کړي . نو په کال کې موږ
د دې پیاوړتیا د راوړي او باران ورسې
ورملي وپاسو . نو په پاتې (۲۷۵) ورو
کې په (۲۷۵) ساتنې د کابل د ممکنې
سطحه یادونو لاندې وي .
اوس که چېرته د کابل لوړ والي د بحر
له سطحې څخه (۱۸۰) متره وي او
دغه تخمین معلوم هم په هندې ډول
د وړې وکړي . نو وروسته له (۲۷۲) کلونو
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر
شي .
او که د ممکنې د کړي بلنوالی یا قطر
(۱۲۷۰) کیلومتره وي . نو وروسته له
(۱۶۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته
چې د ممکنې کره له یوې خوا به پلسی
خوا ته سوري شي .
د دې له پاره چې د کابل سطحه
یادونه له سطحه پورته شي . او د ممکنې
کره په هندې ساحه کې سوري نه شي .
نوپه کار د چې د شونډو میخونښ
ور باندې پکې وهل شي .

چرامغربه سگته مواجه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



آيا از سگته مغزی جلو گیری صورت گرفته ميتواند؟

سگته مغزی که بخش عمده و اساسی امراض فوق را میسازد، در بسیاری موارد سبب مرگ های آتی نیز شده است. این حادثه طوری واقع میگردد که در مغز یکی از شریان ها بنا بر علتی مسدود شده و با پارشدن موجب خون ریزی در داخل نصج مغزی گردد. دیده که در هر دو حالت انسداد و یا خونریزی به یک قسمت مغز خون رسیده و نیز خون خارج شده از شریان مان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معینی از آن را غیر فعال و وظایف آن را مختل میسازد. متناسب به این که کدام ناحیه از مغز صدمه دیده و یا تحت فشار قرار دارد و به کخونی دچار شده است و همان ناحیه از فعالیت باز مانده و وظایف خود را انجام داده نمیتواند که علامت آن ممکن است به مشکل بی نظمی و اختلال در حالت شعوری و فعالیت های عالی دماغی و فلج ها و تشوشات حسنی یک و یا چندین عضو و حتی فلج نصف طولانی بدن و سر انجام مرگ ناگهانی ظاهر شود.

سگته مغزی سه علت عمده دارد:

- ۱- انسداد آنی او عیه دماغی از اثر ریهولسی.
- ۲- بند شدن ریحی شرایین مغزی از اثر ترومبوز.
- ۳- خونریزی های مغزی.

در حدود ده درصد حوادث سگته مغزی از اثر امبولی ها به وجود می آیند امبولی یک جسم زاید است که وارد دوران خون شده و موجب انسداد رگ ها می گردد که بنا بر علل خاصی این انسداد بیشتر در رگ های خون مغزی اتفاق افتاده و در نتیجه حادثه سگته مغزی را بار می آورد امبولی ها که همان پارچه

امراض و عایی دماغی امراض شرايين و اورده یکی از علل مهم مرگ و میر به شمار رفته و خیلی شایع میباشد. طبق بعضی احصاییه ها سگته مغزی در مقایسه سایر عوامل مرضی سومین عامل و قیات انسان ها را میسازد. این گروه امراض نه تنها سبب مرگ و میر فراوان میگرددند بل افراد که پس از مصاب شدن به آن زنده میمانند در بسیاری از موارد معلول شده و نمیتوانند زنده کسی فعال سابق خود را داشته باشند چنان چه تعداد معلولین ناشی از امراض و عایی دماغی در ایالات متحده امریکا در حدود دو میلیون تن تخمین زده میشود.

از نسج تخریب شده و مجع می از مکرر و بجا بافتی از حجات سرطانی کتلای شحمی هوا و غیره اجسام خارج ریحی بوده میتواند از راه های مختلف ممکن است داخل دوران خون شده و در نهایت جاگزین شدن در مغز و بند شریکی از شرایین سبب فلج و یا مرگ ناگهانی گردند. منشای امین امبولی ها امراض مختلفه قلبی و شرايين سخت شده "تصلب شرایین" - محرقات مکرر در بدن از قبول سبه های شش و نظایر آن تو موهای سرطانی پارچه های شحمی و هوايي و غیره بوده میتواند.

دو مین علت سگته مغزی را حوادث خونریزی های مغزی تشکیل میدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته مغزی مربوط همین گروهند. علت عمده پارچه شدن شرایین مغزی کسه سبب خونریزی میگردد و عبارت از فشار خون بلند است که معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق میافتد البته عوامل دیگری نیز سبب خونریزی های مغزی شده میتواند که عمدتاً عبارتند از:

ضربه های مغزی سفلیس و عایی امراض خون و استفاده نادرست از دروا های ضد تشتر خون و آفات و عایی از اثر مسومیت ها و امراض کولاجن و عیب ساختمانی او عیه مغزی و غیره.

خون ریزی مغزی قبل از سن ۴۰ ساله کی و فا در و بیشتر واقعات بعد از سن ۵۰ ساله کی اتفاق می افتد. طبق احصاییه در ۸۵ درصد واقعات خونریزی مغزی - فشار خون بلند مسول بوده میتواند. معمولاً شخصیکه محتاب فشار خون بلند است بقیه در صفحه (۸۲)



اختلالات مراکز عصبی و تشو شات عصب حجاب حاجزی و تشو شات قلبی و تشو شات تنفسی و اختلالات هضمی و بیماریهای انتانی عدم کفایه کلیه و برخی از امراض بسیار وصفی و مشخص مانند:

- ۱- تورم پیتویک مری: که باعث هکک ناراحت کننده تخریشی میشود.
- ۲- انسفالیت اپیدیمیک: باعث هکک اپیدیمیک میشود.
- ۳- نهور روزها: چندین قسم هکک را میسبب میشود که از آن جمله "هکک با صدای فلزی" بیشتر عمو میستاد. تصنیف: از دیدگاه کلینیکی هکک را به سه گروه تقسیم و شماره گزاری نموده اند.

- ۱- درجه یک: هکک ساده است که دارای سه وصف میباشد: خفیف و سطحی و زود گذر. مدت دوام آن کمتر از دو دقیقه. از لحاظ طبی یک مساله بسیار عادیست که ایجاب عکس العمل را نمیکند.
- ۲- درجه دوم: هکک متوسط که دارای دو مشخصه است:

- ۱- تخریش ازادیت کننده و اندکی درد ناک. مدت دوام آن بیشتر از سه دقیقه پیهم است. برای قطع امین عکسه تدابیر زیادی پیشنهاد شده است هم طبی و هم خانوادگی.
- ۳- درجه سوم: هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

نوشته صفیه رازیانه

هکک عبارت است از مجموعه سه سلسله تقلصات تشنجی غیر ارادی - حجاب حاجز که به شکل ناگهانی ایجاد شده و باعث تنفس نوع ویژه با صدای تقریباً منظم ریتمیک میگردد و متناوباً با بسته شدن آنی مزمار (گلوتیس) ادامه مییابد.

هکک معمولی از لحاظ طبیسی یک پدیده زود گذر و معمولاً سلیم و بی اهمیت در روند صحی عضویت انسانی خوانده شده است اما سایر انواع آن بی خطر نیست و ایجاب عطف توجه بیشتر را مینماید.

اسباب: این حادثه قبل از آن که معلول یک علت باشد ناشی از تعدد زیاد عوامل است که به نام "علل اختصاصی مولد هکک" یاد شده است و عبارتند از:

ندید است و حیات بیمار را بد - یار زود به مخاطره میاندازد و کشند - ارز یابی گردیده است - بهراری دفع آن تدابیر خانوادگی میباید نمود - باید تدابیر طبی یا جراحی شود - افزون بر تقسیمات فوق هکک را به طور عام دو نوع میدانند:

- ۱- هکک غیر مرضی و نارمل: کاملاً بیخطر است زیرا خود به خود برطرف میشود.
- ۲- هکک پیشرفته: گاهی صرف علامت یک بیماریست و زمانی با وخامت بیشتر تظاهر میکند که نباید ساده و بی اهمیت تلقی شود. اگر هکک بیشتر از دو تا سه دقیقه دوام نماید و یا زیاد تر از ۳۰ عدد در یک دقیقه شود و مراجعه نزد داکتر لازمست زیرا ممکن است نشانه احتمالی حوادث مرضی و یا مبدل شدن هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

نقشه در صفحه (۸۶)

دوستانم دو دسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

* جوهری جاوله : یا خوشی جاوله ؟ بگذار سنگ بارانم کنسد . جوهری برای هنریشه شدن آفریده نشده بود ، او سمبول وفا ، عاطفه و مهربانیت . این دختر خوب ، یک همسر خوبتر و سرانجام یک مادر خوبترین خواهد شد . چی قدر خوشبخت و چی قدر با سعادت خواهد بود مرد یکیه همسرفرد ای زنده گی جوهری جاوله شود . از خداوند برای جوهری صرف یک چیز میخواهم : برنده شدن در هر آزمون .

* انیل کپور : یک کله تحرک و پشتکار است . شهرتی را که انیل در دوازده ماه به دست آورد ، اکثر هنرمندان در دوازده سال به دست آورد . نتوانستند . دوستی من او را از یک مشاخره لفظی میان ما به وجود آمد . او بسیار زود تهر میشود .

* مند اکینس : هیرویین بی دشمن ! نمیدانم او بر همه گان چی جادو کرده تا حال کسی را سراغ ندانم که یک انتقاد ساده بالای وی داشته باشد . میناکشی : آندگی شوخ مزاج

است ، ولی قلب پاک دارد . او در رقص بی همتاست . اما چی باید کرد که اینک آهسته آهسته دامنه رقص از سینمای هند برداشته میشود . وقتی برایش میگویم چی خواهد کرد ؟ میگوید خود کنشی !

* رشی کپور : امانت راج صاحب : در رول عاشق شکست خورده ، موفقتر از مستانه گی هایش بود . ناگهان او را چی شد ؟ امروزانه عاشق است ، نه نمگین ونه مستانه . شاید به خاطر مصروفیت های تجارتی بیرنگ ، بی پی تا تیره (خنده ها) اما آدم خوب !

* کارگر : چهره فزنده اش ، او را حتی در زنده گی اصلی ، سوی ترازیدی های فلمی میرد . بیچاره کاراکس او را درک نمیکند .

* عامر خان : دوستی من با خودم پس از فلم (قیامت سی قیامت تک) آغاز شد . یک سال تمام جان کدم ، آخرین تلاشم رایه خرج دادم ، از هیچگونه پیگیری دریغ نوزیدم ، آن لحظه را فراموش کرده نمیتوانم که جایزه خلاف تصور نبود ونه در صد از همکارانم ، به جای من به انیل کپور داده شد . اما دوستان گرامی ، به خاطر من زیاد ناراحت نباشید . شام همان روز ، وقتی به خانه رفتم ، باد ست های خودم بسیار احترامانه جایزه بهترین هنسر بیشه سال را به خود تقدیم کردم .

قیابلی خوانان

باتی له (۱۲) مخ کی

نویل :
سما فوننتل چی یوتحصیلی بور وواخلم نو بکه همیشه درس وایم در خستجو به ورمو کی بیاهم درس وایم : زموز استادان در خستجو به ورمو کی حتی کله کله دجمعی به ورمو هم بنویسی ته رافلی اوزموز ستونزی بی حل کریدی در رس ترخننگ د ستر یاد لیری گولونه خاطر اوتغریج د باره به لیسه کی دمو . سیقی الات اوهم یوخه سیورتی وسایل شته . ولی زه د بیکاری به وخت کی علاقه لرم خو هندی فلمونه وگوم ، او به خاصه رخصتو کی لکه داختره ورمو کی بیبا بته او به زه ، پوری محلفونه د سازاومو . سیقی سره جوهر و . ایا دخیل درس در شرایطو خخه راضی یاست . به دی شرایطو کی خه چی زارسیزی

به هندی اکفا کو بکه دلته جنگه دی او تر هر خه د مخه د جنگه د برابرلم لیری کولی د بر ضروری . یواچینی لوی مشکل چی موز درلود هغه د لیس لیلیه . وه چی به یواطاق کی تقریباً ۱۴ تنسو ژوند کاوه . ولی اوس در نوبی لیلی دیو تعمیر به افتتاح کید وسره داستونسزه تریوی اندازی حل شوه هیله چی بی چی هغه بل تعمیر هم د یوزر تکمیل اود استفاده ی وری شی . که ستاسی اجازه وی غولرم یومطلب خرگد کسرم .

مهربانی وگری .
- نن ورمو به افغانستان باندی دیو به درد وونکی او ویرانوونکی جگره تحصیل شوی ده به داسی شرایطو کی تر هر خه لومری باید هر جوان بیدی فکر کی وی چی خننگه وگری شی دمرگه نیما مارله خولی خخه خیل هیواد وال وریوی

قطار خور وازان ، اقسام کتب و کتابچی ، انواع قلمی خودکار و رنگ دره ها ، قلم فنیس ، دستک و کورس ، ابر و قلم ، قلم های مناسب و رضایت بخش عرضه می دارد .
آدرس : منزل اول در دانشگاه بزرگ افغان

بقیه از صفحه (۲۱)
نوشتن درام ها وگاهاهی به سرودن شعر نیز میورد از . در زمینه نگاشتن بعضی پارچه های ادبی و شعرها جزاید و روزنامه ها همکاری قلمی دارد که تا امروزه در مطبوعات کشور ادامه دارد . و درام های راکه نوشته اند به نام رقص شیاطین ، سرنوشت شیرین سایه مرگ و ظلمتگاری می باشد . زیاد متواضع است ولی هرگز خود را بیگانه هنرمند چند بعدی محسوب نمیکند او میگوید :

در بخش یاد شده که به آن ها دست زده ام ، صرف روی شوق و علاقه شخصی من بوده است .
محمد یوسف کهزاد اکنون بیسک سلسله سوزه های از کچه های قدیم کابل تحت کار دارد که باید تمام شود و آرزو دارد که به تعداد پنجاه اثر خود را در داخل و خارج کشور معرفی نماید بگذارد که از نگاه سوزه تماماً صیغه ملی داشته و از لحاظ تکنیک کار معرف بعضی نوآوری های خواهد بود که با کارهای چند سال قبل وی تفاوت های خواهد داشت و همه آثار شخصی خود اوست .

خوامران دوگانگی



تا همین چند ی پیش در مورد ماها ودا شا شمار اندکی ، آگاهی داشتند . اما در فیبروری ۱۹۸۹ روزنامه "مسکو فسکا یا پرو دا" مقاله بی نوشت با عنوان "یک روز بعد از یاسن" و به دنبال برنامه "چشم انداز" از طریق تلویزیون مطلبی را در رابطه به این دو گانه ها پخش کرد . حکایت خودمانی و حیرت انگیز سکوت چندین ساله را در مورد سرنوشت دشوار و باور نکردنی این خواهران شکست خورده در مورد شان آغاز شد . صد ها نامه به آدرشان مواصلت کرد . نامه های بعضاً گرم ، صمیمانه و دوستانه و بعضاً زشت و بی تفاوت نامه های درده صفحه و یا هم تنها

پستکارت تبریکی به مناسبت هشتم ماچ .
سرنوشت این دو خواهر مردم را - دچار تشویش ، اضطراب و حسرت ساخت ، همه گان کنجگاری خود را با چنین پرسشی "تبارز میدادند چی گونه آن ها راه مبرونسد ؟ چی گونه میخوابند و چی گونه میخورند ؟
با صراحت میخواهم بگویم کما - نیکه در مصیبت دیگران کجاوی میکنند از خواندن این مقاله نو میدخواهند شد . چون چنان تفصیلاتی را در آن نخواهند یافت . من میگویم در مورد زنده گی آن ها طوریکه خود شان قصه کرده اند ، چیزی برایتان

بنویسم
مساله از آن جا آغاز شد که به دفتر روز نامه می که من کار میکنم نامه ای از فرانسه رسید . نویسنده نامه مطلبی را از نخستین سالهای زندگی ما شا و داما که در یکی از مجله های فرانسه بی در سال ۱۹۵۸ به نشر رسیده بود ، مطالعه کرده بود .
و اینک خواستار معلومات بیشتر در مورد سرنوشت آن ها بود .
تقریباً به زودی توانستم از طریق وزارت صحت عامه پرو فیسر کی به اساس تقاضای پروفیسر از یاد کردن نامش خود داری میکنم ، که از همان روز تولد با این دو گانه مصروف بقیه در صفحه (۸۴)

بقیه از صفحه (۱۶۷)
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.
 ((روزه اوزون)) با تئوری گریمن
 هاوسرچی مناسبتی دارد.
 به منظور تعاقب صلی اصلاحی
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ
 نگاه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی
 قطب جنوب تأیید کردند که این خط
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان
 جلد را افزایش دهد.
 روزه اوزون صرفاً از ماه سپتمبر
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد
 و قتیکه شرایط اتموسفری تغییر نماید،
 خودش را ترمیم میکند.
 اوزون به صورت مداوم به وسیله
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که
 مقداری از این ها ممکن است به ستر
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون
 را تخریب نماید.
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد --
 همانا کلوروفلوروکاربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج --
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها،
 تا تئوری گریمن هاوسر را تشدید نمیسازد؟
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.
 در کشورهای مانند برزیل هزاران کیلو
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و
 سوختانده میشوند.
 اکثر دانشمندان را امیدارد تا دوباره
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند
 باشد.
 هر چند در سطح جهانی در میلیون
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار
 میسازد که در مورد تا تئوری تخریب
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد. در
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته
 ابحار در سطح جهانی که توسط
 محققین برتانیایی و انستیتوت تکنالوژی
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.
 هیچگونه علام بارز بلند رفتن درجه
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ --
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارفتن علوم زمین شناسی، هوا --
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست
 داریم از اخطار مربوط به گرمایی
 جهانی حمایت نمیکند.))
 ایما با پیست برای جلوگیری از امکان
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در
 صد انرژی جهان را تهیه میکند. برخی
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش
 سنگین مالیات به منظور کاهش
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.
 برخی هم مالیه بر کنترل راپیشنهاد
 کرده اند. همچنان پیشنهاد های
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را --
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس
 در سطح جهانی کاسته شود.
 گازهای گرین هاوس ها مسأله --
 پیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی
 هنوز هم گاه گاهی حقایق دستخوش
 هیجانانگیز احساسات میگردد.
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات
 اتموسفری و مؤلف کتاب (گرمای جهانی)
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به
 در جانب بودن مسأله اعتراف میکند.
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید
 را مجاز میداند. معذراً، به منظور --

دلیلیات
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 له لمیزه قوس، وینن تمایلات به نظر
 کی وینسو کار کو او به دغه برخه کی به
 پرله یسی هلی محل وکی و موز به
 دغه تکی تینگار کو چی انجمن بایسد
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص --
 افکار و اولیکوالو د تولون مرکروی.
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله
 او تهرتوتوه به موی گوته نیوله خورسن
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو
 باید د نورو انتقاد ونوته محواب روایسو
 خورمه به بنه وی چی زموز د بنسارو
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای
 شو فرهنگ کی کارونه به بنه کیفیت سره
 برنخ بوخسو.
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو
 د حقوقو تنگه کوی.
د موزورنالیست
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 نهادیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکی و
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو
 نشته والی چی دغه کار د اتحادیه د به
 ودی او برنختگه اساسی عامل دی.

د اتحادیه یسی به لومر نیوسازمانوکسی
 د ژورنالستانو دنه کلون او برخی نه
 اخستل د اتحادیه له نیمگر تیاوو خخه
 گتله کنیزی حکه زموز ژورنالستان به
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع
 دی نه د اتحادیه یسی.
 د بود چی لزوالی چی د کتابو د
 نه خبیرید و د بولتن د پرله بسی نه
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنال --
 لستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه
 کوی او هم دغه ستونزه به نر یوالواریکو
 باندی منفی اغیزی کوی. د دی لیساره
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحادیه
 دی لیساره بشپړه بودجه ضروری ده.
 د راد یو اولتوزیون دی وی ورید ستگاه
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د
 ژورنالستانو به روزه کی به سمه توگه
 ونده و اخستی شی.

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهای همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانیه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

او میگوید که هر دانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هر دو آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه با یک خبرنگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصادي و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد)) ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعتی، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقداران کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پی میباید. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

اکساید نمیشاند آبایی توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الوتوق است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند در گازهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تغییر باقی بماند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاجی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - مینماید. ولی همچنان نور خورشید را در دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت. ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

تاجی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثير گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چس گونه از میان اتموسفر و سیسید دوباره به فضا راه مینماید. نشانه بزرگ سوالیه دیگر - یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطعه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهد. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

پس حرف آخری چیست، آیا کره زمین به گرم شدن آغاز کرده است؟

چنین به نظر میرسد: دو احمائی که به پیمانها مسترده گزارش داده بقیه در صفحه (۹۴)

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند. پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثير حوادث دخیل خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹)
به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آن ها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود. سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی به پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه هستند که بر بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳)
حرم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اختطاف و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد. باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تا هموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افزارد.

سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند میرود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی میگردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و باینکه به حالت کوما برود متوجه میشود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی میسازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب وجود آمون ساختن هایی به نام اتروما (atheroma) میگردد که این ها مجموعاً منجر به لخته سکروز شریانی میشوند. این عملیه در آن هایی که به فشار خون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت میگردد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغاوار شریانی به وجود می آید. البته فکور های زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل قدری ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمبود نسبی دچار میگردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده میتواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده میتواند.

موریشس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"
ژئوگرافیکم دوستی اتان - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ مایل ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع میرسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل میدهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی میباشد. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت میگردد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هندو ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم میباشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور میباشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران میبارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگلهای سر سبز و انبوه طبیعی میباشد. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار میرود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده گی میکنند.

پسینظر تاریخی موریشس:

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی میدهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این

جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی میکنند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان و موریشس را از نگاه راه های بحری و استراتژیک ارزشمند میسومند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار میگرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند.

هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژیک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کاملت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرکه کمانولت میباشد.

سیاست:

سیستم سیاسی موریشس بر پایه پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادریکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخاب

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع میکند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسدا کم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داشا گوش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند به بل یا دشواری منبختند سپس و آنرا را مرکز استیوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیوت به رهبری رئیس استیوت پروفسور "بارس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آن ها پس "ندپودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داشا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آن ها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند.

چند سال را ما شا و داشا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای قلع به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چی عمل بعد از زنده گی و آینده شان - برای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذراندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند.

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاههای کنجکاوان میگریختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله بی از ترس پنهان بود.

جای آرام و راحت، جای که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند.

در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آن ها را به کلینیک ستون ماتور لوزی ما سکو انتقال دادند. این جا آن ها سال نو ۱۹۸۱ را تمام با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاپشی در اختیارشان قرار گرفت. کوپراتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یز یون رنگی هدیه داد.

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول میبردند و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند.

ما شا و داشا: "ما نمونه آموزش هستیم"

گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید:

* چینی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد؟

داشا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهناق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم.

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاید و ولی دا شا هیچ میل نداشته باشد؟

وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند. و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند.

داشا: ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟

داشا:

حین راه گشتن و بار زیاد بدوش ما شاست. او صحبتند تراست و کمتر بیمار میشود.

* اگر یکی از شما بیمار شود دیگری چی احساس خواهد کرد؟ به گونه مثال: اگر ما شا دندان درد باشد در این صورت دا شا چی میکند؟

داشا: من میتوانم تنها با ما شاهد ردی کم. داشا: در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بیهوده نگفته اند که به فرستاد و هوش خود با ید عقیده داشت ما از طریق همین فرستاد و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است و در غیر آن بی عدالتی میبود که ما زنده میبودیم و مادرمان مرده... همین ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جمت و جو را آغاز کنم.

بیماریهای کودکان

* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.

* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.

* پاکتی و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.

* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.

* موشها از راه و روش موشها با خبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن"

* بخودت سر زنی کن همچنانکه دیگران را سر زنی میکنی.

* دیگران را دوست بدار همچنانکه خود را دوست میداری.

* اگر به حسه شهرت خود علاقه ندان - شته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.

* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بکورد زیرا سر انجام روز کار جمند دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.

* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.

* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

* گفتن آسان است و تیکه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردن چقدر دشوار است.

* آنکه تهمت میزند هزار بار میگذرد و قاتل یکبار.

* کسانی که میدانند حرف نمیزنند و کسانی که سخن میگویند نمیدانند.

* در بهار برای طول سال نقشه کنی.

* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

* چوب چوب است ام از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.

* وقتی که از جوی مینویشی به یاد چشمه باش.

* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.

* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.

* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.

* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.

* یک مرد میان اندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار.

* کسی که روی بیسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.

* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.

* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت بی که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.

* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.

* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.

* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.

* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیداند.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کو تا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کو تا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* اگر مردی نسبت به زنی بی وفا باشد مانند آن است که از درون - خانه به خارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بی وفا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

* مرد حافل در چیزهای کوچک بسزگی است. مرد شریف بکار در امور بزرگ کوچک.

* وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بگشی.

* ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.

* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.

* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.

* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.

* کسی که بخیل نیست ثروتش نیست و کسی که ثروتش نیست بخیل نه.

دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ی

کولای شود اړوندو مقاماتو او خلکو -
باملرنه په ښه توګه ځانته راواړو -
په نظر کې لرو چې د شوروي اتحاد د -
مهندسانو په څارې د ښارونو، کلیو
خلیو د بیاجوړې وې د طرحې اود یزاین
کې مرکز جوړ کړو خو کولای شوی د ی
توګه د هیواد د معماري برخه فعاله
کړو او خپله ونډه په هغې په سمه توګه
ترسره کړو.

زموږ د اتحادیې له خوا تراوسه زیات
کتابونه خپاره شوي دي همداسه -
زموږ لاسجلده کتابونه څه له چاپه
راوتلی اوڅه ترچاپ لاندې دي .
زموږ اتحادیې د هنرمندانو مالسی
بنسټ د بیان تیا په خاطر د هغس
یوزیات شمیر اثار موز په خپله پیروالی
دي . همدارنګه په نظر کې لرو چې په
دې نړۍ وختو کې یونندارتون په
شوروي اتحاد او چکوسلواکیا کې چې
زموږ د ملي فرهنگ څرګند ونه وګرځي
ندارې ته وړاندې کړو . بخواهیم
دا ډول نندارتونونه زموږ د اتحادیې
له خوا په یوګوسلاویا او شوروي اتح
کې نندارې ته وړاندې شوي دي .

لیکن یوه پروژه تر لاس لاندې نیول
ده . چې کار یې په سلوکې پنځوس سر
مختګ کړي دي . په ډاډه سره ،
ویلاي شم چې دغه پروژه په اسلامسر
هیوادو کې یوې ساري کاردې .
د موسیقۍ په برخه کې همداسه مو
د لوګري موسیقۍ ارکستر جوړ کړي د ی
خو وکولای شو چې د هیواد دغه
اصیله موسیقۍ وساتو او وده ورکړو . په
نظر کې ده چې د روڼو ملتونو ښندو
تاجکو ، هزاره ګانو ، ازبکانو او نورو
د موسیقۍ ارکسترونه د هیواد د مختلفو
فرهنگي ارګانو په مرسته جوړ کړو . د -
تیا تر اوسه پشمې لیکي په برخه کې
هم په زړه پوري نمایشنامې تر لاس -
لاندې لرو چې د هغو په ښودلو سره

راغونډ شوي دي . زموږ د انجمنونو
ټول کار او هلې ځلې په دغه برخه کې
دي چې له یوې خوا د هنرمندانو
د ولټي ارګانو باملرنه ځانته راواړو او
د خپل وړې و باور تر لاسه کړو . د هیواد
د هنر د لارو یوې ښې په خاطر همدا
اوس زموږ د اتحادیې اود جوانانو
سازمان له خوا د انځور کړي ، خطاطی
موسیقۍ ، تیا تر اوسه پشمې په برخه کې
نړۍ نورو جوړ شوي دي په نظر کې
چې په نړۍ وختو کې د یو زان د میناتور
د هنر کور هم د اتحادیې په جوړ -
ښت کې فعال کړو او دغه مکتب زموږ
د هنر په تلباتی بند کې وده وکړي او
زموږ له یاده ونه وځي . ښه د -
همدغه مکتب د ساتنې او هڅې په
خاطر همدا اوس زموږ د قرآن نویس د



- ۶- انشاق گاز کار بونیک :
- بهار باید برای پنج دقیقه در یک
کوزه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از
راه ماسک (۳-۵) دقیقه شوی -
مخلوط یا (۱۰-۱۵) درصد
گاز کاربن دی اکساید به او تجویز
شود .
- ۷- پرو مازین و کلور پرو مازین در -
هکک های طویل المدت نتیجه خوب
داده است .
- ۸- دواي ضد اسيد :
- عريف هنگامي توصیه ميشود که
تحریرکات مری و معده مطرح باشد .
- ج : عملیات جراحی :
- دو روش جدا گانه پیشنهاد شده
است :
- ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -
عصب حجاب حاجز .
- ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف
حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک
مهلک تشخیص شود . زیرا حالات وخیم
هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -
بودی تهدید نموده میتواند .

- الف : احتمالات ساده خانوادگی :
- مانند منحرف ساختن انگار و اندیشه
شخص از توجه به هکک از طریق مکا -
لمات جدی - بحث توجه بر انگیز
ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -
نوار سوادار ساختن شخص به انجام
حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،
نوسیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق
بخارات موی و گرم و امثال آن .
- ب : تدابیر درمانی طبیبی :
- نمبر به نوع و درجه مد نظر گرفته
میشود :
- ۱- مسکفات : ۰.۱ گرام تا بلیست
های سودیم پنتو یا بهتال .
 - ۲- تنبیق یک کاتی تر بیسهار نرم
از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
 - ۳- بویس کننده های موضعی :
 - مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
 - ۴- بیهوش سازنده های عمومی (صر -
ف در هکک های پیشرفته و طولانی) .
 - ۵- ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) :
زرق تحت البیلدی اترو پین (نیم میلی -
گرام) .

بنیه از صفحه (۲۶) ۱
آن به تاجی درجه سوم باشد .
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسی
کلاسیون برای قطع و برطرف کردن آن
وجود داشته است ، ولی امروز نظر
به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -
مات پوستر معمول است :

تدابیر ساده خانوادگی - تدابیر
دوايی نبی ، مداخله جراحی .

دوراز

تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژند خام . اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم ، آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم ، تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژند خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت

من سالها سیاهی کفتم را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک کفتم و این کفتمی در برابران سیاهی جقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند ، خیلی خورسندم ، اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا ، هنرمند را نه تنها از پا میاندازند ، بس از صحنه دور می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند ، میخواهم نضرتان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثاف هنر بود رابه معرض فروش میگذارند ، بدانم ؟

عده بی از هنرمندان ، هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت ، البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است ، زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد ، مردم متوجه آن میباشد ، ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به ساد فراموشی بسپارد ، چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت و شخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه کثاف میگیرند در حقیقت ، کار پنا به جای انجام میدهند ، چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

بقیه از صفحه (۲۳)

انشتین

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میاند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را بیروزندانه به پایان رسانیم))

همکاری مالوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در اوراق اصل در سال ۱۹۰۵ ادیده اند ، که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلا بردار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

موردیستین

بقیه از صفحه (۸۲)

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جندی های سرخپوش ، جیبی و دیوای را بر روش های رسانند .
واقع بینان و عمو می فصل اینستاگرام ۳

جوانان امروز ، اخبار هفتک ، نگاه و سایر چرای کشور عرضه میدارد . همدندان افسان

مورد نیاز شما مجرات افغانستان امروز بزبان انگلیسی ، دوستی ، سیاه و ک

کتب و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروده قرطاسیه ، نشریه های بزرگ سبز یک نام تازه

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیونددند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در بلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :

واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیدانند و هنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نیست که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت : من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرنده و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرنده را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدراعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرنده است و او میگوید :

من بشقابهای پرنده را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرنده را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیاوی ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما افزود :
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهای با آمد و رفت بشقابهای پرنده در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :
گاهش شما بشقاب پرنده را دیده اید ؟
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرنده نداشته ام .
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .
این یک پاسخ زیرکانه بود .
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .
وی گفت :

بشقابهای پرنده بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است و فقط ده روز قبل بشقاب پرنده دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .
پرسیدم :

چی طور از آن آگاه شدی ؟
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .
پرسیدم :

پروین ؟
گفت :

گروه ستاره ها .
من از بریولس درباره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .
او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .
پرسیدم :

در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟
بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی درباره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :
من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها
صحت یابی و نجات از مصیبت
های بیماری اساسی و ریشه -
مذهبی نداشته و بل به
فات و جادو و سحر پیروز
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا
به اختلال اعصاب یاد آور شد.
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن
قدر لت و کوب و شکجه داده و
او را وادار میساختند تا شبها
و روزها بیدار خوابی بکشد
و به این ترتیب تصور میشد که
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش
ها و طرق مختلف چنین نوع
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش
هشگران و دانشمندان خالصی
از دلچسپی نیست به ویژه
که این روشها نزد مردمان
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی
صورت میپذیرفت که بایک کلام
ما آن رابه نام (جادو) یا دی
میگنیم . جادوگران در روشها
خود به ارواح زشت روسی آور-
دند و از آن ها طلب کمک و یاری
میکردند . این امر موید آن
است که خود جادو به مثابه
یک پدیده خرافاتی زشت در -
جامعه عرض وجود کرده بود .
و این راهم نباید از یاد ببرد
که جادو در طول زمانه ها یک
فعل و عمل بد و حتی جناحست
شمرده میشد . البته این گفته
در مورد ملل متمدن آن زمانه
ها بیشتر صدق میکند . در
قوانین روم باستان جادو و منج
فرار داده شده بود . شواهدی
وجود دارد که به اساس آن در
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر
(رامز سوم) چند تن از -
نظامیان و زنان ساحران که بیکر
موسی او را ساخته و در آن افعال
جادو بسته بودند که به اساس
آن فرعون باید مورد پی محاکمه
کشانیده و سرانجام آن ها را
کشت . با توجه به این مسایل کتاب
های در طول زمانه ها نوشته شده
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین
ارز یابی شده است که جادو و
ویژه زنان است و زیرا به (عقده
آنان) و قلب زنان همساز
پیشه و در بعضی حالات هریر
است .

از این لحاظ در اروپای سده
های میانه زنان مورد بیکر قرار
میکرفتند و پرسشهای منجید
شده و مستند رد از جانب کلیسا
و اداراه های دولتی تهیه
و آماده شده بود . تا افرادی
را که تحت اقتضای جادوگری
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی
گویای آن است که تنها در -
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و
۱۵۰۰ دستگیریه تعداد صد
هزار زن ساحر در خرمن های
آتش سوزانده شدند .

به هر حال و این شواهد
باز تاب پژوهش و تکرش ها -
جدید را از موضع علم و خرد
میکند . اما امروز ما در میابیم
که در آن زمانه ها نزد مردم
چنین تصوراتی بود که به اساس
آن خانصها گرد باد ها و آب
خفگی ها و برق در اثر دست
زنگنه پدید می آیند . حتی
بعضی افراد چنین گواهی های
عجیب و غریب را که گویا در دم
توفانها بهره زنان را در حال
پرواز دیده اند . ارایه میدا
مکنند .

میشود . اما باشندگان روستا
ها هنوز هم با این تصورات و
وداع نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در
باره اجنه و در میان جوانان
و نو جوانان روستایی یک بخش
گیرا و غالب و در همین حال
دلبره آموز زنده گی روز مکره
انهارا تشکیل میدهند . زنیها
بهر زنان و دوشیزه گان در -
اسارت خیمالاعوهراس های -
فریبنده همین افکار و عقاید قرار
دارند انکار و عقاید سلطه بر زندگی
روستاه شب هنگام عبور از کنار
ویرانه ها و بعضی جتاها و
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی
مسکن جن ها است و همچنان -
عبور از میان درختان انبوه
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و
عقاید هراس انگیز نه تنها
نزد روستاییان کشور ما به بل
در نزد بسیاری از باشندگان
روستاها و با دیده نشینان نقاط
مختلف جهان موجود است .

نقطه غالب دیگره آن است
که بیشترینه زن ها ادعای سا-
خت و بافت باجن ها را میکنند
جادوگران و ساحران بیشتر از
میان زنان بودند . به ویژه در
سده های میانه این امر باعث
شد که زنان خود را در بعضی
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی
اید یولوژیکی و محدوده -
جهانبینی خود به بررسی و ارایه
بر داشت های خود پرداخته
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق
میتوریت ها که شب هنگام در
آسمان تاریک جرعه زنان پدیدار
و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه
آن بود که جن ها به تحریر یک
ابلیس بیج بسته اند و خود را
به محرنگه راز نزدیک میسازند
اما در هنگام تقرب بالای آنها
جرعه آسمانی نازل میشد ، در
اثران هلاک و نابود میشدند .
همچنان از روی اساطیر و -
افسانه ها چنین در میابیم که
در مراکز کهن تمدن شرق و از
موجودیت سلطنت و شهنشاهی
جن ها در کنار انسانها سخن
به میان آمده و حتی از جنگ
آن ها بالمشکر بیان آدمی و -
روایات عجیب و غریبی داده
شده است .

در خور یاد آور است که
تصوراتی درباره موجودیت دیو
و پری نیز در نوع خود از همین
تصورات مرموز درباره جن ها
منشاء و الهام گرفته است .
تصورات و پندارها در باره
جن ها نزد مردمان مختلف
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی
ملی و مذهبی و تاریخی
و جغرافیایی شان فرق میکنند
این تصورات نزد ساکنین شهر
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله
نظر نویسنده متن میباشد و در
مورد صحت و خطان جای میباید
وجود دارد زیرا از نظر علمی
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند
موافق بود .

آهنگ و قیامه نسیم ناشناس، همه غیرت فرام را به تسخر گرفته بود و من در آینه مقب نماي موتر، چهره دردمندم را يك سر بوقلمون حاد شده ها میدیدم. نداستم که لحظه ها خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آنقدر بازگشت نسیم زود بود. او بدون توجه به حالت نسیم دوباره موتر را به تاب و سبک کوچک گسک های روستا هدایت کرد. واندکی بعد کار در روزه چوبی یک صارت محقر برک کرد و بعد از قیالباب زود به من اشاره کرد باین شدم. نسیم با حملات مختصر مرا تحویل پیرزنی داد و دقایقی بعد حرکت تاپرهای موترش کرد زمین را بلند کرد پیرزن در جنایت بسیار بی تجرّ معلوم میشد و این حقیقت از سناچس گپش هویدا شده بود. من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود را بی دفاع تر میبافتم. آنروز تا نزد یکهای عصر پاره زن راه های هم صحبت شدن را یافتیم او و ده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گم را شنید، اندیشه اش را درین باره که من شاید روسی باشم، تخمیر داد.

اما عصر نسیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شیخان صبیق عمیق سوم میدیدند. آزان شمار مرد دیگری که بعد ها خود را اسدالله معرفی کرده بود، دست نسیم را گرفته بهوش برد. چند لحظه پس و ساره بازگشتند و نسیم با لطف رز پلانه بی به من اسدالله را نشان داده گفت: ((او میخواهد شوی تو باشد)) (و این درست بعد از شنیدن قصه مختصر زنده گیم در خانه کاکام بود) خوب میدانستم که موافقت و دم موافقت از تصمیم آن ها چیزی نمیکاست. یک باره بغضی به عظمت همه گریه های که تا آن زمان کرده بودم، فریاد شد و در یک گریه پر عقده تر خاموش شد. اما چرا گفته اند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلخترین ابراز ناراضی بود ناراضی یک اسپر دریند افتاده. من در مدتی به اندازه دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی و افواگرانه بی) مراد رستر بی عفت ((اسد)) خوابانند. آن شب که ادامه همان شب بی فردا وی فرارم

بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزده ساله شب آستن شدنم بود، آن روزهای بعد که ادامه همان شب است موهورترین روزهای زنده گیم بود، روزهای دشوار من بودند. من در آن روز هانمیدانستم و حق هم نداشتم بدانم شوهر (()) به کجا میرود؟ از کجایی آید و چی کار میکند؟ این ماجرا در کتراز پنج ماه طول کشید پنج ماه برای یک مرد معیار دلهد پیر برای هوسبازی و کیف گرفتن از یک شازده نوجوان است. و اگر چنین نبود شاید هم نوبت (()) اسدالله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد. نسیم خبر مسکرت شدن و بعداً فوت شدنش را آورد و من شاید آن روز اولین باری بود که در برابر خبر یک مرگ کاملاً بی واکنش و بی تفاوت شده بودم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال اندیشیدن در مورد بیهوش شدنم را پیدا نکردم. بودم که نسیم باین حیای و خودمانی (()) داخل اتاق شد. گویی باز میخواست برآید چشمتی و حشمتی را مانند همان روزی بود که مرا از جاده ربوده بود.

با اطمینان و زود به بستر داخل شده دستهايش را دور کمر و شکم چوبچه دارم حلقه کردن و من چپ زدم، نه رابه کمک خوابتم اما هیچ گوش فریادم را نشنید. آن جادو را وقت همین گوش ها کروجشما کور میشدند. هیچکس بداند نرسید در آن شب لباسهای چرک و کهنه ام به دست نسیم پاره شد. آن شب او بر من تجاوز کرد. وای چی میگوم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ او حق خود را گرفت، اخراوه متاع ربوده شده، خود دست برد. و در آن شب لعنتی تمام تصویر نسبت به شوهر جعلی به وا - قعیت مبدل شد. همه چیز دروغ بود (نکاح و ده های به اصطلاح شوهر، مسکرت شدن و کشته شدنش و حتی ملای که عقده کرده بود در زمین بود وای کاش فرار کردن و وزن شدن و حمله دار شدن نیز دروغ میبود - مانند همه هستیم دروغ میبود. نه هم نه اصلی شوهرهای نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من بساید با سخگویی هوسهای ربانیده هایم میشدم و میمردم.

و اما سرنوبت... سرنوبت شوهر از خودم بود تقدیم بی خانه تراز فرار بود آغاز همبستریم بانسیم از آن شب

افاز شد، وضع حمل وی میلی جنسیم و کهنه زن شدنم، کیف چندان بی نسیم میداد یک صبح وقتی جزین و - یاسیام (نه) کسی در خانه نبود، همه عقده هایم را در پایش ریختم، همه فروری را، همه کرامت وزن بودم رایای نه نگیان ریختم. به یادم است و - همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یاد آمده بود شب تجا وز نسیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفتم و اما در این روز بعد سنگش آب شد و در جنمهای گرد و پرخش یکس و قطره اشک از روی ریختن کرد، کومه های فرورفته و جقورش از فشار فک های بی دندانش به علامت تاشنک گرفتند. ((نه)) به من واقعیت را گفت که نام اصلی اسدالله صلی الله است، نه مسکرت شده و نه هم مرده، فقط درامه بی بود که...

زن در حاتم همینقدر رسم گرفت که مرا، من نابلد را سوار موتر کرد و در بیرون از حاتم مردم رها کرد. در زیارت شاه و شمشیر رحمت الله علیه. من با کتراز گاه هایم بودم. با کتراز گاه هایم که بر من بیرون زده بودند. اما با آن هم خواب ندیدم از زیارت بنا به خواهم، هر رنگ بند به زیارت بسته بودم و میبستند. رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش و این و سبز و رنگ سیاه سفید آفتاب خورده و رنگ آفتاب خورده همه رنگ ها و بند ها کمتر از رنگ های بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ های اند که در یک شب بی فردا از رنگت سخم میخواهند و من از گناه فرار (()) سخم خواسته بودم. آن جا در آن زیارت هر کسی مراد خود را میخواست و یا هر کسی به حق کسی دعای میکرد و اما من، من چی مرادی میتوانستم بخوام. من کی را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در بنه ((لب لب)) - گریستن خود را از خود دور ساختم بیمرردی نوازشم کرد دلدارم داد و - وقتی از قصه ام، از ناآشنایی در شهر شنیدم، مرا بخود برد و من بی حیای بی شرم، با او رفتم. حالانکه یگانه گالی نداشتم اگر او مرا میبرد. چه من سراپا فرارنده بودم و اما او فرارم نداد که کاش میداد او مرا کرد روزه میله بی از تکسی پایان کرد و گفت این جاکمک میکند. این جا دزد های را گرفتار میکنند و اگر بخواهی در این جازنده می

میتوانی یکی بروان جازن های دیگر هم بندی استند. چی مهربانی بی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت و من باد و بای خودم بسا دیوای آزادی که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم. این جا دل کلان دارد و اما در ریخ دریا کسه میخواهند از این جا اخراج کنند زیرا بالای من کسی سفارش و عرض نکرد و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلمداد کنم. و اینک حلال حرام شده بی درمن دست و پا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعا حلال حرام شده است او نتیجه یک فرار، یک معصومیت و یک فریب است. فرار من از درد خانه کاکام معصومیت نویالقی یک دختر و فریبی که در پدرش (پدر فرزندم) حین نکاح در زمین بود. او در تصور من که خود رازن نکاح شده تصور یک حلال بود و اما تا هوس دورم و یک نکاح در زمین حرام شد. از به دنیا خواهد آمد و شاید خونی از قاشق پدرش باشد و شاید هم از چی خواهش گفت؟ چی پاسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش نداهم چی نتیجه بی؟ چی دردی و چی واقعیتی؟

دورم را هوس دعوت پدر شدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه من از هوس فرار کودکی زاد که هنوز دنیا را ندیده و با زمرایا نکاح در زمین دعوت به مادر شدن کرد. نی نی! بگویم من اشما بچه مانید ش مردم (اشما بچه مانید ش که نباید) به این دنیا نیاید. نگه آرید که از این یک ماد در بر یاد رفتن سر بیرون کرد. او تخمه بیعت در (کنترا بختی بی) که اگر ساقه کند و توان دیدن به با پیش را باید آید. سر اسر خاکستر خواهد دید و مرغ توفان - توفان توفان است من تا حال خالی از امید بودم. اما در این روزهای زایشی فرزند حرامم امید نیامدش در من جاقی شده است. نی نی! میخواهم همیشه در شک من باشد تا به سرگردانی یک دنیا حرام بودن. ربه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید و این دنیا بی نامرادی هارا بنیید. شمارد مراد را این سطرها میخوانید، من خوب میدانم که شمارا میبینید. در رنگ کید مردم! به من از راه این کافذ ها نگاه کنید به انگشت های لایز و لوزان چرم ببینید من کی میتوانم بستانم را برای تراوش شیر او فشاردم

به دل دردمندم سفر کنید و ببینید کسه چی کیه همیشه مردن در آن جا نهفته است. نسیم را از لایه لایه سو های جرن و سکا. کله بوم بخوانید و من کجا میتوا. به باهای خسته از فرام ببینید هر گام شان باید فراریان. اورابه کدام آفوش از این کوجه تاان. خواهم برود؟ ببینید من از نیامدش بی اشک، بی برده وی گریه شدم، اگر او بیاید، چی خواهم شد؟

*(زن که چاد نماز کهنه سیاه رنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمد و اش طواف میدهد) او واقعا میخواهد کودکش به دنیا بیاید. * * * * * وقتی من قصه اش را تا این جا نوشتم د روز بعد برای گرفتن یک پاسخ را هی زندان زنانه ولایت کابل شدم. اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتواند؟ چی خطایش میکنی به چی نام یادش میبایستی؟

- مجبورم با خودم اورا تربیت انتقام بد هم و با خود داشته باشم. و وقتی به بازار روسی ها بردم، مسلک آئیده ام را با ناگه پری، تفروشی اختیار کنم در آن صورت هم، او فرزند چند بیروسی مردان و یک روسی زن خواهد بود. او یک دنیا دروغ است، در بودن بگذار (دروغ) بگویش (چرا بی فریب است، بگذار (فریب) بگویش، اما او با زتاب فرار من است، بگذار (فرار) بگویش او در آتشکده، مفرها آدم رایبی، هنرمینت بگذار (آتش) بگویش و این هنرمینت در شعله افروزی این آتش، افروزمیگردد. در نزد من حلال شده، بگذار (اورا حلال) بگویم. و اما... اما او یک حرامیست، شاید (حرام) خطایش کم (آخر هر چی خطایش کم مطمئن استم تقدیرش کار خود را میکند. نه نام انتخابی مادر من کجا خد پیچه شدم؟ من کجا توانستم خد پیچه شویم؟ که او آتش شود بیس او هم در خطمدار رشیک خد پیچه است. خد پیچه مرد یازن... نمیدانم از خد پیچه حرام است. * * * * *

عالمی کوزه

بقیه از صفحه (۳۲)
ثبت خاصا امواج پوس.
در مقایس بیشتر شدت زمین لرزه طبق مقدار لرزه محاسبه میشود و از یک مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مویابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد. ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

عالمی کوزه

بقیه از صفحه (۳۵)
استاد مریخ کرد، اما سواران برویش ناپذیر شعش بر برج باور زمان درفش انوشه ماندگاری بر افراختند. باره، مر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت و از یاد رفتاد، اما داستان هنر آفرین اندیشه اش، شمسنگانی چنان کاخی از مرود و - سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخنه، پیر سترگ طوس از یاد و باران نگرند نیباد.

حای دارد اگر نگیه بهاوری از - سروده های استاد را از زمین حسن ختام این مقاله ارتجالی بیان و جنگل خان آن بشعرد معرفت را از بارش - رحمت یزدانی گوشه سبز خواهم.

ای چراغ کاینات ای آفتاب در طواف تو زمین دارد شتاب کوه خاکی، ترا پروانه بی بن هستی را، تو شمعی حساب زنده گی بیداد از جولان تست بی تو زبون جهان مفسور خواب نیست تنها قاره ها جوای تو در پیت، آشفته میگردد حساب تو حکم و سحر هر ذره ای بی تو امجاز داری با تیراب در گذار سرتارخ بشیر بوده ای زاینده صد انقلا ب واله و شهید ای خود سازی (شرف) کربهارین ابر چون پوشی نقاب

دخوښی ستندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هنه په پوچه لاره کې شپید
شور
پرت له دې نه چې ووهیږي
د شه د پاره؟
ولی زه بیزه راگریم
شمه نر ټکی سوله ټینګه کړم
شوخیل هیواد امریکا
له نیستن نابرابره اوستم
شمه وروښوم
ته زیاده قیاب کې ارامه سه
کښینه
د خلکوسره یوځای شه
د هغوسره چې د عدالت د پاره
مبارزه کوي
زه شاید راستون نه شم
ولی ته باید
تسلیم نه شی
د ژوند د پاره
زما د پاره
د سولې د پاره
چکره وکړه:

ډي ډي چې زموږ سند زاري
هم په دې لاره کې گام پورته
کړي او د خلکو د غوښتنو او
مبارزو پیاوړتیا ته د خلکو او
هنس لارې سره چې وړاندې
فکر کوي او د هنس خوښ سره
یوځای شی کم چې د ډي ډي
انتظار باسي
چې د مرګه لاسونه پرې کړو
د ((مین)) له کافي شخه د
((هارلم)) په لورې لورې پدې
مخای کې غوسه ترهنه نورو
مبارزونو پاته درنده ښکاري
شبه ده او د هنس غږ چې تیارې
د هارلم غوږونو کې نیستی غوښتی
ده د لورې ښکلی لورې اولسه
احساسه کي سندري په دې
مخای کې اوږدې کړي
امریکا ټوټو کې غوږي
مکه چې د هنه سره انسانی
کړ نه نه کړي په ټوټو کې به منځ
کې نیستن گمان لورې پدې
کړي هنري له هرڅه په خنده
شري

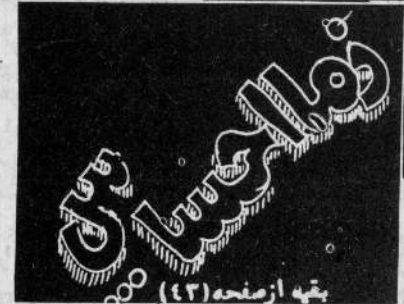
په یوه بله نه د ویره په کافس
کې کښیو د یوالونه یې ټول په
د جگړې ضد وړمبارزو پوښلی دې
په آس مکه کې د بیکه د سولې
کوټړې زموږ پام پمانته اړوي
موان د سړي شغلي په ناکې
چې د کوټې د جت خنده پلنيز يد
صحنې پرخ ښکاري د ډي ډي
نېونې په خپلو گیتارونو سره
د هنه ملگرتیا کوي
په هلک
د نیستی په خاوره کې غږه
فسارې؟
دې مخای ته د محمد پامرافلی
پسې؟
امریکا له دې مخای لږېده
تشمه دې خواته را کښلی
پسې؟
چاسره جگړه کوي؟
ایاد اله رنجه په خاوره پلنيزې؟
خپل پاورته
خپل هیواد ته ستون شه
تاته په دې مخای کې وژارتیسا
انتظار باسي او
نیستی چې
ستایه هیواد یې سره
اچولې دې
ماته له خدا په وایه
اوږد گل اوښي شخه هم
چې د کیموسره یوځای شوي دي
دلته جبرانونکي مکه ده
د خپلو کې شخه کښېږي نه شو
کولسې
اوژوند ستایلی نه شو
دلته که په لورې
په غوسه شی
هنه وخت نو متروکه گولې او
د زندان پرانیستی د روزې دې په
انتظار کې وي
پل رسون وایې
د اسندري اوږد پیاوړه روح په
دا اوږدوږي
د صحنې پرخ موان وایې
که یوه روح له جبهې خنده
راستون شم
تاته به د مینې په پستانه کسې
سندره وروام

فوارې ترسره می . خوږه خبره ده .
چې لږ څه د توضیح وړ ده . شعرا او
د شعر محتوا شکل او د محتوا حرکت
مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شی .
دانه شی کیدلی چې د شعر محتوا دې
په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل
شی . کله چې الهام اخلم . سمد لاسه
په شعر لیکلو پیل کیم دا چې غزل شو او
که ازاد او دا چې بڼه شواوکه بد وروسته
پرې پوهینیم او د شعر په پای کې پس
قضاوت ته کښینیم .
پوښتنه : د غونډو پته پاتی اګېد .
د هیلو نه ترسره کیدل . یا کوم بل څه . له
دغو خنده کیم یوتاسو د بل شعر ویلونه
هخروي .
مخواب : یوازې یو پت او د ده
لید لور څه شته چې ماشعرو ویلونه
هخروي . یوه هیله د هنه یوه شعر په
چاپیریال کې شاعرانه ده . نه د یوې نه
ویلی شوي هیلې پاتی شونی په بل او
یا په نورو شعرونو کې .
سوال : تاسو د شعر په باب چې زما
په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي څه ویل
فوارې .
مخواب : د شعر په باب . د شعر
دودې په باب او د شعر د راتلونکې په
باب پوښتنو اړان لږ هنه دا چې :
راشی شعر شاعر ته پریږدو . ټول لسه
مخو شاعران نه شوو . هر یو یوه سره
نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو .
- له دې امله چې تاسو سوز
پوښتنو ته په زړه پوري جوابونه
راکړل له تاسو څخه یوه د نیامنه
- تاسو ته هم کوږدانی وایم .

وځی این داستان مبهج و عاطفی
راهر موهومیم و په پایان حادثه ژنده .
کس آن دو مهر سم در محابهم کسه
عشق کلیمنتین و کوثر به مراتب قوت و
نور مندی بهشتی به تناسب عقیهای
رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -
امق و هذرا . . . دارد .
عشق سیاه و سفید نیفتاسدو -
میان دلداره ها هیچ مانع نیفتا -
ند سمد شود چی بسا که درین عشق
بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی
قد برافرازد . این واقمیت را ایشار
و فدا کاری جگو یز همم تسجیل مخشد .
فدا کاری ها واقعا سرهت جوا -
نمرد هایست که ظنیت انسانی دارند ،
ظنیتی په پاکې ظنیت جگو یز .

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه
هیند اري وگویم .
۲ - له تشویقانه یی شعرونو کرکه
لږم . هر شعر . هر بیت او هره کلیه یی
باید د انعموونو را پیل شوي امیل وې .
په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی
معا یول راته گناه ښکاري او خو سره
می خوښیږي هنه شعر چې کلیسی یی د
نخا گرو یوه کامله گروه اوږله وي .
۳ - سخت د الهام بندیم . کله
می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه
مړتکب کیږم .
۴ - یو وخت په کلی کې اوسیدم
او کلیوالی شاعري می کوله . کله چې
ښار ته راغلم شعری می هیواد نی شواو -
هیله لږم یو وخت وشم کولی په خپلو
شعرونو کې د نري یوال شعر تولی نیسی
او نیسی وروښم .
پوښتنه : ایاستاسو په شعرونو کې
کله اړ پکی شته . په هنه صورت کې
فوارې ستاسو شعرونه څه پیغام ولري .
مخواب : گډې اړ پکی په څه مفهومی؟
که ستاسو منظور اهدف د شعر د هنس
شکل او ظاهري شکل وي زما د شعر
محتوا هم تولنيزي بیسی او هم مینه
جوړ وي . نه شم کولی چې یوازي او -
یوازي د تولنيزي بیسی انعکاس شاعر اوسم .
او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی .
ایایی له مینې ژوند مفهومی لري او همد ا
رنګه نه شم کولی خپله شاعري یوازي -
عاشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی
می وکړل نو خلک به څه وایی او تولنه
به څه وایی . زه د تولنی د درد ونسو .
ناخوالو . نادود او خوښیو شاعریم
او په خپل مخای کې د مینې پهنسی د

وجود کلیمنتین رښه کن ساخت .
جگو یز را از هم آغوش شدن و -
همستر گشتن کلیمنتین ولاردهای
پوشمار ه عقده در خود نهچهد . او
په کلیمنتین چنان نگاه میکرد که انسان
به طرف چوخی شغافی که هیچگونه
مکدر نهشاهد ښکړد چون میدانست
کلیمنتین فطرتا آلوده نبوده است .
وصلت د وږلده او شخه هر پا کړد
و غوغای به هم رسیدن آنان که از -
نظر اخلاقی از دیدگاه مردم خلی
ها متفاوت مینمود ه سراسر فرانسه
را پر کرد .



مخواب د یوې خوښیږي هنه څه
چې لیکم یی د تولنی اکثریت خلک پسې
خپل مال وېولی . په خپلو هستونو کې
توله تولنه په پام کې ونیسم او د تولنی
او حتی د نري اکثره خلک . له دې سرې
مودې څخه را بد یخرا هنه کیم چې
فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان
له هند اري څخه ونه گویم او تولنه د
عاشقانه مینې شاعریم .
د شعر د ظاهري جولی په هلکه باید
روام چې ازاد شعر هم لیکم او غزل هم
او دا چې فوارم شعرونه می کوم پیغام
په مخان کې و نغاري هنه د لمر په
غیرروښانه ده . زما خلور وار ه شعري
چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو
ته له وخته مخواب ویلی دي .
پوښتنه : ایاد د شعر د لیکلو په وخت او
یاله هنه څخه وروسته متوجه شوي
یاست چې ستاسو د غونډو یوه برخه
په شعر کې نه ده افاده شوي . او یا ا
چې تل خپل احساس ته بیانی جوله
ور نیسی .
مخواب : په پریمله نه شی کیدلی چې
لکه د نورو انسانانو په خیرد شاعر
تولی هیلې او غوښتی هم چې زړه پس

دردشتر

وقتی وارد خانه او گردیدیم ، از حیرت
همه ما خشک شدیم . مکی ها واقعا به
من تعلق داشت ، من خودم بودم . او
پافشاري میکرد که این ها را خودت در
نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم :
- قبلا به نیویارک نیامده ام .
این محاحل نشد . شکلی صاحب
همیشه به شوخی میگفید :
- (سونتوسال گذشته جاد و کسر
بودی)
به هر حال فکر میکنم . آن زن مکی
ها را از هند با خود برد ؛ اما فراموش
کرده است . هرچه بالا می فشار وارد کردم
چیزی رابه خاطر آورد ه نتوانستم .

از فلک های که در برابر سلمان خان
و گووند ا قرار داشته باشم ، زیاد خوشم
می آید آرزو ام یک بار با همیا مالمیسی
یا به کارگردانی او د رفلنی ظاهر شم .



اشفکي شه و رسو صدای زبانه
ایجاد میناید و انسان هاد رکی می
توجه مسؤولین قرار گیرد .

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما ما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع به خاطر ماوریه مردم مرا میگفتند : لوسر تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نهادنم چرابه ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفتو - نیت در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شانرا دوست داشته باشند .
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .
 ج : در کودکی سهوت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهنی با مشکل رانی نمیدادم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابهازی را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خوشمزه میباشد از اشک و منتو بسیار

خوشم میآید .
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً اجزایی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .
 س : همه میخواهند شما را با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خودتان درین زمینه چی میگویید ؟
 ج : او را نا فالچی و ژورنالیست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من زور - نالوست جنگ افغانستان هستم . - وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زنی بگویم .
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

در پیوسته

بقیه از صفحه (۲۳)
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار - استیم که با تغییریک در رهبری کمیته تربیت بدنی و مسورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و مسورت مسولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه - تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و مسورت جمع بندی افغانستان پروتوکولی را با وزارت - محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در مکاتب و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فراموشی تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

زمینه گریز

بقیه از صفحه (۸۱)
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قد رتندی بیشتر میشود . برخی از پیکارد های درجه حرارت نشان دهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگاژهای گرسن - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکارد ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث (ایل - نیو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .
 از نقطه نظر پارادوکس ، پیکارد های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری - گرین هاوس مورد طعنه قرار میدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثیر گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .
 (۱۰) موصوف در رابطه به جهت عملی مساله اشکال میزند :
 ((این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است))
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آرا بگویم .
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجع به وسیله بررسی خواهد کرد .
 هرگاه ((زنگال گرین هاوس)) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

بقیه از صفحه (۲۸)

ثبت کرده ام و در تلویزیون پانزده
 آهنگ لپسنگ دارم .
 « آیا از آهنگ های تان راضی هستید ؟
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم
 چو هنوز به خود حق ننمودم کفریاد
 یزمن خوب بیخوانم اما در تهیه هر
 آهنگم ه زحمت به شمار کشیده ام .
 « شما سرگروپ ه گروه لاله ها هستید
 چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان
 به گونه یی که در دل هنر دوستان
 راه یابند ه راهی نیافته اند .
 « فکر میکنم علت اصلش عدم نشر
 آهنگ های ما از طریق تلویزیون و -
 امواج رادیوست ه زیرا بیشتر توجه
 شده ایم گاهی که هفته یی یک یا دو
 بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلویزیون
 پهن نشر میشود ه مردم ما را و قس
 در راه مینند با انگشت به یک دیگر
 نشان میدهند .
 « کدام آهنگ تانرا زیاد میپسندید ؟
 - آهنگ اخویم را بیشتر دوست دارم
 که مطلع آن این است : دزدیده به



چشان تو بیفام کردم چهارمیتها
 اند که خودم تهیه ه کمپوز و تصنیف
 کرده ام .
 « پس شما کمپوزیتور هم هستید ؟
 - تقریباً چون بیشتر آهنگ هایم را
 خودم کمپوز میکنم .
 « یعنی که همه کاره هستید ؟
 - در واقعیت ه چنین است ه زمان
 ما را همه کاره میسازد ه فعلاً ما -
 کمپوزیتوراندک داریم و آنان هم به
 ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه
 ها آهنگی بسازند ه گاهی با همسار
 رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند
 تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

است . از طرف دیگر آنانی که منا را
 به حث آواز خوان میشناسند ه فقط -
 ضای آهنگ تازه یی دارند که بایسد
 بخوانیم ه من منحیث آواز خوان تازه
 کار از مقامات بلند موسیقی من طلبم
 که آموزشگاهی برای تهیه کمپوزیتور را
 روی دست بگیرند تا ما از کمپوزی
 کمپوزیتور رنج نبریم
 « مصروفیت دیگر تان چیست ؟
 - سر باز استم .
 « ازدواج کرده اید ؟
 - بلی ه روسی کرده ام ه دو کودک
 نازنین دارم ه مادر کودککم در یکی
 از کودکان های شهر آموزگار است .
 « دیگر چی گفتی دارید ؟
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که
 با شماراندک هنرمندان آشنا شده -
 اند . و بار ه بار در مورد آنان -
 مینویسند در حالی که به شمار هنر -
 مندان تازه کار و گل های نو شکفته
 احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای
 پادی نمیشود گناه شان تازه کسی
 بودن شان است

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین
 را گرفت ه آن همه عشاق سینه چاک
 گویی که کلیمنتین خود طاعونی باشد
 و دیگران را از خود فرار بدهد ه از
 وی دوری گزیدند .
 چس کسی باید دست کلیمنتین را -
 میگرفت . یک مرد ه یک انسان باعاطفه
 و این جوانمردی و عطوفت در چگو یسز
 گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این
 احساس روی نمرده بود .
 او یکسره گدشته های ننگین جاموسی
 اش را از یاد برد . او معتقد نبود که
 گدشته های کلیمنتین ننگین است .
 چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً
 پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری .
 تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون
 زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه
 ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست .
 چگو یز این لکه را با محبت ه با صدا -
 قت و وفا هست .
 با همه توان و نیرو و با مدبرفتن -
 مخارج گزاف در پی درمان کلیمنتین
 شد تا این که ریشه های بیماری را از
 بقیه در صفحه (۹۲)

کلیمنتین

بقیه از صفحه (۶۱)

چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند
 چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و
 میستیزید . فردای آن و باهم ساعتی
 بعد ه این بزم به وسیله گروه دیگری
 از نجبا ولاردها گرم میشد و این -
 کلیمنتین بود که مایه دلخوشی و یزمن
 موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر
 نتش را به زور میگرفتند ه روحش با او -
 بود با چگو یز .
 . . . و اما طاعسون این مرض کشنده
 و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد .
 چس توصیف ها و تحسین های نبود
 که لاردها و کت ها از حسن و جمال
 و زیبای وی نمیپسندید و چس زمره های
 عاشقانه یی که بهن گوشش نجوا نمیکرد -

او را بایست مردان به شماری میکوبید -
 ند . تقدیر چنین بود و دست سر -
 نوشت بایست او را از محبوبش هازچگو
 یز مرد روی یا هایش بر میگرفت
 طاعون این بلای عظیم - برای -
 مردمان آن وقت در قرن هفده ه چس
 مصیبتبار و وحشت آور بود ه چس افرادی
 را که طعمه مرگ نموساخت و چس نخل
 های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس -
 سپرد .
 دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز
 با طاعون حلقه آویز ساخت .
 . . .
 زیبای خیره کننده کلیمنتین هوش
 از سر بهماری ها روده بود . اشراف و
 نجبا ولاردهای سرشناس چس دام
 های تزویجی برای کلیمنتین خوبرو -
 نشانند .
 بهچاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه
 اسیر دام تازه یی میشد و وقتی کام دل
 ستابینده و محافل شانرا در موجودیت
 او گرم میا ختند ه هنگامیکه محافل
 بزم و عیش شان به سردی میگریاید ه -

بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها به به و سزه
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا
بالا از شدن دروس دوباره شرایط
و اوضاع مغموش و مغمشج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل
را شهری میکنم و درین حالت که ذهین
من برای پذیرش درس آماده است
تصدید رخصتی به جز از تنهایی و معالت
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی
کم کم تصدیق میشود لهذا من هیچگونه
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر—
در گسی قرار دارم امید است مسوولین
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .
عبد الله احسانی محصل سال سوم
پوهنخی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من
تصدید رخصتی ها را امر نهك ارزیابی
میکم و میتوانم درین مدت قسمتی از
درسهای گذشته ام را مرور نمایم
و تا حدودی هم برای آینده آماده می
میکوم برای مطالعه زمان و مکان —
مطرح نیست .

نعم محصل سال چهارم پوهنخی
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو —
گیری از خطرات احتمالی خوب است
اما چی گونه پیشبینی کنم که بالا از
درس ها دیگر ما با همچنوخ خطری
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم
درین مورد آشفته است . به هیچ
کاری دست زده نمیتوانم .

عاشق الله محصل سال دوم پو —
هنخی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار
های خود بکشند آیا ما تا چی وقت
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این
هم برای مادر حکم مرگ است .

زولیا نا محصل سال اول پوهنخی
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر —
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها
و ازدحام شهر را چی گونه میتوان
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل
به دست خداوند است .
من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

منصور محصل پوهنخی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در
باره نیست یک خود کار و یک کتابچهنه
صد ورقه فکر کند

شهو محصل سال سوم پوهنخی
حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر —
بن استفاده را از مطالعه شخصیم
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده
در هم میریزد . در باره رخصتی ها
متردد استم .

دل آقا ناصر محصل پوهنخی
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر
نمیکم آینده را کی میدانم ؟ سرگ
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .
پاخون شاگرد صنف پنجم لیس —
انقلاب :

— وقتی موشوم که رخصتی تصدیق شد
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب
مدرسه از نشستن زیاد در خانه —
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه
را تهدید میکند و در داخل منزل
هم کسی میداند که راکت به خانه شان
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته —
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا —
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند
منتش باید همینقدر رگت که از آینده
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به
درستی بخوانم .
یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی —
مهر :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مفاز
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی
همشهریان خود را تا منازل شان
انتقال میدهم اما چی فایده که از
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر
از بین بردن مردم است و همه مردم
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها
چی کنند ؟

هجیه احمدن معلم مکتب بی بی مهر

بقیه در صفحه مقابل

نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد یک اهنگک چی گونه ارزبابسی میکنهد ؟
- بهتر گفتم که کارگردانی کارهنسر- بست هاگر بادید هنری در اجرای یک اثر هنری اقدام گردد ه ان چه افیده میشود ه پذیرفتنی خواهد بسودو ماندگار ه .

* نظرتان به صورت کلی در رابطه با ثبت اهنگها چیست ه ایما وضع را خوب میداند ؟
- وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت بخش نیست ه کارگردانان خوبی - درین زمینه داریم ه ولی ان طور یک باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام دهند ه چون گاهی جبراً یک اهنگک باید ثبت شود ه کارگردان همیشه - تابع پلان کار است ه .

کارگردان با امکاناتی که در دسترس دارد ه با این که شعر و کمپوز اهنگک نظر به محل مناسب نیست اهنگک را باید ثبت کند که اگر این کار نشود ه هم هنرمند آزرده میشود و هم پلان عقب میماند ه امید وارم در زمینه توجه شود ه .

وفتی کتاب

- نوسید انم در مورد رخصتی ها چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاد همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور و خواب چیز دیگری از دست ما نمی آید اما هر اس از اصابت راکت در - خانه همه را آرام نمیکند ارد ه .

* مریم شاکرد صنف یازدهم لوسه زرغونه :
- برابرم ایام تعطیل هیچ مفهومی ندارد چه اصابت راکت موقع و جای معنی ندارد ه خانه بهیرون و مکتب را نمیشناسد ه

در رخصتی ها به جز خواب و هر اس از - من راکت کار دیگری ندارم ه با دلهره نمیتوان مسالعه کرد ه .

نمود انم که کدام راهی را انتخاب کسم ؟

حادثه

در روی

پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملیون افغانی به مصرف رسانیدیم که دقیقاً در ساختن یک فلم هنری سینمایی پول نهایت ناچیز است ه * آیا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

- به نظر من ساختن و تهیه یک فلم سینمایی که از هر لحاظ موفق و بهروز گردد کاربست سخت مشکل زیرا فنی که موفق باشد بادستان خالی تهیه نمیشود ه بل تجارب و اندوخته های در عرصه کار، بودجه قابل ملاحظه ه سامان و وسایل بسیار ضرورت دارد ه استدیوهای متعددی - برای تهیه یک فلم احتیاج است که میتوان با داشتن این همه وسایل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان -

هم ما با وسایل ناچیز و اندک توانا - نسته ایم در این فلم ه قناعت تماشا - چی را کی فراهم بسازیم ه

* در مورد کارگردانی فلم چی فکر میکنهد ؟

- فلم رسانه کارگردان نیست که مربوط کارگردان شود ه فلم رسانه گروهیست ه کارگردان به هنرپیشه و هنرپیشه به کارگردان احتیاج دارد و هنرپیشه با تجربه خود همیشه به این واقعیت معترف است ه * چی پیشنهادی در رابطه با بهبود کار هنری در سینما نزد شما وجود دارد ؟

- سخن در مورد بهبود کار در سینما به شمار است ه ولی اگر از همه حرف ها بگذریم و به این سخن بسنده کنیم پیشنهاد من اینست که مقامات بلند دولتی هلاک به بودجه سینما کمک بیشتر نمایند به ویژه تعویض ماشین های افغانی که بیش از بیست و پنج سال است در اثر تشدید کار ه استهلاک گردیده است صورت گیرد ه .

تعالیم غیر معیار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلما در چین به اندازه سی کرم بود که در پنج ماه اول سال گذشته بیش از دوسه سی و شش هزار کتاب و مجله از این نوع سایل صافی اخلاق صادره شده است و این رقم به مقایسه یک سال قبل از آن که در چین کشف و ضبط شده بود ه - پوست بار افزایش یافته است چشما - دیلس میافزاید :

در همین مدت سال ۱۹۸۶ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدئو، از فلم خلاف سایل اخلاقی ضبط شد که ۸۵ برابر بیش از آن مقدار نوار هلاک بیست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه .

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه شدید مقامات چین با این روشها فلم های پورنوگرافی اخیراً سینماها جنوب آن کشور را به خود مشایسل ساخته است ه .

دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنا به دلایل هنگام ولادت نخستین متقبل خطرات فراوان گردیده اند ه و این احتمال موجود بوده که منجر به مرگ ما دریا طفل نوزاد او گردد ه .

وی اکنون در نظر دارد به کمک شفاخانه نسایی ولادی یک کلینیک مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخصی خود ایجاد نماید تا ازین طریق بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن عد ه از بیمارانی که در وضع اقتصادی نامناسبی قرار دارند، شود و همچنان در آینده نه چندان دور برای محصلین وداکتران جوان یک حلقه فرهنگ طبی را که شامل تمام لغات، ترکیب و اصطلاحات طبی باشد به لسان دری تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس است ه آخرین گفتنی وی درباره مسلک این است که باید داکتران جوانی که تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در - حعه جراحی نسایی ولادی نیز سهم بگیرند، زیرا تا جاییکه مشاهده گردید قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها گذاشته شده است ه .

از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم :

محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازیلا (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هندرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید ، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم ، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت ملی اجتماعی ، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی شهاده دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادثه هیروی مریم سیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طیبی) پنجشیری از حصه سو خیرخانه سینه ، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه ، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا ، همایون حافظی افسر فند ۲۴ سرحدی بدخشان ، و پوهنتون کابل ، زلی منزل ، وحید ، راد منش ، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تیفیس و ازبیا از لیسه ناصر خسرو بلخی ، لیلیا هوشمند ، لمری خاتون امان الله ، مهریس یوسف زری ، ترینا نورتون جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسکه بهار ، وحید ، یحیی ، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی ، محمد آصف سراد نغیبه مراد ، زرمینه از لیسه سلطان - رضیه کابل ، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، نوزینه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمد علی ، وحید ، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عطیعی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود .

نوریه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان ، -

انیه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی ، احمد علی احمدی دانش آموز لیسه عالی حبیبیه ، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیود یزی ، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی ، سلمه سروری ملال ، ملکه سروری خیرخواه ، مهناز یولداش بد پچه دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی ، وینوس سرورید ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان ، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان ، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی ، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی ، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبی ج ۱۰ ، نبیل هادی از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلوم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق .

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل :

- شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم :

زاند در بساط خم قلم چنان گریه تاجوی خون ز دیده به راهم روان کرد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کرد .

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند .

محترمان ظاهره "قلندری" و - ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان را در مورد مجله با دیدن قدر دانی مینگریم . شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد . ولی از آن جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید . محترم غلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان استم . محترم ع . ه . د . ع .

نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - جعی مراجعه نکرده است ، زهرا بیم از رسوایی داشت . محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنیم ، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحید و رحمان ، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریدیم اگر آن ها به کابل می آمدند . با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم ، حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد . محترم عبد الناصر "شرفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون :

دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیک میگویند . مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نژد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغست ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد .

محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع :

مطلب ارسالی تان را که در مورد نواید پهاز بود ، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود ، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد . دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و بس میدان :

ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبایدیم . از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد

آزرد نباشد همکاری تان را ادامه بدید . محترم قیام الدین غفاری از فابریکه چنگک :

شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید . تیلیفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

حبه صورت میگرد . محترم مواج "حضرت" از خیرخانه مینه :

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید . از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :

زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او .

محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف : سلام های کارکنان مجله را نیز بپذیرید . ما هیچ يك از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم . مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم . دختر افغانی عقیده دارد سجا - های حسنه دختران هفت و پاك دانیست و يك نگریند . دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد .

همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسه زرفونه :

سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . کوشش میکنیم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نماییم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره - خواستارند . به امید همکاری تان . دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورای شهر کابل جبهه علی" سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید . همکاری تان را بپذیرید . قدر دانی مینگریم . از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم :

زن ، زیبا ترین فصل سال - بهار - است . محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور بان سوم :

معنای شطرنج را به مقصدی صفحه -

شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید . محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید : با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید . محترم "نورستانی" اولیاً ما باید بدین نام را پاسخ ندهیم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید . محترم عبد الرشید "رحیم زری وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زری وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

سلام های گرم تان را با کرم های بیشتر لیل درجه سانی کراود خود - شیخخانه در نزدیکی یاد بکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما ، راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاد از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد . محترم مختار "مهرد رویش پنجشیری" کارمند مؤسسه انکشاف صادرات - کشمیر و سایر میوه جات خشک : شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :

"از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که : چی گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت :

بدان که هر چه نداشتم ، از پرسیدن ، ننگه نداشتم . محترم گل آقا ، دوست خوب مجله : به گفته خود تان چند کلمه می که يك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم بسا نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم . به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما برسد . سروده "ای هموطن بهار" را میخواهیم ستم چاپ کنیم اما نزد يك بون گشت برایش بنویس که سروده های بعضی خود را بفرستد . به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه مینه :

شما نیز سلام های ما را بپذیرید . مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید ، چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید ، لذا از چاپ آن معذرت میخواهیم . محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان :

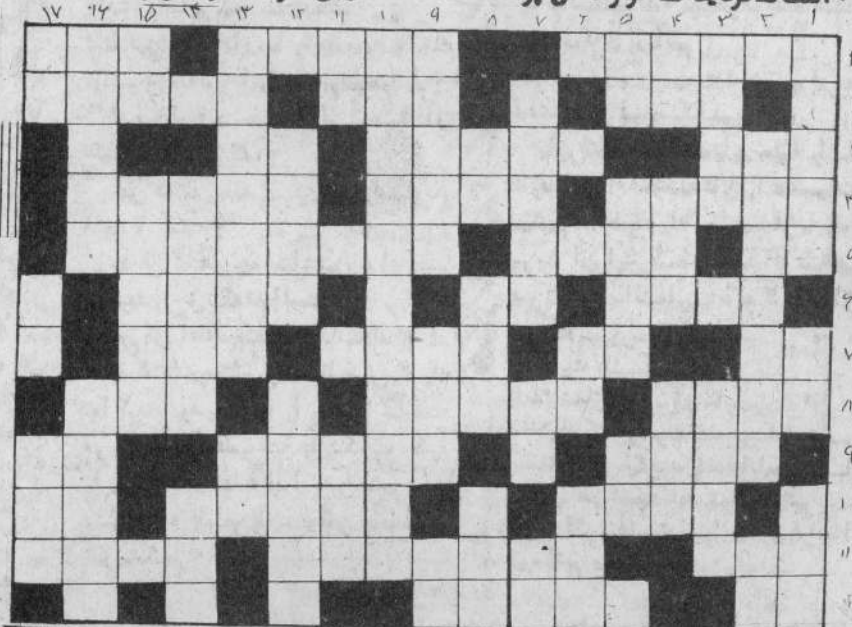
ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند ، لذا در نماینده ها کار نمیکند . محترم مهر حبیب "صفایی" شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم ، لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم . خواهر خوب و دوست داشتنی فریبا دانش آموز لیسه ممالسی :

باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنیم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید . دوست بسیار بسیار خوب محترم ع . د . از ولایت هرات :

نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور اترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا ه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .

سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراوری) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
 - ۲- در دو اندوه - کمانگر بودنش معروف است - اروپا .
 - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
 - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
 - ۵- مذکر - یکی جوا یز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
 - ۶- مرض کشنده که فعلاً بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
 - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
 - ۹- یکی از سردار های معروف روم پسر نا خلف الم - اشاره بدوز .
 - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
 - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
 - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سجت ها - دروازه -
 - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
 - ۳- مجسمه او از شهکار های مویکل انژاست - پسر معاویه .
 - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان .
 - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت .
 - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
 - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
 - ۹- همان خالی - فرزند ی که پس از میراث محروم سازد - دتل بی پا .
 - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
 - ۱۱- معکوس ان (چوژ) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
 - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها رابه این نام یاد می کنند .
 - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی) .
 - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
 - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
 - ۱۶- معکوس ان کوچه است - بهشتر آخر آدم .
 - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر -

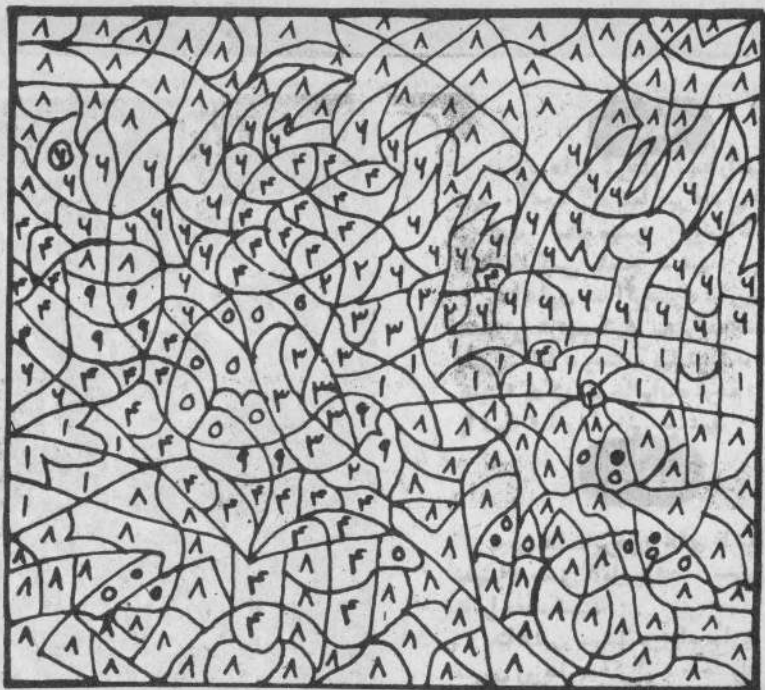


کار تحقیق یادگاری مهاباد

اسم
ولد
وظیفه
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید
ادرس
این کارت قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید
صرف طعام چاشت پنج نفره در
رستوران تفریحی سنگا پور
افغان
گلدان مقبول تخم سیب زمینی



رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودکان عزیزه
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های
داده شده برای نمرات خانه پری نما-
ببند • تصویر مگلی برای تان سید هد •
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته
شده است خانه پری نما ببند •

فرنده تان:
آرتیزه ناصری
و خوشحال صبا

مجال گلدان ها

- نوبه امن گارمند اداره شورای -
مرکزی حزب وطن • نازه الجلیسر
(جشنی) - مسیح شعلم مکتب
دوستی - ودا شعلمه مکتب دوستی
- ملالی از مکرهیان سم • شکره
(ادرا) از کورس لنگون سنتر - حسینا
(افضل) - وانه (ناصری) صنف ۱۰ -
لیسه سم • عبد الصبور (بوازش) •
- اکرام الدین (ناصری) - سببه
اربا فیضی • سونبار محمد طاهر
(هنری) - پنا سر باز - فتح الله
از مکرهیان اول • شهر احمد
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه
سوی • بلقیس (قریبی) لبره خالقا
- لیما از مکرهیان سم • شلیق -
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری
- احمد از حصه سم شیرخانه مینه •
ستاره از حصه سم شیرخانه مینه •
- ایل از ایمی کیم نروش اتحاد پسه
کارگران - هاشمه (مبارک) دانش
آموز صنف ۸ مکتب ددانا •
- خوشحال (صبا) از لیسه محمود
هوئی • - سونپتا از شهر نو •
- هارون (بول) از جنگله • سوریا
پشعلم لیسه در خانگی • خوسته •

جایزه دید هند

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چی
کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ
های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانان
لقب چی کس است •
- سوال - انسان هنگام خواب در هر
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند •
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل
تولد حضرت حوا در کجاست

حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .
 متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او بکننگ باشید تا او راحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .
 متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .
 متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

سرطان :

مجرد ها - آئنده را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .
 متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان میرسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند آنکه درباره اش فکر میکنید .
 متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی و قاطع باشید .



سنبله :

مجرد ها - کارهای نپه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .
 متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .
 متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئنده خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزرگی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

مقرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .
 متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . انکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر روش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .
 متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موفقیت اجتماعی شما بهتر میشود .

جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگذرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .
 متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .
 متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، از شواری ها نرسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .
 متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

سلام دختران جوان و سلام به همه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازی از یک زنده گی خوش و آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زنده گی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارده، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفا قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احراات روزانه را بر می دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، والبتة که این صحبت های نابینا رسمی نخواهد بود.

فرجه که در سال ۱۳۶۲ از لیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمندان های باز کاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ و نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤولیت خود را در برابر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم. صادقانه کارهای را پیش می برم و به همکارانم احترام زیاد دارم. به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و همدر در آن ها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- * چگونه می اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته ام. کار نمی از زنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- * اگر روزی صحت عامه می بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانم.
- * اگر روزی شفاخانه اطفال می بودید؟
- بسیار مهربان می بودم و پیش از حد به واری می رسانم و اخترا



ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 115



بزرگترین ماریکت موزس بوک ساخت وطن
 استواران فریو پیکا میث در خدمت بهر این است

فرهنگ
 ایران
 آفرین

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**